

# مسائل بین المللی

شماره ۲ (۴۴)

---

سال ۱۳۴۹







# لنین و آموزش وی در زندگی و مبارزه ما

رضاراد منش

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

## 1

کمونیست ها و همه بشریت متمدن صد مین سالروز میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین را با تشدید مبارزه خود علیه امپریالیسم ، علیه انواع استعمار و استثمار ، در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم ، در راه تحقق هر چه بیشتر اندیشه های انقلابی لنین جشن میگیرند و پرچم لنینیسم را در راه نوسازی انقلابی جهان افراشته تر به پیش میبرند

برگزاری صد مین سالروز تولد لنین بزرگ ، یک حادثه بسیار با اهمیت جهانی و تاریخی است زیرا با نام لنین و تحقق اندیشه های وی مرحله جدیدی در تاریخ آغاز میگردد . پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، پیدایش و گسترش سیستم جهانی سوسیالیستی ، تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم و رونق جنبش های رهایی بخش ملی و کارگری و همه پیروزیهای دیگر پیرو سه انقلابی جهان با نام لنین بزرگ پیوند ناگسستنی دارند . تمام آنها تجلی حقانیت لنینیسم ، مارکسیسم دوران امپریالیسم و انقلابهای پرولتری در عرصه های مختلف گیتی و در شئون گوناگون زندگی جوامع بشری است .

از نخستین سالهای قرن بیستم ، هنگامیکه مقدمات انقلاب مشروطیت در کشور ما فراهم میگردد برای زحمتکشان و خلقهای ستمدیده میهن ما که از رژیم استبداد سلطنتی سلسله قاجار از یک سو و از تمدنیات و تجاوزات تزار ایسم روسیه و استعمار انگلستان از سوی دیگر رنج میبردند ، پیدایش و آغاز فعالیت وسیع انقلابی لنین و تشکیل حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه کبیر برانداختن استبداد سلطنتی تزار ایسم و القاء مناسبات فئودالی و استقرار رژیم جمهوری دموکراتیک از هدفهای اولیه اثر بشمار میرفت ، حادثه بسیار مهم و امیدبخش تلقی گردید . از این پس زحمتکشان و خلقهای ستمدیده ایران در وجود لنین و حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه مدافعین و متحدین نیرومندی یافتند . باین ترتیب از همان آغاز قرن بیوند انقلابیون ایران با سوسیال دموکراتهای روسیه بر پایه مادی و معنوی مستحکمی استوار گردید . پیوند مزبور در تحول و تکامل جنبش رهایی بخش ملی میهن ما نقش بسیار ارزنده و برجسته ای داشته است .

از دهه های آخر قرن نوزدهم دهها هزار زحمتکشان نواحی شمالی ایران که بر اثر فقر و تنگدستی و بیکاری در جستجوی کار بنواحی قفقاز مهاجرت نموده بودند در مکتب مبارزات طبقاتی آن نواحی با افکار انقلابی و اسالیب سازمانی و شیوه های مبارزه پرولتاریای قفقاز از نزدیک آشنائی یافتند ، بتدریج از طریق تماس ها و رفت و آمد ها تجارب پرارزش خود را به ایران منتقل کردند .

این امر بنویسه خود به استحکام پیوند زحمتکشان ایران با جنبش انقلابی روسیه ، کشور همسایه دیوار دیوار ما کمک بسیار موثری نموده است . از ابتکار و فعالیت پیشروان همین مهاجرین ایرانی است که در انقلاب مشروطیت ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ نخستین گروههای سوسیال دموکرات ایرانی در مراکز استان های شمالی ایران تشکیل گردید . نقش مهم و بسیار برجسته ی آنها در انقلاب مشروطیت ایران بر کسی پوشیده نیست .

لنین انقلاب مشروطیت ایران را از زمره انقلابهای بورژوا - دموکراتیک در سال ۱۹۰۵ در اروپای خاور و در آسیا آغاز گردید نام میرد . و در این باره چنین میگوید : " در اروپای خاور و در آسیا دوران انقلابهای بورژوا - دموکراتیک تنها در سال ۱۹۰۵ آغاز گردید . انقلاب روسیه ایران ، ترکیه ، چین ، جنگ در کشورهای بالکان - اینها زنجیره حوادث جهانی دوران ما جنبشهای ملی بورژوا - دموکراتیک و کوششهایی را که برای تشکیل دولت های مستقل و واحد ملی بعمل میآید ، نه بینند . . . " ( مجموعه کامل ، جلد ۲۵ ، صفحه ۲۶۹ ، چاپ روسی )

لنین حوادث و فرازونشیب های انقلاب مشروطیت ایران و توطئه هاییکه از جانب تزار روسیه و حکومت انگلستان علیه آن صورت میگرفت با دقت تعقیب مینمود . مقاله لنین که در ژوئیه سال ۱۹۰۸ در روزنامه " پرولتاریا " در محبوحه نبرد انقلابیون ایران علیه ارتجاع سیاه قاجار و حامیان روسی و انگلیسی آن انتشار یافته است ، نشانه توجه و علاقه فراوان لنین و اهمیت است که او به سرنوشت انقلاب مشروطیت میداده است . در مقاله مزبور زحمت چنین گفته شده است :

" در کشوری که فرمانروایان هند از یک سو و حکومت ضد انقلابی روسیه از سوی دیگر ارتقسیم آنرا تقریباً آغاز کرده اند ، وضع انقلابیون ایران دشوار است . ولی مبارزات سرسخت در تبریز و اینک انقلابیون درست در همان لحظاتی که بنظر میرسید بکلی درهم شکسته و از یاد آمده اند ، بکرات در جنگ به پیروزی رسیده اند ، نشان میدهد که آرمکشان شاه با وجود حمایت لیاخوف های روسی و دیپلمات های انگلیسی نیز باشد بدترین مقاومت ها از این روبرو هستند . یک چنین جنبش انقلابی را که قادر است تلاشهای بازگشت به گذشته را به نیروی جنگی خود دفع کند و قهرمانان این تلاش را به استمداد از جانب و دارد ، نمیتوان نابود ساخت و بزرگترین پیروزی ارتجاع ایران در چنین شرایطی فقط مقدمه ای خواهد بود برای طغیانهای جدید مردم " ( لنین ، جلد ۱۷ ، ص ۱۷۷ )

در ژانویه سال ۱۹۱۲ در کنفرانس سوسیال دموکراتهای روسیه در برلین قطعنامه خاصی در باره وضع ایران که از طرف لنین تهیه گردیده بود بتصویب رسید . در قطعنامه مزبور حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه " علیه سیاست راهزنانه دارودسته تزار که قصد پایمال ساختن آزادی مردم ایران را دارد و از توسل بوحشیانه ترین و نفرت انگیز ترین اعمال باکسی ندارد ، اعتراض میکند . . . کنفرانس هواداری کامل خود را از مبارزه مردم ایران و بیوژه از مبارزه حزب سوسیال دموکرات ایران که در پیکار علیه رژیم تزاری قربانی های فراوان داده اند ابراز میدارد " ( جلد ۲۱ ، ص ۱۵۴ - ۱۵۵ )

انقلاب مشروطیت بر اثر ضعف بورژوازی و ترس وی از وسط انقلاب وضعف تشکیلاتی کارگزاران و متشکل نبودن دهقانان و بالاخره در نتیجه مداخله مستقیم امپریالیستها با شکست روبرو گردید . هدفهای اساسی انقلاب که قطع نفوذ امپریالیسم و برانداختن رژیم خانخانی بود عملی نشد و بسه

اعتلاف فتود الهای سلطنت طلب و بورژوازی بزرگ خاتمه یافت ، ولی با همه اینها ضربه سختی به رژیم فتودالی و استبداد شاهان قاجار وارد کرد .

پس از انقلاب مشروطیت و بویژه در سالهای جنگ اول جهانی امپریالیستهای انگلستان و روسیه طبق قرارداد ۱۹۰۷ که ایران را بدو منطقه نفوذ و دودنه امپریالیست تقسیم مینمود به تعهدیات و تجاوزات خود شدت بیشتری میدهند . کشور ما با وجود اعلام بیطرفی بیکی از میدانهای تاختوتاز جنگندگان تبدیل میشود و عملاً استقلال سیاسی و اقتصاد خود را از دست میدهد و در فقر و قحطی و ویرانی جنگ غوطه ورمیگردد . در این موقع است که غرثوتوپ های "آرورا" جهانی را تکان داد و به کالبد نحیف میهن ما تازه دمید . با انقلاب اکتبر مرحله جدیدی در جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته گشوده شد . انقلاب اکتبر زنجیر اسارت ملی اسیران در روسیه تزاری پاره کرد و راه عملی و واقعی نجات از یوغ استعمار و استعمار را بتمام زحمتکشان نشان داد . انقلاب اکتبر در همسایگی کشور ما بجای روسیه تزاری ، روسیه شوروی را با حکومتی کارگری و دهقانی که در رأس آن لنین بزرگ قرار داشت ، بوجود آورد .

در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۸ اعلامیه کمیسرهای ملی به رهبری لنین درباره الغاء قرار داد های علیه استقلال ایران از جمله الغاء قرارداد ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه تزاری درباره تقسیم ایران منتشر شد . در این اعلامیه گفته شده است : " شورای کمیسرهای ملی قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس را کلاً آزادی و استقلال مردم ایران متوجه بود برای همیشه فسخ شده اعلام میدارد . شورای کمیسرهای ملی همچنین کلیه موافقت نامه هایی را که قبل از قرارداد نام برده در فوق بپس از آن منعقد شده اند و بنحوی از انحاء حق آزادی و استقلال مردم ایران را محدود میکند یا تحت فشار قرار میدهد کلاً لم یکن و فاقد هرگونه اعتبار اعلام میدارد "

در نهم اوت ۱۹۱۹ دولت و ثوق الدوله قرارداد با انگلستان را امضاء کرد . بر طبق این قرارداد ارتش ، مالیه و گمرکات ایران به مستشاران انگلیسی تفویض میشوند . قرارداد ۱۹۱۹ آخرین ضریبی بود که از طرف امپریالیسم انگلستان به استقلال اقتصادی و سیاسی کشور وارد گردید .

در چنین موقعی است که با زهم صدای اعتراض دولت شوروی به رهبری لنین بلند میشود و تکان عظیمی به جنبش رهایی بخش ملی خلق ایران میدهد . گئورگی چیچرین ، وزیر خارجه شوروی از جانب شورای کمیسرهای ملی در اوت ۱۹۱۹ خطاب به کارگران و دهقانان ایران اعلام میدارد : " در این لحظه که درنده انگلیسی ، این فاتح سر مست میکوشد تا کمند اسارت قطعی را بر گردن مردم ایران بیافکند ، دولت کارگری و دهقانی جمهوری روسیه شوروی رسماً اعلام میدارد که قرارداد انگلیس و ایران را که میخواهد این اسارت را بمرحله عمل گذارد ، بر سمیت نمیشناسد . توده های زحمتکش روسیه توده های زحمتکش ایران را برادران و دوستان و رفقای فردای خود در پیکار انقلابی برای کامل کار می شمردند و دولت شوروی کارگری - دهقانی روسیه بنا به اراده خلق روسیه این قرارداد را کاغذ پارهای میدانند و قرارداد ننگین انگلیس و ایران را که طبق آن فرمانروایان شما ، خود و شما را بدرنده انگلیسی فروختند فاقد هرگونه اعتبار قانونی می شمرد " کارگران و زحمتکشان و همه خلقهای میهن ما چه در قبل و چه بعد از انقلاب اکتبر در همه جا و در همه حالات در وجود لنین و در وجود دولت شوراهات متحد و مدافع آزادی و استقلال خود رامی یابند . از این روست که لنین به عقول و قلوب زحمتکشان میهن ما نفوذ میکند و در بسیاری از آثار نویسندگان

مترقی ، در اشعار سرایندگان پیشرو و رنقشرفالی کارگران قالیباف و در آثار نقاشان زحمتکش ما  
بمثابه ناجی و کاوه قرن بیستم تجلی مینماید .

از سال ۱۹۱۸ جنبش‌رهای بخش ملی در کشور ما تحت تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر  
داخته و وسیعی بخود گرفت . جنبش مزبور در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۰ در گیلان و آذربایجان  
و خراسان به قیامهای مسلحانه ای تبدیل گردید . کارگران و زحمتکشان شهرود ه باشعارهای  
خود در این جنبش شرکت جستند و حزب خود ، حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند . جنبش  
رهای بخش ملی موفق گردید که قرارداد اساسی بار ۱۹۱۹ را لغو کند و با آن ضربه سختی به  
سیاستتهاجم و تجاوز امپریالیسم انگلستان وارد سازد . معذک این بار نیز جنبش‌رهای بخش  
ملی بر اثر ضعف و نوسان و ناپیگیری بورژوازی متوسط و کوچک و وابستگی آنها به بورژوازی بزرگ  
و مالکیت ارضی و ترس از رشد نهضت ، بر اثر ضعف سازمانی طبقه کارگر و ناپختگی و فقدان تجارب  
کافی آن و بالاخره و از همه مهمتر بر اثر خالت فعالانه امپریالیسم انگلستان با شکست روبرو شد و  
رژیم استبدادی تازه ای بر کشور ما تحمیل گردید .

با شروع جنگ دوم جهانی و آغاز فعالیت حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران کما  
شرکت کمونیست‌های که از زندان‌ها و تبعیدگاهها آزاد شده بودند مرحله جدیدی از رشد و رونق  
جنبش‌رهای بخش ملی آغاز میگردد که در سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ به قیام مسلحانه در استان  
های آذربایجان و کردستان منتهی میشود . جنبش‌رهای بخش ملی در سالهای ۱۹۵۲ -  
۱۹۵۳ هنگام جنبش ملی کردن صنایع نفت نیرو و وسعت و دامنه‌ی بیسابقه ای یافت . متأسفانه در  
این موارد مانند موارد پیشین جنبش‌رهای بخش ملی بر اثر ضعف و ناپیگیری بورژوازی متوسط و کوچک  
و ترس از وسعت جنبش موکراتیک ، بر اثر تفرقه‌سازمانی و برخی اشتباهات حزب طبقه کارگر و بالاخره  
بر اثر مداخله آشکار امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکا در اتحاد با مترجعترین جناح هیئت  
حاکمه ایران باناکامی روبرو گردید . معذک امپریالیسم و ارتجاع ایران از نظر تخفیف و خاصیت  
و پیشگیری از بحران‌های بعدی در سالهای شصت مجبور گردید بپشه رفم‌های دست‌زندان و در  
شیوه‌های عمل خود تغییراتی دهند تا شاید بتوانند بموقعیت متزلزل خود استحکام بخشند .

## ۲

یکسیر اجمالی در تاریخ تحولات و فرازونشیب‌های جنبش‌رهای بخش ملی در کشور ما از سال  
های نخست قرن حاضر تا سالهای شصت یکبار دیگر این اصل مارکسیستی - لنینیستی رامنی  
براینکه طبقه کارگر و حزب وی پیگیری و پیشروترین و فعالترین عنصر آگاه در جنبش‌رهای بخش ملی  
و کارگری است به ثبوت رساند . کارگران و زحمتکشان ایران چه در دوران فعالیت سوسیالیستی  
در موکراتیک خود و چه در تحت نام حزب کمونیست ایران و با بنام حزب توده ایران علیرغم برخی  
ضعف‌ها و خطاها در کنیه مراحل نقش‌پیگیری و فعال و آشتی‌ناپذیر در جنبش‌رهای بخش ملی داشته  
و ناقل پیشروترین و مترقی‌ترین شعارها بوده‌اند . بعکس در کنیه مراحل جنبش‌رهای بخش ملی ،  
ما شاهد و ناظر ضعف و ناپیگیری بورژوازی هستیم که با عقب‌نشینی و سازش خود در موارد حساس  
جنبش را باناکامی روبرو ساخته است . سیر و تحول جنبش‌رهای بخش ملی در کشور ما صحت حصع  
بندی زیرین لنین را در باره وجه تمایز نقش بورژوازی و پرولتاریا یکبار دیگر به ثبوت میرساند :



" خود موقعیت بورژوازی ، بعنوان طبقه ای در جامعه سرمایه داری ، ناگزیر موجب ناپیگیری در انقلاب دموکراتیک میگردد . خود موقعیت پرولتاریا ، بعنوان یک طبقه ، ویرامجبور میسازد که دموکرات پیگیر باشد . بورژوازی از ترس پیشرفت و ترقی دموکراسی ، که خطر افزایش قدرت پرولتاریا را در بر دارد ، همواره به عقبه مینگرد . پرولتاریا جز زنجیر خود چیزی ندارد که از دست بدهد . ولی یکمکه دموکراتیسم ، تمام جهان را بدست خواهد آورد . لذا هر اندازه انقلاب بورژوازی در اجرای اصلاحات دموکراتیک خود پیگیری تر باشد بهمان اندازه نیز امکان اینکه این انقلاب بجزیی محدود نگردد که فایده آن منحصر به بورژوازی باشد کمتر خواهد بود ، هر اندازه انقلاب بورژوازی پیگیری تر باشد بهمان اندازه منافع پرولتاریا و دهقانان را در انقلاب دموکراتیک بیشتر تامین خواهد نمود " ( آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد اول ، قسمت دوم ، ص ۵۲ ) .

لنین ضمن سخنرانی خود در کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۲۰ به این مسئله میپردازد که آیا انترناسیونال کمونیستی و احزاب کمونیست باید در کشورهای عقب افتاده از جنبش بورژوا - دموکراتیک پشتیبانی نمایند یا نه و آنگاه مسئله امکان سازشکاری بورژوازی ملی با بورژوازی امپریالیستی را مطرح میسازد و پیشنهاد کمیسیون را در اثربه تعویض اصطلاح " بورژوا دموکراتیک " با اصطلاح " ملی انقلابی " چنین تشریح مینماید : " مفهوم این تعویض آنست که ما کمونیستها ، فقط در آن مواردی از جنبش آزاد ببخش بورژوازی در کشورهای مستعمره بایستد پشتیبانی کنیم و پشتیبانی خواهیم کرد که این جنبشها واقعا انقلابی باشند و نمایندگان آنها مانع آن نشوند که ما دهقانان و توده های وسیع استثمارشوندگان را با روحیه انقلابی تربیت کنیم و متشکل سازیم " ( جلد ۴۱ ، ص ۲۴۴ - ۲۴۳ ) .

پروسه سازش بورژوازی خودی با بورژوازی امپریالیستی و کمپراد و ریزه شدن بخش مهمی از بورژوازی ملی ایران از سالهای پرازد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز گردید و پیوسته در سالهای شصت و شصت و یک بیشتر یافت . پروسه مزبور صحت این حکم لنین را در شرایط کشور ما به ثبوت رساند . امپریالیسم میکوشد از یکسویا سهیم کردن بخشی از بورژوازی ملی در جزئیاتی از غارتگری های خود جنبش رهایی بخش ملی را تضعیف نماید و از سوی دیگر با انجام یک سلسله رفرم های سطحی و ناپیگیری مانع تحولات بنیادی و تغییرات انقلابی در کشور ما گردد . حزب ما همراه با سایر نیروهای پیشرو جامعه ، هوادار تحول انقلابی جامعه و مخالف رفرم بعنوان هدف نهائی است . لنین در این مورد میگوید :

" راه رفرم ، راه تاخیر است ، راه دفع الوقت است ، راه زواک تدریجی و دردناک اعضای ازبیکر مردم است که در حال فساد میباشد . از فساد شدن این اعضا در درجه اول و بیشتر از همه پرولتاریا و دهقانان آسیب می بینند " ( لنین ، آثار منتخبه بزبان فارسی ، جلد اول ، قسمت دوم ، ص ۵۲ ) .

لنین در گزارش خود در دومین کنگره سازمانهای کمونیستی خلقهای شرق در نوامبر ۱۹۱۹ که در مسکو تشکیل گردید توجه کمونیستهای شرق را بشرايط مخصوص عقب افتادگی کشورهای خود جلب میکند و آنها را از تطبیق دکماتیک مارکسیسم بر شرایط کشورهای خود برحذر میدارد . لنین در این باره چنین میگوید :

" در اینجا در برابر شما وظیفه ای قرار دارد که در سابق در برابر کمونیستهای سراسر جهان قرار داشت ، و آن اینکه شما باید باتکیه به تئوری و پراتیک عام کمونیستی و هماهنگ ساختن

خوبتر با شرایط ویژه ای که در کشورهای اروپایی وجود ندارد ، بتوانید این تئوری و پراتیک را بر شرایطی انطباق دهید که در آن توده عمده را دهقانان تشکیل میدهند و وظیفه ای که باید انجام گیرد مبارزه علیه بقایای قرون وسطایی است و نه علیه سرمایه \* ( جلد ۳۹ ، ص ۳۲۹ ) .

کمونیستهای ایران به پیروی از رهنمود های لنین همواره میکوشیدند وضع اجتماعی و اقتصادی کشور را بر پایه مارکسیسم - لنینیسم تحلیل نمایند .

تحلیل های مزبور بدون تردید جامعترین تحلیل های علمی است که از جامعه و طبقات و مناسبات اقتصادی و سیاسی کشور انجام گرفته است . معذک این تحلیل ها عاری از خطان بود ، رهبری حزب در عمل به نادرستی آنها پی برد و آنها را تصحیح نمود . یکی از آن موارد ارزیابی حزب کمونیست ایران در باره بورژوازی ملی و نقش آن در انقلاب است .

در رتبه های کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که پس از شرکت هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس خلقهای شرق ( ۱۹۲۰ ) تنظیم گردید و بدون تردید در اصلاح خط مشی حزب روانه حزب کمونیست در انقلاب گیلان نقش مهمی داشته است ، اشتباهی در مورد چگونگی رهبری انقلاب صورت گرفته است بدین قرار :

" رهبری این انقلاب با تنها طبقه ایست که در ایران قادر به رهبری سیاسی است یعنی بورژوازی تجارتي کوچک " ( زندگی ملتها ، ۱۷ ماهه سال ۱۹۲۱ ) .

اشتباه مزبور از پیمانها در آن به نقش بورژوازی کوچک و کم بها دادن به آگاهی طبقه کارگر ناشی شده است .

کنگره دوم حزب کمونیست ایران ( ۱۹۲۷ ) اشتباه مزبور را تصحیح نمود و برنامه حزب که به تصویب کنگره رسید تصریح شده است : " ضروری است که انقلاب آینده ایران تحت رهبری فکری و سازمانی پرولتاریا متشکل شده توسط یابد " .

در دوران فعالیت حزب توده ایران در سالهای جنبش ملی کردن صنایع نفت در این زمینه اشتباه دیگری صورت گرفت که عبارت بود از عدم توجه به نقش و گانه بورژوازی ملی در انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی . پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب ضمن قطعنامه ویژه ای این اشتباه را تصریح کرده است .

از بررسی اجمالی سیر جنبش رهایی بخش ملی در کشور ما به آسانی دیده میشود که در همه مراحل ، پیوند و همکاری امپریالیسم و قشرهای ارتجاعی کشور که بمقتضای اوضاع و احوال و تناسب نیروها در داخل و خارج کشور ، اشکال و ترکیب های مختلف داشته است ، عمده ترین و مهمترین مانع و رادع پیروزی جنبش رهایی بخش ملی خلقهای میهن ما بوده است . پایه اقتصادی پیوند و همکاری امپریالیسم و طبقات حاکمه در کشور ما استثمار و تشدید دائم آنست ، محتوی ایدئولوژیک پیوند مزبور سیاست خارجی با آنتی کمونیسم و آنتی سوویتسم و سیاست داخلی با آنتی دموکراتیزم و آنتی توده ایسم تجلی میکند . متأسفانه باید گفت که برخی از گروههای باصطلاح اپوزیسیون که در خارج از ایران فعالیتهاشان دارند نیز با شیوه آنتی سوویتسم و آنتی توده ایسمی که اختیار کرده اند آسبه آستباب رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک میریزند و با تضعیف جنبش و تفرقه اندازی در صفوف آن بطور عینی به طولانی شدن عمر و بقای رژیم کمک مینمایند .

اکنون کشور ما در مرحله ملی و دموکراتیک انقلاب اجتماعی قرار دارد که هدف آن انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک است .

محتوی آن عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصاد کشور و خاتمه دادن بوابستگی اقتصادی و سیاسی وریشه کن کردن بقایای فئودالیسم .  
 مانع عمده در راه اعتلاء جنبش، فقدان آزادی های دموکراتیک است . بنابراین مبارزه در راه تاسیس آزادی های دموکراتیک و استقرار اصول دموکراتیک باید جهت ساسی فعالیت مارادشرایط کنونی تشکیل دهد . بنظر حزب ما مبارزه در پیرامون این شعار مبرمترین وظیفه کنونی و حلقه مرکزی در مجموعه مبارزات بمنظور نیل به هدفهای سیاسی دیگر است .

هدف فعالیت حزب ما مانند همه احزاب دیگر طبقه کارگر رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و همه زحمتکشان دیگر شهرود و متشکل کردن مبارزات مزبور از لحاظ سوسیالیستی علیه طبقات استثمارگر داخلی و خارجی و از لحاظ دموکراتیک علیه حکومت مطلقه و بدست آوردن آزادی سیاسی دموکراتیزه کردن رژیم سیاسی و اجتماعی کشور است .

لنین همواره جوانب دوگانه مضمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا را خاطر نشان ساخته است و روی ارتباط لاینفک میان وظائف سوسیالیستی و وظائف دموکراتیک تاکید نموده است .  
 لنین در مقاله " وظائف سوسیال دموکراتهای روس " بویژه بر روی ضرورت آزادی های سیاسی تکیه میکند و میگوید :

" سوسیال دموکراتهای روس هموزات ترویج اصول سوسیالیسم علمی ، ترویج اندیشه های دموکراتیک راهم در بین توده های کارگر وظیفه خود قرار میدهند . آنها سعی دارند مفهوم حکومت مطلقه را باتمام صور فعالیت آن ، و نیز مفهوم مضمون طبقاتی آن ، لزوم سرنگون ساختن آن و نیز این موضوع را که مبارزه موفقیت آمیز در راه آمان کاریگری بدون حصول آزادی سیاسی و دموکراتیزه کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه غیر ممکن است اشاعه دهند " ( آثار منتخبه ، جلد اول ، قسمت اول ، ترجمه فارسی ، صفحه ۲۱۴ ) .

در رساله های شصت بحث مهمی در اطراف طریقه انجام تحول بنیادی و چگونگی وارد ساختن ضربه قطعی به رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک بین نیروهای مختلف اپوزیسیون کشور ما در گرفت که از همان آغاز اتخاذ موضع مشخص و روشن را ایجاد مینمود . حزب ما در این مورد مانند موارد دیگر از آموزش لنین بزرگ الهام میگیرد و بر آنست که قضاوت قبلی در این باره که تابع عوامل عینی و ذهنی متعدد و گوناگون است امکان ناپذیر نیست . لنین در این باره چنین میگوید :

" اما بحث قبلی در باره اینکه آیا تشکیلات برآورد کردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه بجهت وسیله ای متشبه خواهد شد و آیا مثلا قیام را ترجیح خواهد داد یا اعتصاب توده های سیاسی یایک شیوه دیگر حمله را — بحث قبلی در باره این موضوع وحل این مسئله در حال حاضر ، فضل فروشی پوچ است . این موضوع نظیر آنست که فرضا ژنرالها ، هنوز ارتشی گردنیاورده ، آنسرا بسیج نکرده و برضد دشمن گسیل نداشته ، شورای جنگی تشکیل دهند . و اما وقتی که ارتش پرولتاریا با عزمی راسخ و در زیر رهبری سازمان نیرومند سوسیال دموکرات در راه رهائی اقتصادی و سیاسی خود مبارزه کرد آنوقت خود این ارتش شیوه و وسائل عمل را به ژنرالها نشان خواهد داد . آنوقت فقط آنوقت میتوان مسئله وارد آوردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه را حل کرد . زیرا حل مسئله منوط است به چگونگی وضع جنبش کاریگری ، به وسعت دامنه آن ، به آن شیوه های مبارزه که در جنبش بوجود آمده است ، به خصائص سازمان انقلابی که جنبش را رهبری مینماید ، به چگونگی روش سایر عناصر اجتماعی در قبال پرولتاریا و حکومت مطلقه ، به شرایط سیاسی داخلی

و خارجی و خلاصه منوط است به هزاران شرط که پیشگویی در باره آن هم محال است و هم بیفایده" ( همانجا ، صفحات ۲۲۹ - ۲۲۸ ) .

انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری از جمله مسائل مهمی است که از مدتها پیش در برابر کشور های در حال رشد و از آن جمله در برابر کشور ما مطرح گردیده است . حزب ما با پیروی از آموزش لنینین عقیده دارد که در شرایط کنونی ایران تنها از طریق راه رشد غیر سرمایه داری و دموکراتیزه کردن شعبان اقتصادی و اجتماعی کشور میتوان به عقبماندگی دیرینه کشور خاتمه داد ، با نیرنگهای نواستعماری مقابله نمود ، گامهای سریع در جهت استحکام استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی برداشت . ما عقیده داریم که راه رشد سرمایه داری که زمامداران کنونی ایران در شرایط سلطه سیاسی و اقتصادی امپریالیسم و فقدان آزادیهای دموکراتیک اختیار کرده اند وابستگی کشور را به سیاست و اقتصاد کشورهای امپریالیستی افزون میکند و بر عقبماندگی نسبی کشور عیافزاید ، قادر بر حل تضاد های موجود در جامعه نبوده و بعکس به شدت آنها میافزاید ، راه زوال ، فساد فقر ، جهل و بیکاری است .

ایران کشوری است کثیرالمله که در آن علاوه بر فارسیها که اکثریت اهالی کشور را تشکیل میدهند خلقهای دیگری مانند آذربایجانی ها ، کردها ، ترکمن ها و عرب ها زندگی میکنند . خلقها مزبور علاوه بر تحمل تمام مصائبی که ناشی از سیاست عمومی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک است از حقوق آموزش بزبان مادری و استفاده از زبان ملی در سازمان ها و محاکم دولتی محرومند . کمترین اعتراض و خواستههای دموکراتیک خلقهای مزبور باشد بدترین واکنشها از جانب مقامات حاکمه روبرو میگردد در سالهای اخیر بار شد آگاهی ملی مبارزه خلقهای مزبور بویژه خلقهای کرد و آذربایجانی و وسعت و دامنه بیشتری بخود گرفته است . بر اثر برخورد های خونین در کردستان عده زیادی از جوانان میهن پرست و مترقی کرد ایرانی بشکل فجیعی کشته شده اند . دسته دسته از آنها در محاکم در بسته نظامی به حبس کثیرالمدت و اعدام محکوم میگرددند . اکنون هزاران نفر از کردها و آذربایجانی ها همراه با اعضاء و کاد رهای حزب ما و سایر عناصر ملی و مترقی در زندانهای ایران در شرایط بسیار دشواری بسر میبرند .

حزب ما تنها حزب سیاسی در ایران است که ضرورت حل مسئله ملی را بر پایه اصل کامل لنینی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در برنامه خود مطرح ساخته است و علیه رژیم کلیه مشکلات هیچگاه از کمک به جنبش های ملی دریغ ننموده و همواره با تمام خلقهای آزاد یخواه همبستگی کرده و از مبارزات آنان در راه برانداختن انواع ستم ملی حمایت و مدافعه نموده است .

### ۳

لنین آفریننده نخستین حزب طراز نوین طبقه کارگر یعنی حزبی است که توانست طی مدتی از نظر تاریخی بسیار کوتاه به آن چنان اهرم نیرومندی بدل گردد که تمام کارگران ، دهقانان و سایر زحمتکشان و همه خلقهای ستمکش روسیه تزاری را برای تحقق آرمان های طبقه کارگر به حرکت درآورد و با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر مرحله جدیدی را در تاریخ بشری بگشاید . بهترین طریق برگزاری صدمین سالگرد میلاد لنین عبارتست از بررسی تجارب و پیروزیهای درخشان حزب کمونیست اتحاد شوروی ، یعنی نخستین حزب طراز نوین و یگانه بستان ایمن تجارب در زندگی و عمل .

بهترین طریق برگزاری صدمین سالگرد میلاد لنین مطالعه آثار گرانبهای وی و الهام گرفتن از این منبع فناناپذیر در مبارزه علیه امپریالیسم ، ارتجاع ، انواع ستمگری ، در راه صلح و سوسیالیسم است .

لنین برای اولین بار در تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری اصول سازمانی حزب جدید مارکسیستی یعنی حزب طراز نوین طبقه کارگر را در کتاب معروف خود " یک گام به پیش ، دو گام به پس " و آثار دیگر تشریح نموده است .

حزب طراز نوین بخشی از طبقه کارگر و آنهم بخش پیشرو ، آگاه و انقلابی آنست که به سلاح مارکسیسم - لنینیسم مجهز است و باین جهت میتواند طبقه خود را هدایت کند و مبارزه آنرا رهبری نماید . حزب طراز نوین نه تنها دسته پیشرو و آگاه طبقه کارگر است بلکه در عین حال دسته متشکل طبقه کارگر میباشد ، انضباطش آگاهانه است و برای همه اعضا اجباریست . حزب طراز نوین نه تنها دسته پیشرو و متشکل طبقه کارگر است بلکه " شکل عالی سازمانی " طبقه کارگر است . از همین جهت سازمانهای دیگر طبقه کارگر مانند اتحادیه ها و سازمانهای تعاونی و غیره تحت رهبری حزب قرار میگیرد . حزب طراز نوین پیوند دسته پیشرو و طبقه را یا توده میلیونی کارگران تامین میکند . برای اینکه حزب رهبری توده ها را انجام دهد ، باید بر مبنای مرکزیت دموکراتیک متشکل گردد ، دارای اساسنامه واحدی باشد که موازین خدشه ناپذیر حیات حزبی را تعیین کند .

لنین درباره اهمیت سازمان حزبی طبقه کارگر چنین میگوید :

" پرولتاریا در مبارزه برای حاکمیت بجز سازمان سلاح دیگری ندارد . پرولتاریا . . . فقط در صورتی میتواند به نیروی شکست ناپذیر بدل گردد و حتما هم بدل خواهد شد - که اتحاد مسلکی آن که بر پایه اصول مارکسیسم استوار است با وحدت مادی سازمان آن که میلیونم - سازمان را به ارتش طبقه کارگر می پیوندد ، تحکیم گردد " ( مجموعه کامل آثار ، جلد ۸ ، ص ۴۰۳ - ۴۰۴ ) .

لنین باین میآموزد که بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی پدید نمیآید . ایفای نقش پیشاهنگ فقط از عهد حزب ساخته است که به تئوری انقلابی پیشرو مسلح باشد .

کمونیستهای ایران با استفاده از تعالیم لنین از همان آغاز ، فعالیت خود را بر پایه تئوری و پراتیک حزب طراز نوین طبقه کارگر بنا نهادند . جهان بینی حزب توده ایران - عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر ایران - مارکسیسم - لنینیسم است .

حزب ما در دوران حیات خود تجارب زیادی در عرصه های گوناگون مبارزه اعم از علنی و مخفی اندوخته است .

مبارزات حزب ما فرازونشیب هائی داشته است ولی حزب توده ایران هیچگاه پرچم مبارزه را بر زمین نگذاشته و بیوسته با روح وفاداری و بنافع طبقه کارگر ، جنبشهای بخش ملی و پاروچ میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرولتری بمبارزه خود ادامه داده است .

لنین همواره تاکید کرده است که تنها از طریق درآمیختن تئوری سوسیالیستی با جنبش کارگری میتوان جنبشهای بخش ملی و جنبش کارگری را به پیروزی رسانید .

حزب ما به پیروی از تعالیم لنین از همان آغاز تا سیس خود بفعالیت وسیع ایدئولوژیک پرداخت ، به تبلیغ مارکسیسم در جنبش کارگری همت گماشت و کوشید تا اندیشه های انقلابی

مارکسیسم - لنینیسم را بمقیاس وسیعی در میان زحمتکشان و روشنفکران رواج دهد .  
لنین بما میآموزد که ایجاد و استحکام حزب طبقه کارگر مستلزم انتقاد و مبارزه آشتی ناپذیر  
علیه اپورتونیسم راست و " چپ " است .

حزب ما در حیات خود یا چنین انحرافات روبرو گردد : از یک سو با اپورتونیسم راست  
و سازشکاری و تسلیم طلبی در مقابل امپریالیسم و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک و از سوی دیگر با  
آوانتوریسم و سکتاریسم با سرسختی مبارزه کرد و حاملین انحرافات مزبور را بموقع از صوف خورانند  
و با آن بر پایه اصولیت بوحدت صوف خود استحکام بخشید .

تجارب مبارزات حزب ما نشان داد که هرگونه لغزشی از اصول مارکسیسم - لنینیسم و  
انترناسیونالیسم پرولتری کار را به سازش و تسلیم و یا به انفرادیت و هخامنشی زحمتکش میکشاند . تجارب  
حزب ما نشان داده است که با وجود اختلاف و تمایز آشکار میان اپورتونیسم راست و " چپ "  
مخرج مشترک هر دو آنها ناسیونالیسم و نتیجه نهایی اثر تضعیف روح پیکارجویی طبقه کارگر و تنزل  
وحدت در صوف آنست . هر قدر تناقضات اجتماعی در جهان سرمایه داری حادث میگردد ،  
مبارزات ایدئولوژیک شدید تر میشود .

در سالهای اخیر در ایران و در خارج کشور به کمتر نشریه سیاسی ، اقتصادی ، تاریخی  
فلسفی بزبان فارسی یا به زبانهای اروپائی درباره ایران برخورد میشود که انباشته از افکار  
ضد سوسیالیستی و ضد توده ای نباشد . زرادخانه تبلیغاتی امپریالیسم و ارتجاع در همه جا  
باشد تسوسرعت بکار است تا بتواند از تاثیر اندیشه های انقلابی حزب ما در کشور و در خارج بکاهد .  
حزب ما از تمام امکانات خود برای مبارزه ایدئولوژیک استفاده میکند و همه جا میکوشد غیر علمی بودن  
افکار و نظریات مخالفین ما و ماهیت طبقاتی آنم را آشکار سازد .

تبلیغات و نشریات امپریالیسم و ارتجاع در داخل و خارج کشور همه جا میکوشد با تحریف  
حوادث تاریخی و اشاعه انواع اکاذیب به پیوند انترناسیونالیستی حزب ما خلل وارد سازد .  
حزب ما در آیند نیز مانند گذشته به انترناسیونالیسم و به دوستی با حزب کمونیست اتحاد شوروی  
که لنین بزرگ آنها بنانهاده است وفادار خواهد ماند .  
تنها نیروی فعالیت تئوریک و پراتیک لنین با مبارزه پیگیری در راه وحدت و همبستگی طبقه  
کارگر جهانی پیوند ناگسستنی داشته است .

حزب ما با شرکت فعال در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری به پیروی  
از تعالیم لنین در استحکام وحدت اندیشه و عمل در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری باندازه وسیع  
خویش از هیچ کوششی فروگذار نکرده است .

تعالیم لنین و پراتیک انقلابی و بما میآموزد که وحدت اندیشه و عمل طبقه کارگر و احزاب  
کمونیست و کارگری و وحدت عمل گردانهای ضد امپریالیستی بخودی خود عاید نمیکرد بلکه باید به  
طوری بیکدیگر راه تحقق آن مبارزه کرد . جنبش کمونیستی بدون مبارزه برای وحدت نمیتواند وظیفه  
شماره یک دوران ما یعنی ایجاد یک جبهه ضد امپریالیستی جهانی را عملی سازد .

احزاب کمونیست و کارگری شرکت کنند در کنفرانس مسکو با تصویب سند اصلی و اعلامیه هائی  
در باره برگزاری صدمین سالگرد میلاد لنین ، درباره حمایت از نبرد عادلانه خلق قهرمان ویتنام  
و درباره دفاع از صلح گام مهمی در راه تحقق وحدت عمل جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تمام  
نیروهای ضد امپریالیستی برداشته اند . تنها از طریق مبارزه پیگیری بر استحکام و بسط همه جانبه  
این وحدت نمیتوان به اندیشه های انقلابی و آرمانهای انساندوستانه لنین بزرگ جامه عمل پوشاند .

# ولادیمیر ایلیچ لنین و حزب سوسیالیست متحده آلمان

والتر اولبریش

د بیراول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست  
متحده آلمان

صد مین سالروز تولد ولا دیمیر ایلیچ لنین ، دانشمند نابغه و انقلابی بی باک که فعالیت خود پیش از هر کس در تعیین چگونگی سیر تاریخ قرن بیستم ما سهم داشته و اکنون نیز دارد ، برای تمام کمونیست‌ها جشن شورانگیزی است . ولی برای احزاب کمونیست و کارگری این سالروز پیش از هر چیز انگیزه ایست برای واری اینگونه تعالیم لنین جامه عمل پوشانده اند و شیوه لنینی را برای حل مسائل امروز و فردای خویش چگونه بکار می‌برند . اهمیت لنینیسم نه تنها برای شرایط کنونی ، بلکه همچنین برای آینده در آنست که به تمام مسائل اساسی جامعه بشری در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم پاسخ عینی میدهد و احزاب طبقه کارگر را برای تحقق انقلابی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در کشورهای خویش مجہز میسازد .

ولا دیمیر ایلیچ در کنگره چهارم انترناسیونال کمونیستی برای آخرین بار ضمن خطاب به جنبش جهانی کمونیستی به تشریح اهمیت جهانی تجربه ای که کمونیست‌های شوروی طی پنجسال پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر اند وخته بودند پرداخت و در سخنرانی خود به نحوی مقتضع ثابت کرد که " مهمترین کار در دورانی که اکنون فرامیرسد آموختن است " ( مجموعه کامل آثار ، جلد ۴۵ ، ص ۲۹۴ ) .

لنین خاطر نشان میساخت که احزاب کمونیست باید شیوه درک مفهوم واقعی " سازمان ، ساختمان و مضمون کار انقلابی " را بیاموزند ( همانجا ) . ضمناً آنجا باید " . . . بخشی از تجربه روس را فراگیرند . . . " ( همانجا ، ص ۲۹۴ ) و نحوه بکار بستن این تجربه را برفوق شرایط مبارزه در کشورهای خویش فراگیرند . لنین در پایان سخنرانی خود در کنگره چهارم کمیتن گفت اگر این کار انجام گیرد در زمان انقلاب سوسیالیستی عالی خواهد شد .

روی سخن در آن هنگام یعنی تقریباً ۵۰ سال پیش به اعضای احزاب کمونیست جوان و نوینیاد بود . لنین به کمونیست‌ها توصیه میکرد احزاب خود را در مبارزه انقلابی آبدیده کنند و آنها را به چنان احزاب انقلابی توده ای طبقه کارگر بدل سازند که بتوانند نقش رهبری کنند در کشورهای

خویش بطور خلاق ایفاء کنند . لنین تکامل احزاب مارکسیستی - لنینیستی را از نوین را شرط قاطعی میدانست بر آنکه طبقه کارگر بتواند رسالت تاریخی خود را بانجام رساند و به پیروزی سوسیالیستی نائل آید . باینجهت وظیفه ایکه لنین در سال ۱۹۲۲ در برابر کمونیست ها قرار میداد تنها به مرحله تاریخی معینی که تشکل جنبش جهانی کمونیستی تازه آغاز شده بود ، منحصر نمیرد . وظیفه دائمی و مستمر تمام احزاب کمونیست و کارگر آنست که در اوضاع و احوالی نیروی رهبری کنند ه خلق خویش باشند و هنگام تنظیم استراتژی و تاکتیک خود آموزش مارکسیستی - لنینیستی را بر شرایط مشخص انطباق دهند و همواره از روی تجربه خود و تجربه احزاب برادر رود درجه اول از روی تجربه حزب کمونیست لنینی اتحاد شوروی بیاموزند .

### اهمیت نمونه شوروی

حزب سوسیالیست متحد آلمان همواره به وصایای لنین عمل کرده و در آیند نیز عمل خواهد کرد . حزب ما که پیروز و مین جنگ جهانی بر پایه اتحاد حزب کمونیست و حزب سوسیال - دموکرات و جوانان ضد فاشیست تشکیل شده است ، در دوران انقلاب نشان داد که پیشوای مردم زحمتکش جمهوری دموکراتیک آلمان است . علت این امر در درجه اول آن بود که رهبران و اعضاء حزب همواره کوشیده اند در سراسر فعالیت خود از آموزش لنین در باره حزب را از نوین پیروی کنند . حزب سوسیالیست متحد آلمان نقش رهبری کننده خود را انجام داد این وظیفه میداند که طبقه کارگر جمهوری دموکراتیک آلمان را در اتحاد با تمام زحمتکشان برای تکمیل همه جانبه سیستم اجتماعی سوسیالیستی و نیل به پیروزی نهائی سوسیالیسم مجهز نگاهدارد .

زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان نه تنها برای نخستین بار در زادگاه کارل مارکس و فردریش انگلس بنیاد گذاران سوسیالیسم علمی به سوسیالیسم تحقق می بخشند ، بلکه آنچه از نقطه نظریین الملی اهمیت دارد اینست که آنها سوسیالیسم را برای نخستین بار در کشور بسیار رشد یافته ای که سابقا امپریالیستی بود ، بنا میکنند . از این گذشته آلمان سابق کشور امپریالیستی بسیار ارتجاعی و متجاوز بود . زیرا در آن اتحاد انحصارگران مالی و صنایع جنگی باز میند اران بزرگ فتودال و میلیتاریست ها تسلط داشت . علاوه بر این انحصارگران آلمانی پس از دو مین جنگ جهانی که خود آنها آغاز کرده و در آن شکست خورده بودند ، بخش غربی آلمان را برای حفظ خود به کمنا امپریالیسم امریکا جدا کردند و دولت تلافیجوی جداگانه ای برای مبارزه علیه سوسیالیسم در سرزمین آلمان تشکیل دادند . از اینجای پدید است که در برابر طبقه کارگر کشور ما و در برابر حزب سوسیالیست متحد آلمان بسیاری مسائل و وظایف فزاینده جدید مطرح است .

حزب ما علیرغم تمایزات فراوانی که میان روسیه قدیم و آلمان قدیم ، میان وضع انقلابی سال ۱۹۱۷ روسیه و وضع آلمان پس از سال ۱۹۴۵ وجود داشت ، همواره حزب کمونیست اتحاد شوروی را نمونه حزب لنینی را از نوین و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثرا مدل اساسی ساختمان جامعه سوسیالیستی میدانست . بعلمت وجود همین تمایزات اساسی در تجربه شوروی که لنین آنها را خاطر نشان میساخت و نیز درک صحیح اصول اساسی مارکسیستی - لنینیستی از روی نمونه شوروی و انطباق علمی این اصول بر شرایط کشور ما برای ما حائز اهمیت فراوان است . از همین دیدگاه



بود که ما مثلاً اثرلنین "دو تاکتیک سوسیال - دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" را بعنوان رهنمون عملی که لنین آنرا برای ما نیز در نظر داشت ، مورد بررسی قرار دادیم . مائتوری انقلاب لنین را در دوران انقلاب ضد فاشیست دموکراتیک که سپس به انقلاب سوسیالیستی تحول یافت در جمهوری دموکراتیک آلمان بکار بستیم .

حزب ما بروفق رهنمود ۱۵ لنین معتقد است که سوسیالیسم در پروسه گذار از سرمایه داری به کمونیسم یک دوران طولانی و بالانسبه مستقلی را در بر میگیرد که در جریان آن باید سیستم اجتماعی سوسیالیستی رشد یافته بوجود آید . کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در رتبه های خود بمناسبت صد مین سالروز تولد لنین تصریح کرده است که : " سوسیالیسم در جریان تکاملی خود پروسه بفرنجی را میگذراند تا از اشکال اولیه سازمان اجتماعی خود به اشکال عالیتری برسد . حساب آن که " چه چیزی را میتوان مدارج نضج اقتصادی کمونیسم نامید " ( جلد ۳۳ ، ص ۹۸ ) ، برسد . "

راه رسیدن به پایان ساختمان جامعه سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان در برنامه سوسیالیسم که در چهارمین کنگره حزبی ما در سال ۱۹۶۳ بتصویب رسید تشریح شده است . حزب ما در کنگره هفتم خود در سال ۱۹۶۷ جامعه سوسیالیستی را بعنوان مجموعه ای از سیستم ها بر پایه علمی توصیف کرده و وظایفی را که باید برای رشد دینامیک و هماهنگ هر یک از سیستم ها متشکله آن یعنی سیستم اقتصادی سوسیالیسم ، سیستم آموزش و پرورش سوسیالیستی و فرهنگ سوسیالیستی ، وغیره بانجام رسد تارشد مجموعه سیستم اجتماعی بلامانع و بخورده همه جانبه تامین گردد ، مشخص کرده است . ضمناً ما به پیش بینی رشد جامعه و انقلاب علمی و فنی و پیدایش و تحکیم شیوه زندگی مردم و نیز به پیش بینی سیر تکامل شئون دیگر زندگی تا سال ۱۹۸۰ و در برخی از شئون حتی در ورتر از این زمان متکی هستیم و این پیش بینی ها را در نهایت دقت تنظیم میکنیم و پیوسته آنها را تکمیل مینماییم . حزب ما برای تعیین دقیق وظایف ما بمنظور تامین پیشرفت هر چه بیشتر همراه با گروه بزرگی از دانشمندان کار دانه داری انجام میدهد و فراموش نمیکند که لنین چه اهمیت فراوانی برای پیوند سوسیالیسم علمی با علوم طبیعی قائل بود و چه سرمشق درخشانی را خود یا پیش بینی های اجتماعی خود عرضه داشته است .

### نقش روزافزون طبقه کارگر

در جریان تکوین و تکامل سیستم اجتماعی سوسیالیستی از یکسوتوقعات عینی از طبقه کارگر و حزب مارکسیست - لنینیست آن بیشتر میشود و از سوی دیگر نقش رهبری حزب و طبقه کارگر در جامعه همزمان با آن افزایش پذیرد . طبقه کارگر در این پروسه زمام قدر ترا بدست دارد ، کار جسمی و فکری را با هم در می آمیزد و پیوسته میآموزد ، هر چه مسائل روزافزون ساختمان سیستم اجتماعی سوسیالیستی بیشتر حل میشود و دامنه تقسیم اجتماعی کار ، تمرکز تولید ، تخصصی کردن رشته ها ، همکاری تولیدی میان آنها ، در آمیختن یا مجتمع کردن رشته های تولید ، بهسازی و اتوماسیون تولید و سرعت میپذیرد ، بهمان نسبت تشکله و انضباط طبقه کارگر و توانایی آن برای ایجاد انسان نوین و تعیین مسیر تاریخ بیشتر میشود . طبقه کارگر با آهنگی روزافزون نیروهای مولده اجتماعی را تکامل میدهد و شرایط عینی و ذهنی لازم برای تحکیم و توسعه شیوه تولید سوسیالیستی را فراهم میسازد و سهم آن در تولید ثروت اجتماعی افزایش مییابد و در بار

آوری پروسه تجدید تولید سوسیالیستی نقش هرچه موثرتری ایفا میکند . طبقه کارگران اتحاد با روشنفکران سازمان علمی کلیه پروسه های برنامه ریزی و رهبری امور دولت و اقتصاد را بیش از پیش تکمیل میکند ، برنامه ریزی متمرکز دولتی را بهبود می بخشد و مشابه تولید کنند ه سوسیالیستی وظیفه خود را در زمینه سازمان دادن به مجموعه فعالیت اقتصادی موسسات و مجتمع ها بهتر انجام میدهد .

وحدات انقلاب سوسیالیستی و انقلاب علمی و فنی که در جمهوری دموکراتیک آلمان از طریق ایجاد مجموعه سیستم های جامعه سوسیالیستی رشد یافته عملی میشود ، عامل مهم تعیین کیفیت نوین نقش رهبری کننده طبقه کارگراست . تکامل علم بعنوان یکی از نیروهای مولده عمده و بسط روزافزون دامنه اتوماسیون کامل و جامع سوسیالیستی بویژه در رشته هایی که برای استروکتور آتی اقتصاد ملی کشورها نقش تعیین کننده دارند ، موجبات افزایش سریع میزان معلومات اجتماعی و علمی و فنی طبقه کارگرا فراهم میسازند و نمودار آن اینست که اکنون کارگران بمیزانی بیش از پیش از امکان تحصیل در موسسات آموزشی شبانه و تحصیل غیابی استفاده میکنند و تعداد کادرهایی که از میان طبقه کارگر برخاسته اند و در آموزشگاه های عالی تدریس میکنند طی ۶ سال بیش از ۵۰٪ افزایش یافته است . امروز طبقه کارگر جمهوری دموکراتیک آلمان تنها کسانی را که بطور عمده مستقیماً در پروسه تولید به کار جسمانی اشتغال دارند ، در برنمیگیرد ، بلکه کارجمعی و فکری در فعالیت طبقه کارگر باهم در میان میزند و سهم کار فکری مولد این طبقه در اقتصاد و در رهبری دولت با سرعتی بیش از پیش افزایش می یابد .

در عین حال وحدت سیاسی - اجتماعی و مسلکی طبقه کارگر نیز تحکیم می پذیرد . درك مسئولیت که در جریان اداره امور دولت عمیقتر میشود ، همبستگی پرولتری که در جریان کنار سوسیالیستی مشترک بمدارج نوین ارتقا مییابد و کسب معلومات عالیترونیز اصول اخلاقی سوسیالیستی که آفریده مناسبات تولیدی نوین است - سیمای طبقه کارگرا دگرگون میسازد . نمونه انسان با شخصیت سوسیالیستی در او را ما با وضوحی بیش از پیش در خصائل فردی کارگران دارای رشد اجتماعی و معلومات عالی حرفه ای یعنی کارگرانی که بنحوی فعال و خلاق به انجام امور دولتی و اقتصادی مشغولند نمودار میگردد . ایدئولوژی و اصول اخلاق ، درك مسئولیت و کلتوریسم طبقه کارگر اکنون بمیزان زیادی معرف نحوه کار و شیوه زندگی مردم جمهوری دموکراتیک آلمان است .

### نقش رهبری حزب طبقه کارگر

این پروسه رشد طبقه کارگر که بر بنیاد مناسبات تولیدی سوسیالیستی صورت میگیرد با نقش ارشاد و رهبری کننده ه پیشاهنگ متشکل آن پیوند ناگسستنی دارد . ماهواره رهنمودنن را بیاد داریم که گفته است حزب به تمام طبقه و تمام زحمتمکشان میآموزد ، آنها را تربیت میکند ، فکرشان را پرورش میدهد و آماده میسازد ( " مکتب کومنیسم ) تا اداره تمام امور اقتصاد کشور را در دست خود متمرکز سازند .

در جریان ساختمان سیستم اجتماعی سوسیالیستی رشد یافته و در او مبارزه جهانی میان سوسیالیسم و امپریالیسم حزب مارکسیست - لنینیست در زمینه ایفای نقش رهبری باید توقعات بیشتری را برآورد و این توقعات تمامشئون حیاتی را در برمیگیرد . وقتی می بینیم که در دوران

ما علم برای رشد جامعه چنین اهمیت عظیم کسب میکند پس اهمیت آن برای فعالیت حزب طبقه کارگر بطریق اولی بیشتر میشود . مهمترین نمود آن نقش روزافزونی که حزب مارکسیست - لنینیست اکنون ایفاء میکند ، آنستکه حزب با فعالیت تئوریک خود و با بکار بستن آموزش مارکسیستی - لنینیستی و تکامل این آموزش به قوانین عینی رشد جامعه پی میبرد ، پیش بینی های مستدلی را طرح میریزد ، استراتژی و تاکتیک خود را بر پایه علمی تنظیم میکند و مردم زحمتکش را در جریان ساختمان سیستم اجتماعی سوسیالیستی بر طبق برنامه معین و با پیگیری بسوی هدف مطلوب هدایت میکند . ایفاء نقش رهبری حزب ما پیش از هر چیز از این طریق انجام میگیرد که حزب تمام مسائل مربوط به تاملین رشد اجتماعی را در برابر طبقه کارگر و عموم خلق مطرح میسازد و در باره بهترین طرق حل مسائل با زحمتکشان شور میکند و سپس با تفاق آنان به حل این مسائل میپردازد .

ما از این خواست لنین پیروی میکنیم که حزب باید سیاست خود را نه بشیوه اداری ، بلکه " . . . به نیروی اتوریته با صرف انرژی با کاردانی بیشتر ، با توجه به جوانب گوناگون و کفایت و درایت بیشتر " علمی سازد . حزب سوسیالیست متحد آلمان در طول پروسه طرح و حل دموکراتیک مسائل اجتماعی میکوشد تا سطح شمول طبقاتی طبقه کارگر منطقی بالا رود و تمام افراد جمهوری دموکراتیک آلمان مصالح دولتی را با آگاهی سوسیالیستی بیشتری درک کنند . هر قدر انسان اهمیت اجتماعی مساوی و وظائف را عمیقتر درک کند ، بهمان اندازه مجدانه تر و با کاردانی و اعتقاد بیشتر میتواند در حل آنها شرکت ورزد .

حزب ما بطور موقن ثابت کرده است که برای کار ایدئولوژیک و بالا بردن سطح آگاهی سوسیالیستی تمام مردم زحمتکش چه اهمیت عظیمی قائل است . از آنجا که امپریالیسم آلمان غربی به پیروی از استراتژی جهانی امپریالیستی علیه دولت سوسیالیستی آلمان پیوسته بجنگ روانی مشغول است ، فعالیت ایدئولوژیک حزب ما و مبارزه دائمی با ایدئولوژی امپریالیستی و رویزیونیستی اهمیت خاص کسب میکند . با وجود این ما این " تئوری " را که میگوید حزب طبقه کارگر در جریان ساختمان جامعه سوسیالیستی باید بکار ایدئولوژیک بسنده کند بکلی رد میکنیم . بطوریکه تجربه به ما نشان میدهد حزب مارکسیست - لنینیست فقط در صورتی میتواند نقش رهبری کننده خود را ایفاء نماید که تمام عرصه های مبارزه در راه ساختمان کامل سیستم اجتماعی سوسیالیستی را تحت رهبری خود داشته باشد و میان تمام جوانب این مبارزه پیوسته پیوند برقرار سازد و همه جا زحمتکشان را برای شرکت فعال در این مبارزه بسیج کند .

این امر البته مستلزم تقویت دائمی نیروی پیکارجویی حزب و نیز مستلزم آنست که تمام سازمان های حزبی و تمام اعضاء اصلی و آزمایشی حزب پیروی از مشی حزب را بر خود واجب شمرند و با کیرگی اصول لنینی حزب را محفوظ نگاهدارند . اکنون که ما برای ساختمان سیستم اجتماعی سوسیالیستی رشد یافته مبارزه بفرنجی مشغولیم مراعات شرطی که لنین در همان دومین کنگره حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه سال ۱۹۰۳ برای تمام اعضاء حزب طبقه کارگر معین کرده بود بیش از هر زمان کسب اهمیت میکند . این شرط عبارتست از کار فعال در سازمان حزبی خود و کمک به اجرائی برنامه حزب . نقش رهبری کننده حزب در جریان ساختمان کامل سیستم اجتماعی سوسیالیستی بطور خود بخودی بالا نمیرود ، بلکه بتدریج که تمام سازمانها و تمام اعضاء آن وظیفه خود را در حیظه فعالیت خود انجام میدهند و توانائی ایفاء نقش رهبری کننده حزب را در محل خود بدست میآورند یعنی بموازات اثربخش شدن حیات داخلی سازمانهای حزبی که فعالیت آنها در تمام

زحمتکشان موثراست ، نقش رهبری حزب نیز تقویت می پذیرد

لنین در کتاب " دولت و انقلاب " خاطر نشان میسازد که تربیت مارکسیستی - لنینیستی مستمر به حزب توانائی میدهد تا " تمام خلق رابسوی سوسیالیسم رهنمون شود ، نظام جدید راهدایت کند و متشکل سازد و در جریان شالوده ریزی تمام حیات اجتماعی جامعه فارغ از بورژوازی و علیه بورژوازی ، معلم و رهبر و پیشوای تمام زحمتکشان و استثمارشوندگان باشد " ( جلد ۳۳ ، ص ۲۶ ) . این مطلب هم برای حزب در مجموع آن و هم برای یکایک اعضا آن صادق است . باینجهت حزب ما از همان هنگام تاسیس خود به ایجاد شبکه وسیعی برای آموزش و پرورش مارکسیستی - لنینیستی پرداخت . هدف از ایجاد این شبکه آن بود که بتمام اعضا حزب امکان داده شود سعالی را که در رهبریک از مراحل مبارزه در برابرشان مطرح میگردد حل کنند . در این زمینه بررسی آموزش لنین و بکار بستن آن در عمل جای برجسته ای دارد . در حال حاضر گروههای متعددی از زحمتکشان جمهوری در کلیه شئون حیات اجتماعی شرکت خود را در مسابقه سوسیالیستی که به افتخار صدمین سالروز تولد لنین انجام میگردد با بررسی آثار سیار مهمی از لنین نظیر " ابتکار عظیم " " دولت و انقلاب " و " وظائف نویتی حکومت شوروی " توأم میکنند .

در حزب ما سنتنیکوئی جاری است که در درجه اول به مسائل ورشته هائی از دانش مارکسیستی لنینیستی میپردازد که از پیش باید آنها را آماده ساخت تا انجام وظائفی که در مرحله معین رشد در پیش است ، میسر گردد . مثلاً چندی پیش ما کار سازمان دادن و تکمیل سیستم اقتصادی سوسیالیسم را که مهمترین و متحرک ترین نمودار مجموعه سیستم اجتماعی است با تکامل روز افزون تئوری اقتصاد سیاسی سوسیالیسم در شرایط کنونی رشد کشورها همدگ ساختیم . در نتیجه فعالیت مشترک رهبری حزب و دانشمندان بمناسبت بیستمین سال تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان ما کتابی منتشر ساختیم تحت عنوان " اقتصاد سیاسی سوسیالیسم و انطباق آن بر شرایط جمهوری دموکراتیک آلمان " . در این کتاب از پیشرفت های نوین حاصله در رشته هائی نظیر آموزش مارکسیستی - لنینیستی در باره سازمان ، پژوهشهای اوپراسیونل ، سیرنیتیک و استفاده از ماشین های شمارگر الکترونی که در کار حزب و دولت برای رهبری اقتصاد و مجموعه رشد جامعه نقش مهم ایفاء میکند ، نتیجه گیری شده است .

### سیاست اتحاد های حزب سوسیالیست متحد آلمان

تعمین صحیح سیاست اتحادها برای تحقق تئوری لینی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان دولت سوسیالیستی و اقتصاد و فرهنگ سیستم اجتماعی سوسیالیستی اهمیت عظیم دارد . لنین در اثر خود تحت عنوان " وظائف نویتی حکومت شوروی " مهمترین شرط این کار را تشریح کرده و مینویسد : " نخستین وظیفه هر حزبی که آینده بآن تعلق دارد ، عبارتست از اقناع اکثریت مردم به صحت برنامه و تاکتیک خود " ( جلد ۳۶ ، ص ۱۷۲ ) . در عین حال لنین خاطر نشان میساخت که این یک وظیفه دائمی است که هیچگاه تمام و کمال بانجام خود نمیرسد و پایان نمی پذیرد

حزب سوسیالیست متحد آلمان با توجه باین رهنمود مبنای سیاست خود را در زمینه اتحادها بر این اصل قرار میدهد که پس از برافتادن تسلط انحصارهای امپریالیستی ، تمام قشرهای مردم با شرکت در ساختمان سیستم اجتماعی سوسیالیستی برای خود و ورنا پیدا میکنند . اتحاد طبقه

کارگر جمهوری دموکراتیک آلمان با طبقه دهقانان عضو کومپارتیو و روشنفکران و اعضاء کومپارتیوهای تولیدی پیشه‌وران و غیره از آنجهت استوار و پایداری از کار درآمد که حزب ما سیاست خود را همواره طوری اجرا کرده است که این اصل یعنی حفظ درونما برای هر فرد در شرایط سوسیالیسم پیش از پیش برای افراد جمهوری دموکراتیک آلمان مفهوم باشد . به بیان دیگر ما هیچگاه از طی مراحل ضروری در جریان تکامل اجتماعی طفره نزنده ایم ، بلکه سیاست خود را گام بگام اجرا میکنیم و آنرا بنحوی برای تمام اهالی توضیح میدهیم که بتوانند آگاهانه در حل مسائل اجتماعی شرکت ورزند و معنای این سخن هم بهیچوجه کند کردن سیر تکامل اجتماع نیست . برعکس آهنگ ساختمان سیستم اجتماعی سوسیالیستی ، چنانچه حزب طبقه کارگر مسائل میروم را بموقع طرح و حل کند ، در درجه اول منوط به آنست که حزب چگونه با تفاق تمام سازمانهای اجتماعی بتواند تمام قشرهای مردم را به صحت سیاست خویش و به ضروری بودن هر اقدام خویش متقاعد سازد و چگونه میتواند به هنگام بحث پیرامون وظائف و انجام آنها دموکراسی سوسیالیستی را پیوسته توسعه دهد .

ویژگی گسترش دامنه اتحاد طبقه کارگر با سایر قشرهای مردم در جمهوری دموکراتیک آلمان در آنست که در آن علاوه بر حزب سوسیالیست متحد آلمان که نیروی رهبری کننده خلق زحمتکش است احزاب دیگری هم وجود دارند که عبارتند از : اتحاد مسیحیون دموکرات آلمان ، حزب لیبرال - دموکرات آلمان ، حزب ناسیونال - دموکرات آلمان و حزب دهقانی دموکراتیک آلمان . این ویژگی از سنت های مبارزه ضد فاشیستی ناشی میشود که در جریان آن حزب طبقه کارگر خواه هنگام فعالیت مخفی و خواه در کمیته ملی " آلمان آزاد " همواره با تمام نیروهای سیاسی که آماده بودند با ماعلیه فاشیسم و در راه دموکراسی گام بردارند ، اتحاد برقرار میساخت . ضمناً ما همواره این رهنمون لنین را در نظر داشته ایم که " بدون اتحاد با غیر کمونیستها و آنهم در شعون مختلف ، ساختمان موفقیت آمیز کمونیسم بهیچوجه میسر نخواهد بود " ( جلد ۵ ، ص ۲۳ ) .

همکاری رفیقانه حزب طبقه کارگر با سایر احزابی که اعضاء آن بطور عمدتاً از میان قشرهای خرد و بورژوازی برخاسته اند ، صحت خود را کاملاً به ثبوت رسانده است . این احزاب در ساختمان سیستم اجتماعی سوسیالیستی رشد یافته شرکت موثر دارند و نقش مخصوص ارزنده خود را بدینسان ایفا میکنند که عده بیشتری از نمایندگان قشرهایی را که در میان آنها فعالیت میکنند ، در زمینه های سیاسی و اقتصادی و معنوی به جامعه سوسیالیستی جلب مینمایند .

لنین جدا خاطر نشان میساخت که طبقه کارگر انحصارگران و ملاکان را طرد میکند ، نه مولدین کوچک را : " . . . این مولدین را نباید سرکوب ساخت ، باید با آنها مدارا کرد ، آنها را فقط با کار سازمانی و بسیار طولانی و آهسته و با احتیاط میتوان ( و باید ) اصلاح کرد و تجدید تربیت نمود " ( جلد ۱ ، ص ۲۷ ) . حزب ما برای برقراری پیوند میان این قشرها و سوسیالیسم بروفق شرایط و مقدماتی که در کشورها وجود دارد ، اسلوبهای تازه ای بکار بست .

با آنکه رشد سوسیالیستی کشاورزی در جمهوری دموکراتیک در شرایط تاریخی و ملی بسیار ویژه ای صورت میگیرد ، مع الوصف در خطوط اساسی تمام و کمال با روح برنامه کومپارتیوی لنین مطابقت دارد . وظیفه ما آن بود که راهی پیدا کنیم که با ویژگیهای کشور صنعتی رشد یافته و کشاورزی پر بهره آن و نیز با سطح شعور دهقانان زحمتکش آن هماهنگ باشد . وظیفه عمدتاً آن بود که دهقانان میانه حال که اکثریت دهقانان کشور ما را تشکیل میدهند به کومپارتیوهای تولیدی کشاورزی جلب گردند

ماباتهیه اساسنامه های نمونه برای انواع کئوپراتیوهای تولیدی وپاتد ابیراقتصادی وکارصبورانه برای اقناع دهقانان بآنهاکمکردیم تاطبق صلاحدید خود داوظلبانه بهتولید کشاورزی بزرگ سوسیالیستی به پیوندند . ماتوانستیم تمام دهقانان زحمتکش وسرانجام حتی دهقانان کلان را براه سوسیالیستی سوق دهیم . زیراتمامسائل اساسی رشد سوسیالیستی روستاراباتفیق دهقانان مورد شورقرارمیدادیم ودهقانان دربارهرگامی کهمیخواستند بجلوبردارند خود در کنگرههای خود تصمیم میگرفتند . این شیوه آموزده شوروحل دموکراتیک دربارهمسائل مهم باتفاق خود زحمتکشان درمرحله کنونی رشد سوسیالیستی کشاورزی نیزبکارمیرود . وظیفه ایکه امروزدر رجه اول اهمیت قرارداردآنستکهکشاورزی وصنایع اغذیه سازی بمعنوان بخرواحد جدائی ناپذیرجامعه رشد یافته سوسیالیستی پیشرفت کنند وضمناوظائف انقلاب علمی وفنی در زمینه تامین حداکثرابخشی تولید بانجام رسد .

ازچند سال پیش بهیعدکه دهقانان زحمتکش راه سوسیالیستی درپیش گرفتند وبخش بزرگی ازپیشهوران نیز به عضویت کئوپراتیوهای تولیدی درآمدند وصاحبان مغازه های خصوصی براساس قرارداد های نمایندگی بابازرگانی دولتی ارتباط برقرارکردند ، نمایندگان طبقه سرمایه دار سابق نیزجای خود را در سوسیالیسم یافتند . سخن برسرآن صاحبان مغازه هاوموسسات کوچک ومتوسط است که درائی آنها پس از دوین جنگ جهانی برخلاف موسسات متعلق به تبهکاران نازی وتبهکاران جنگی مصادره نشده بود . راه این افراد کشورما بسوی سوسیالیسم باتامیس موسساتی به شرکت دولتیواتهدیل موسسات آنان به موسسات نیمه دولتی آغازشد . بدینسان پروسه ای آغازگردید که در جریان آن این موسسات بیشتر ازپیش به اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بربرنامه جلب میشوند وصاحبان سابق آنان بتدریج ازکارفرمایان سرمایه داربه زحمتکش ومدیر سوسیالیستی موسسات بدل میگرددند .

این کار از آنجهت میسر است که قدرت حاکمه کارگران ودهقانان جمهوری دموکراتیک آلمان بنیاد استواری دارد وطبقه کارگر وحزب آن باتفاق احزاب سیاسی دیگر توانسته اند این افراد رامتقاعد سازند که این راه ، هم به نفع خود آنها وهم به نفع تمام جامعه است ودرعین حال بیگانه راهی است که از نظر اصول اخلاقی توجیه دارد . وظیفه ای که اکنون مطرح است آنست که میان موسسات نیمه دولتی وموسسات سوسیالیستی مدرن چنان روابطی برقرارگردد که موسسات نیمه دولتی بتوانند از دستاورد های انقلاب علمی وفنی برخوردار شوند وبدینسان وظائف خود را در چهارچوب برنامه های اقتصاد ملی بهتر واثربخش تر انجام دهند .

سیاستما در زمینه اتحاد هابا تحکیم دائم وتکمیل قدرت حاکمه سوسیالیستی که مظهر حکومت طبقه کارگر وهستی برپایه وسیع اتحاد باکلیه زحمتکشان دیگراست ، پیوند ناگسستنی دارد . لنین مینویسد : " در این زمینه نکته ویژه وعده رهبری اداری نیست ، بلکه "ارتباط" میان رهبری دولتی از مرکز " ( والبتة از خود محل نیز ) واققتصاد ملی وتوده های وسیع زحمتکشان نیز هست " ( جلد ۴۲ ، ص ۲۹۴ ) . جای دیگر لنین میگوید : " جلب قاطبه زحمتکشان به اداره امور دولت برای ما اهمیت فراوان دارد " ( جلد ۳۶ ، ص ۵۳ ) .

در آن دوران که حکومت شوروی اقتصاد خود را سامان میداد ودستگاه اداره دولتی را بر پایه نوین سوسیالیستی شالود همیریخت ، جلب قاطبه زحمتکشان باداره امور دولت تنها مسئله مرکزی نبود ، بلکه لنین آنرا یکی از اصول اساسی میدانست که در تمام مراحل تکامل سیستم

اجتماعی سوسیالیستی باید از آن پیروی شود . ما این پیوند برنامه ریزی و رهبری دولتی متمرکز با ابتکار زحمتکشان و این جلب تمام مردم به کار برنامه ریزی و رهبری امور تا مبنی پیشرفت تمام مراعات تکامل را شرط قاطع ساختمان سیستم اقتصادی سوسیالیسم و برکتی تمام سیستم جامع سوسیالیستی رشد یافته در جمهوری دموکراتیک آلمان میدانیم .

بدون رهبری متمرکز تمام پروسه اجتماعی در دست دولت سوسیالیستی ، ساختمان سوسیالیسم محال است . سوسیالیسم بدون دموکراسی سوسیالیستی و بدون شرکت کامل و وسیع و خلاق تمام افراد در ساختمان بنای مشترک زندگی حال و آیندگان ممکن نیست .

با اینجهت حزب ما به تکمیل دائم فعالیت علمی در زمینه رهبری دولت سوسیالیستی در کلیه سطوح توجهی فراوان معطوف میدارد و آنرا با گسترش دامنه دموکراسی سوسیالیستی در کلیه شعبات حیات اجتماعی پیوند میدهد . قانون اساسی سوسیالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان پایه خوبی برای این کار است . این قانون در سال پیش به اکثریت قاطع مردم تصویب شد و تمام شرایط اساسی دولتی و حقوقی را برای ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته در خود جمع دارد . لنین در برابر کمونیستهای این وظیفه را قرار داده است که : " . . . آنچنان دموکراسی بوجود آورند که از تمام دموکراسی های پیشین جهان بمراتب عالیتر و وسیعتر باشد و فعالیت خلاقه در همه اعیان کارگروندگان را برای تحقق عملی سوسیالیسم شالوده ریزند " ( جلد ۲۷ ، صفحه ۳۰۴ ) .

ما انجام این وظیفه را سهم مهمی میدانیم که نه فقط برای نیل به پیروزی کامل سوسیالیسم در کشور ما ادامه میشود ، بلکه اردوگاه کشورهای سوسیالیستی را نیز در مبارزه جهانی میان سوسیالیسم و امپریالیسم تحکیم بخشد . کامیابی هایی که کشور ما در آغاز سومین دهه موجودیت خود بدست آورد ، نتیجه آنست که ما همیشه و همه جا کوشیدیم ایم فعالیت دولت سوسیالیستی را همیشه و همه جا با شرکت دموکراتیک تمام مردم بطور استوار پیوند دهیم و تمام زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان بفهمانیم که منافع آنان با منافع دولتشان مطابقت دارد .

تحکیم دائم اتحاد طبقه کارگر با تمام خلق زحمتکش در جریان ایجاد سیستم اجتماعی رشد یافته و توسعه دموکراسی سوسیالیستی بر این اساس ، موجب شد که تمام قشرها از نظر سیاسی اجتماعی و ایدئولوژیک بشیر از پیش به طبقه کارگر نزدیک شوند ، روابط رفیقانه میان افراد جمهوری دموکراتیک آلمان بر پایه مناسبات تولیدی سوسیالیستی توسعه می یابد ، آگاهی سوسیالیستی افراد در برخورد به مسائل دولتی تقویت می پذیرد . تربیت سوسیالیستی در میان گروه های مختلف بشیر از پیش به پرنسیپ زندگی افراد بدل میگردد . آموزش دائم و کار آزمودگی در امور اجتماعی و حرفه ای و فعالیت فرهنگی و ورزشی در زندگی آنان اهمیت روز افزون کسب میکند . اصول اخلاقی و آداب سوسیالیستی در رفتار افراد و روابط آنان با یکدیگر تاثیر فراوانی بخشد . کامیابی هایی که طبقه کارگر و تمام زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان در تحکیم دولت سوسیالیستی خود و ساختمان ساختمان سیستم اجتماعی سوسیالیستی و بهبود شرایط زندگی خود بدست آورده اند ، نشان میدهد که روح میهن پرستی سوسیالیستی باشدتی بشیر از پیش در فعالیت آنان متجلی میگردد . ضمناً مردم کشور ما باین نکته واقفند که نتایج کارسالمت آمیز آنان برای زحمتکشان جمهوری فدرال آلمان غربی نیز اهمیت بسیار زیاد دارد و میدانند که امروز جمهوری دموکراتیک آلمان قشر پیشاهنگان آلمان سوسیالیستی و احد آیندگان را ابقا میکنند و سر مشق سوسیالیستی و نیروی

تأثیر روزافزون دولت‌آنان به نیروهای دموکراتیک آلمان غربی کمک میکند تا در برابر سیاست تلافیجویانه سرمایه داری فرتوت آلمان غربی به برنامه دموکراتیک صلح و ستانه خود جامه عمل بپوشانند .  
 انترناسیونالیسم سوسیالیستی که در قلوب زحمتکشان کشورماریشه های عمیق دارد مکمل دیالکتیکی میهن پرستی سوسیالیستی است . گواه آن دوستی عمیق تمام مردم زحمتکش با اتحاد شوروی سوسیالیستی یعنی با میهن لنین است . جگونی برخوردار مردم جمهوری دموکراتیک آلمان با مردم شوروی و همکاری رفیقانه دامنه دارملل ما در شئون مختلف اکنون نمونه واقعی روابط انترناسیونالیستی سوسیالیستی است . دامنه دوستی مردم جمهوری دموکراتیک آلمان با ملل لهستان ، چکوسلوواکی و سایر کشورهای سوسیالیستی نیز به همین سان بسط یافته است .  
 همبستگی ما با خلق ویتنام که علیه امپریالیسم امریکا مبارزه میکند و با ملل عرب که علیه تجاوز اسرائیل مبارزه میکنند خلل ناپذیر است و تمام مردم جمهوری دموکراتیک آلمان از آنان برادرانسه پشتیبانی میکنند .

دگرگونی انسان یعنی تکوین خصائل انسانی ذاتی دوران سوسیالیستی و پیدایش شیوه تفکر و رفتار و مناسبات خاص سوسیالیسم میان انسان ها مهمترین رهاورد دگرگونی های تاریخی عظیمی است که طی ربع قرن اخیر در کشور ما صورت گرفته است . دگرگونی انسان ، پیروزی بزرگ لنینیسم و نمودار خصلت عمیق انسانی و تجلی نیروی انقلابی آنست ، زیرا این کامیابی نتیجه آنست که طبقه کارگر و تمام قشرهای دیگر زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان تحت رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان به تعالیم لنین تحقق می بخشند .

ما صد مین سال تولد لنین را در آغاز هفتمین دهه قرن کنونی برگزار میکنیم . در این دهه ما باید وظائف تازه و بفرنجتر را بانجام برسانیم تا سیستم اجتماعی سوسیالیستی راهمه جانبه گسترش دهیم و توانائی تاریخی آنرا در مبارزه با امپریالیسم به نحو مقنع به ثبوت رسانیم . مردم زحمتکش جمهوری دموکراتیک آلمان تحت رهبری حزب مارکسیست - لنینیست خود ، سهم خود را در امر مشترک صلح و دموکراسی و سوسیالیسم ادا میکنند . ما وظائف خود را در رشد و شراحت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برادر و همگام با حزب لنین و سایر احزاب کمونیست و کارگری انجام میدسیم . زیرا در آینده نیز مثل گذشته از آموزش لنین که جهان را دگرگون میسازد ، پیروی خواهیم کرد .



# اصل لنینی

## در آمیختن وظائف انترناسیونالیستی و ملی

تئودور ژبوکوف

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست  
بلغارستان

صریحا میتوان گفت که اگر جنبش جهانی کمونیستی اکنون به پرتوان ترین نیروی انقلابی بدل شده است، این کامیابی خود را بیش از هر چیز موهون آنستکه نخستین شعاری که با آن ورود خود را به عرصه جهانی اعلام کرد، شعار سترگ "پرولترهای تمام کشورها متحد شوید!" بود.

انترناسیونالیسم پرولتری اصل جدائی ناپذیر کمونیسم علمی و سلاح موثر پرولتاریا در ریبیکار علیه سرمایه جهانی است. انترناسیونالیسم پرولتری از ماهیت مبارزه طبقه کارگر در راه رهائی خویشتن از قید استثمار سرمایه داری و ساختمان جامعه کمونیستی فارغ از طبقات منشاء میگیرد.

لنین میگوید "سرمایه نیروی بین المللی است، برای پیروزی بر آن اتحاد بین المللی کارگران و برادری بین المللی آنان ضرور است" (جلد ۴، ص ۴۳). کارل مارکس و فردریش انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" تمایز اساسی کمونیستها را با سایر احزاب پرولتری موجود در آن زمان بروشنی تصریح کرده اند. آنها این تمایز را در این میدانند که کمونیستها "از یکسو ریبیکار پرولترهای ملل گوناگون... منافع مشترک تمام پرولتاریا را صرف نظر از ملیت آنان برجسته میکنند و بدفاع از آن برمیخیزند و از سوی دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا با بورژوازی ملی میکند همواره بیانگر منافع جنبش در مجموع آن هستند" (ک. مارکس و ف. انگلس، جلد ۴، ص ۴۳۲-تکیه روی کلمات از اینجانب است. ت. ژ. )

لنین ضمن تکامل مارکسیسم در شرایط نوین به مسائل اساسی دوران پاسخ کافی و شفاف داد و تئوری انقلاب سوسیالیستی را همه جانبه و عمیق طرح ریخت. لنین بر پایه استنتاج خود در باره عدم امکان پیروزی همزمان سوسیالیسم در تمام کشورها و امکان پیروزی سوسیالیسم "نخست در یک یا چند کشور" مسائل مربوط به در آمیختن صحیح وظیفه انترناسیونالیستی و وظیفه ملی هر یک از احزاب کمونیست و جنبش جهانی کمونیستی را مطرح ساخت و آن پاسخ داد.

از آنجاکه پیروزی سوسیالیسم در سراسر گیتی پروسه ای طولانی و بفرنج است که در جریان آن کشورها و مللی که در سطوح مختلف اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار دارند بتدریج

زنجیر تسلط بورژوازی را از هم می‌گسلند و براه ساختن سوسیالیسم گام می‌نهند ، مصالح مبارزه انقلابی جهانی ایجاب میکند که وظیفه ملی و وظیفه بین المللی تمام واحدهای پرولتری طوری با هم درآمیزد که پیروزی سوسیالیسم را در هر کشور جداگانه تامین کند . طبقه کارگری کشور بدون انجام وظائف ملی خویش و بدون مبارزه علیه بورژوازی " خودی " در انجام وظیفه مشترک ————— انترناسیونالیستی پرولتاریا نیز نمیتواند بطور کامل شرکت ورزد . و برعکس بدون شرکت فعال در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم و بدون همبستگی طبقاتی جهانی نیز طبقه کارگری کشور قادر نخواهد بود بر دشمن داخلی خویش یعنی بورژوازی خودی پیروز شود و وظائف ملی خویش را بانجام رساند .

لنین مینویسد : " تا زمانیکه تمایزات ملی و ولتی ملت ها و کشورها وجود دارد و این تمایزات تا دیروز حتی پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر جهان نیز باقی خواهد ماند ، لازمه وحدت تاکتیک بین المللی جنبش کمونیستی کارگری تمام کشورها برانداختن این تنوع و محتویات ملی نیست ( چنین کاری در لحظه کنونی پندار بچ است ) ، بلکه بکار بستن اصول اساسی کمونیسم . . . بشیوه ایست که این اصول را در جزئیات بدرستی تغییر شکل دهد و با تمایزات ملی و ولتی بدرستی درصدا کند و با آن تطبیق دهد " سپر لنین ضرورت " . . . پژوهش ، بررسی ، تفحص کشف و درک خصائص و ویژگیهای ملی در شیوه های مشخص هر کشور برای انجام وظیفه بین المللی واحد . . . " را خاطر نشان میسازد . ( جلد ۴ ، ص ۷۷ ) .

بکار بستن این اصل لنینی بمبارزه پرولتاریای تمام کشورها تکان شدیدی داد و آنرا با شرایط مشخص و وظائف مشخص روپرو ساخت و مبارزه آنها از مضمون زنده سرشار نمود و در نمای پیروزی در هر کشور جداگانه را در برابر آن کشور .

جنبش کمونیستی به عامل نیرومند تکامل جهانی بدل شده است و اکنون تقریباً در ۹ کشور تمام قاره های جهان از خود احزابی دارد که در شرایط گوناگون بمبارزه مشغولند . احزاب برادر مواضع خود را در درون کشورهای خویش تحکیم بخشیده و به نیروی ملی و سیاسی معتبر بدل گردیده اند . مجموعه این عوامل از یکسو دامنه وظائف ملی کمونیست ها و از سوی دیگر دامنه وظائف انترناسیونالیستی آنها را وسعت داده است . بهمین جهت اکنون در آمیختن وظائف بین المللی و ملی در فعالیت تقویریک و عقلی هر یک از احزاب مارکسیست — لنینیست نه تنها ضرورت حیاتی دارد ، بلکه بیش از پیش بوظیفه خطیر دارای اهمیت درجه اول بدل میشود .

کم بهادان به اصل ملی و ناچیز شمردن آن بهنگام تنظیم استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست و بکار بردن مکانیکی احکام عام ناگزیر کار را به گسست پیوند حزب با حیات و نامراد یهای بزرگ و کوچک و بویژه بیشکست پیشاهنگ پرولتری و بالنتیجه تمام جنبش کارگری میکشاند . در عین حال پر بهادان به اصل ملی و مطلق ساختن آن نیز موجب جدائی از سایر واحدهای انقلابی پرولتاریا میگردد و از تحقق وحدت عمل که شرط عمده پیروزی بر دشمن مشترک یعنی نیروهای متحده ————— امپریالیستی است ، جلوگیری میکند .

بهمین جهت لنین ضمن پیش بینی امکان پیدا یتر انحراف ها اناسیونالیستی در آینده به خصوص خاطر نشان میگردد که باید در همه موارد " . . . علیه تنگ نظری ملت کوچک و سرفرو بردن به لاک خود و انزوا طلبی مبارزه کرد و آنچه را که کل و عام است ، در نظر گرفت و منافع جزئی را تابع منافع کل ساخت " ( جلد ۳۰ ، ص ۴۵ ) . در جای دیگر لنین از این هم موکد تر سخن میگوید

و خاطر نشان میسازد که انترناسیونالیسم پرولتری ایجاب میکند که " . . . مصالح مبارزه پرولتری در یک کشور تابع مصالح این مبارزه در مقیاس جهانی گردد " . اولویت مبارزه مشترک که محسوس در انترناسیونالیسم پرولتری است ، اصل خلل ناپذیر جنبش جهانی کمونیستی را تشکیل میدهد . کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ ضمن جمع بندی تجارب سالهای پیشین بار دیگر اعتقاد راسخ خود را ابراز داشت و اعلام کرد که " . . . اثر بخشی سیاست هر حزب کمونیست به کامیابی های آن در درون کشور و پیشرویه کامیابیهای سایر احزاب برادرونیز به درجه همکاری میان آنها بستگی دارد . هر حزب کمونیست در قبال فعالیت خود در برابر طبقه کارگر و ملت خود و در همان حال در برابر طبقه کارگر جهانی مسئولیت دارد . مسئولیت ملی و انترناسیونالیستی هر حزب کمونیست و کارگری از یکدیگر تفکیک ناپذیر اند " .



حزب کمونیست بلغارستان در فعالیت خود همواره کوشید و میکوشد وظائف انترناسیونالیستی و ملی را بطور پیگیری با هم در آمیزد و استراتژی و تاکتیک خود را بروفق این اصول تنظیم کند . انترناسیونالیسم در تاریخ حزب کمونیست بلغارستان ریشه های عمیق و ستن بسیار دارد . در کنگره بوزلوجان در سال ۱۸۹۱ که در آن حزب انقلابی مارکسیستی پرولتاریای بلغارستان تاسیس شد ، اساسنامه ای بتصویب رسید که در آن گفته میشد حزب بخشی از سوسیال — دموکراتی جهانی است . در برنامه حزب که در سال ۱۸۹۳ بتصویب رسید گفته میشد که " رهائی طبقه کارگر فقط زمانی تحقق می پذیرد که کارگران سراسر جهان هر یک بفرآخور حال خود در آن شرکت ورزند " .

مبارزه ای که دیمیتربلاگوف ، بنیادگذار حزب و همزمان او علیه رویزیونیسم و اپورتونیسیسم انجام دادند ، از حدود مسائل خاص بلغارستان فراتر میرفت و بخشی از مبارزه جنبش جهانی کارگری بود . بیهود نبود که لنین " تسنیک های بلغارستان یعنی حزب سوسیال — دموکراتی کارگری بلغارستان را ( یعنی سوسیالیست های هوادار حزب انقلابی بهم فشرده و مخالف با حزب وسیعی را که در همان آن بروی همه گشوده باشد ) جزو جریان " انترناسیونالیست های انقلابی " و " انترناسیونالیست های در کردار " در جنبش سوسیالیستی و کارگری میدانست و حزب آنان را حزب چپ انترناسیونالیستی بلغارستان میخواند " ( جلد ۳۱ ، ص ۱۴۷ و جلد ۳۴ ، ص ۲۷۰ ) .

حزبما از هنگام تاسیس خود تا کنون قریب ۸۰ سال است که مردم را با روح احترام و همبستگی با ملل کشورهای دیگر تربیت کرد و هم میکند . حزب در طبقه کارگر بلغارستان ایمان راسخ بوجود آورده است که مبارزه آن در راه رهائی اجتماعی بایکار پرولتاریای جهانی علیه سرمایه داری پیوسته است . گسست ناپذیر دارد . این سیاست انترناسیونالیستی پیگیر صفوف حزب و طبقه کارگر از یلیدیهای ناسیونالیستی منزله نگاه داشته و برای لنینیزه کردن حزب و پیروزی انقلاب سوسیالیستی و برای ساختمان سوسیالیسم در بلغارستان اهمیت قاطع داشته و دارد .

حزب ما حتی در دشوارترین لحظات پیکار انقلابی بر مواضع انترناسیونالیسم استوار مانده است . در دوران نخستین جنگ جهانی حزب ما با انترناسیونال دوم بطور قاطع قطع پیوند کرد

ویدون ۵ راس به مبارزه ای پیگیر علیه جنگ امپریالیستی و در راه صلح و همبستگی بین الظلی طبقه کارگر برخاست . حزب با وجد و شغف انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثرا شاد باش گفت . حزب ما یکی از موسسان انترناسیونال کمونیستی بود که با سازمان کامل خود وارد آن شد . حزب کمونیست بلغارستان تحت رهبری گئورگی دیمیتروف آموزش کبیرلنین را فراگرفت ، تجربه تاریخی — جهانی حزب کمونیست اتحاد شوروی را عمیقاً موخت ، بر اشتباهات و نقاط ضعف خود فائق آمد و به حزب طراز نوین لنینی بدل گردید .

مبارزه مردم زحمتکش ما در دوره های مسلحانه و مسالمتآمیز ، علنی و مخفی علیه سرمایه داری و دیکتاتوری مونا رکوفاشیستی و اشغالگران هیتلری و پیروزی انقلاب سوسیالیستی ۹ سپتامبر ۱۹۴۴ در آمیختگی کامل منافع انترناسیونالیستی و ملی طبقه کارگر بلغارستان و پیشاهنگ کمونیستی آنرا نشان میدهد .

زحمتکشان بلغارستان که در دوران پیکار علیه فاشیسم میدانستند با درآمیختن مساعی خود با مساعی اتحاد شوروی هم از جنبش جهانی کمونیستی دفاع میکنند و هم از آینده سوسیالیستی خویش به نیروی کمک قاطع کشور کبیر اتحاد شوروی و ارتش نجات بخش آن توانستند در کشور خویش به پیروزی نائل آیند . بدینسان آنان با تجربه خویش نیز به صحت و ثمر بخشی اصل لنینی درآمیختن منافع و وظائف انترناسیونالیستی و ملی زحمتکشان یقین حاصل کردند .

پیروزی انقلاب سوسیالیستی در بلغارستان و ایجاد نظام اجتماعی نوین دستاورد مردم بلغارستان و طبقه کارگر جهانی است . این پیروزی حلقه ای از زنجیره گذار جهانی از سرمایه داری به سوسیالیسم است .

حزب کمونیست بلغارستان کوشیده است قوانین عام را بطور خلاق در فعالیت عملی خود بکار بندد . بدینجهت است که انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشور ما دارای ویژگیها و خطوط خاصی است که شرایط تاریخی ، اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی مشخصی را منعکس میسازند . ولی راه تکامل سوسیالیستی بلغارستان راه " ویژه " ای نیست که باره اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تما یز اصولی داشته باشد .

حزب کمونیست بلغارستان همواره خطرات ناشی از برخورد دگماتیکی و مکانیکی به قوانین عام و نادیده انگاشتن ویژگیهای ملی رشد ما را در نظر گرفته و در عین حال همواره در قبال پریماد آن یا مطلق ساختن ویژگیهای ملی و نادیده گرفتن ویانفی اهمیت عام قوانین اساسی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم که برای نخستین بار کارگران و دهقانان اتحاد شوروی آنرا بکار بسته و صحت آنرا در جریان پراتیک انقلابی آزمون کرده اند روش آشتی ناپذیر داشته و دارد .

حزب ما ساختمان مستمر و بلا انحراف جامعه سوسیالیستی را در بلغارستان وظیفه انترناسیونالیستی عالیست که کمونیستهای بلغارستان و مردم بلغارستان و بخش ناگسستن مبارزه پرولتاریای جهانی در راه کمونیسم میدانند . حزب کمونیست بلغارستان وفادار به سوسیالیسم انترناسیونالیستی خود برای ارتقاء اقتصاد سوسیالیستی به سطح عالی رشد اهمیت عظیم قائل است . حزب این رهنمودلنین را بخاطر دارد که پس از پیروزی انقلاب پرولتری ، سوسیالیسم تاثیر خود را بر بقیه جهان بطور عمده در بر توکامیابیهای اقتصادی خویش اعمال میکند . مبارزه در راه ایجاد بنیاد مادی و فنی سوسیالیسم و تأمین رشد همه جانبه نیروهای مولده و تکامل مناسبات اجتماعی سوسیالیستی آئینه تمام نمای منافع و وظائف طبقاتی ، ملی و انترناسیونالیستی حزب و

### طابقه کارگر و تمام مردم بلغارستان است .

بلغارستان قبل از پیروزی حکومت مردمکشور فلاحتی عقبمانده و زائده اروپای صنعتی بود . مبنایست يك انقلاب ارضی و صنعتی بنیادی انجام گیرد تا سیمای روستای بلغارستان و سراسر کشور را از یخ وین دگرگون سازد و بلغارستان را به کشور صنعتی . کشاورزی بدل نماید . حزب کمونیست بلغارستان چنین انقلابی را با کامیابی بانجام رساند .

علمت پیروزی و شکفتگی سریع سیستم کثویراتیوی در بلغارستان در درجه اول آنست که حزب برنامه کثویراتیوی لنین را به مثابه پایه تئوریک و تجربه ساختمان کلخوزی اتحاد شوروی را بعنوان نمونه کلاسیک تبدیل اقتصاد خرد و کالائی با اقتصاد سوسیالیستی بطور خلاق و مطابق با شرایط بلغارستان بگاریست . موسسات زراعتی تولیدی کثویراتیوی بلغارستان در شرایطی که مالکیت خصوصی بر زمین باقی بود مناسب ترین شکل اقتصاد سوسیالیستی از کار درآمد ، در دوران اولیه تکامل سیستم کثویراتیوی اصل تقسیم بخشی از عوائد متناسب با مقدار زمینی که هر فرد در اختیار کثویراتیوگذاشته بود ، توأم با اصل تقسیم عوائد بر حسب میزان کار در امر جلبید هقان میانه حال و پیروزی کثویراتیویزاسیون نقش بزرگ ایفاء کرد .

اکنون کشاورزی سوسیالیستی بلغارستان بنیاد مادی و تولیدی نیرومندی در اختیار دارد که تمام آن در رساله های ساختمان سوسیالیسم ایجاد شده است .

در رشته صنعت نیز دگرگونی هان بزرگ روی داده است . مشی متخذ در زمینه صنعتی کردن سریع کشور که با پیگیری و ابرام انجام گرفت ثمرات مطلوب ببار آورد .

درآمد ملی بسرعت افزایش می یابد . در طول چهارمین برنامه پنجساله ( ۱۹۶۵ - ۱۹۷۱ ) میزان افزایش متوسط سالانه درآمد ملی ۷٪ و طی چهار سال پنجمین برنامه پنجساله کنونی ۸٫۸٪ بوده است . بلغارستان اکنون در زمره کشورهای است که میزان افزایش متوسط سالانه در آمد ملی آنها در عالیترین سطح قرار دارد .

در ایجاد بنیاد مادی و فنی سوسیالیسم توجه عمدتاً معطوف به پیشرفت رشته های از تولید است که آیند آنها از همه درخشان تر و مترقی تر است : صنایع برق ، ماشین سازی ، ذوب آهن صنایع شیمیایی ، الکترونیك و صنایع تولید کننده انواع آلات و ادوات . حجم کل تولید صنعتی در برنامه پنجساله کنونی ۷۰٪ افزایش یافته ، ولی تولید نیروی برق و برابر ، تولید ماشین ها و برابر و نیم و تولید صنایع شیمیایی بیش از سه برابر شده است . وزن مخصوص رشته های اساسی صنایع سنگین پیوسته افزایش میابد و در سال ۱۹۷۰ میزان آن ۴۹٫۶٪ خواهد رسید .

کنگره نهم حزب کمونیست بلغارستان ( سال ۱۹۶۶ ) برنامه رشد اقتصاد ملی را بر پایه عمیق علمی تدوین کرد و وظایف حزب را در دوران پنجمین برنامه پنجساله ( ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ ) معین نمود . قرارهای کنگره مرحله نویی را در راه تحقق مشی عمومی حزب آغاز نهاد . کنگره بهره افزایش و نوسازی تمام رشته های تولید مادی و افزایش بارزده کار اجتماعی و تشدید اثر بخشی اقتصاد ملی را در مرکز سیاست حزب و دولت قرار داد .

قرارهای کنگره نهم حزب در اسناد چند پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان بسط بیشتری یافت . برنامه جامع تکمیل رهبری علمی اقتصاد ملی و سیستم اداره امور اجتماعی در پلنوم ژوئیه کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان ( سال ۱۹۶۸ ) به تصویب رسید . قرارهای پلنوم

در عین حال نتیجهمرآه طی شده واستفاده خلاق از تجربه بین المللی ساختمان سوسالیسیسم بمنظور تامین رشد سریع کشور ما است . این قرارها گام بزرگی است که برای رسیدن بمرحله کیفی نوین یعنی هماهنگ ساختن وهمزمان کردن پیشرفت رشته های گوناگون حیات اجتماعی و سیاسی واقتصادی در درون سیستم واحد رهبری جامعه یعنی سیستمی که با سوسالیسیسم مطابقت بیشتری دارد و کارآن بدون نقص انجام میگردد وباتوقعات انقلاب علمی وفنی وشرايط کنونی کشور مطابقت کامل دارد .

پلنوم سپتامبر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان ( سال ۱۹۶۹ ) برپایه تحلیل مشخص قرارهای کنگرهم و پلنوم ژوئیه کمیته مرکزی تدابیر مهمی برای حل پیگیرمسائل مربوط به تمرکز تولید وتامین پیشرفت علمی وفنی وسیستم جدید رهبران اقتصاد ملی وتقویت نقش های برنامه واحد رشد اجتماعی واقتصادی کشور اتخاذ کرد .

حزب نو سازی کامل مبانی برنامه ریزی برپایه اصول سیستم جدید رهبری احلقه اساسی مکانیسم واحد رهبری اثربخش پروسه های اجتماعی میداند . این شیوه نوینی است برای تهیه وتنظیم برنامه اقتصاد ملی .

هدف مساعی مابعدارستت از تبدیل برنامه به سلاحی که فعالیت موسسات راهدایت کنند ، رشد نیروهای مولده را تسریع نماید ، ابتکار وخلاقیت زحمتکشان را تقویت کند و فعالیت اقتصادی مشخص موسسات را در چارچوب مقررات خشک محدود نسازد . برنامه هدف اساسی ناشی از مشی عمومی حزب ونیز طریق ووسائل نیل بآنرا معین میکند ولی نه فقط به کمک ارقام وشاخص ها بلکه همچنین به کمک نظریات علمی وبرنامه های که مشی عمومی را توجیه میکنند .

مسائل برنامه ریزی درازمدت وبیش بینی های آینده اهمیت روزافزون کسب میکند . برنامه ریزی درازمدت در تعیین استروکتور سرمایه گذارینا نقش قاطع ایفاء میکند واز طریق سرمایه گذاری در تکامل مجموعه استروکتور اقتصاد تا تاثیر قاطع می بخشد . چگونگی اقتصاد ما ، معیشت ما وسطح زندگی ما در هر یک از دوره های آینده بمیزان بسیار زیادی بدقت برنامه درازمدت بستگی خواهد داشت . ضمناً رك این مطلب دشوار نیست که توزیع نادرست سرمایه گذارینا و رشد رشته هایی که نه بآینده ، بلکه بگذشته تعلق دارند چه اندازه برای کشوری چون بلغارستان خطرناک است ونیز میدانیم که در شرايط انقلاب خروشان علمی وفنی مسلط شدن برپروسه های اجتماعی وتنظیم صحیح آنها ، پیش بینی درازمدت گرایشهای رشد را در محدوده های زمانی بیست ساله وسی ساله وبیشتر ایجاب میکند . در همین جاست که هماهنگ ساختن مساعی در مقیاس بین المللی ضرورت خاص کسب میکند .

تأمین سیاست اقتصادي ما وهمکاری اقتصادي وجانبه وچند جانبه ما با سایر کشورهای سوسیالیستی برپایه اندیشه لنین درباره ایجاد " اقتصاد جهانی واحد که بوسیله پرولتاریای تمام ملل طبق برنامه واحدا اداره میشود . . . " ( جلد ۴۱ ، ص ۱۶۴ ) استوار است .

تولید درهمان دوران سرمایه داری در جهت بین المللی شدن سیر میکند . ولی بین المللی شدن کامل تمام حیات اقتصادي وسیاسی ومعنوی جامعه بشری ، همانطور که لنین خاطر نشان میسازد ، فقط در شرايط سوسالیسیسم تحقق می پذیرد .

شرکت وسیع بلغارستان در تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی وتوسعه دامنه تخصصی کردن واتحاد وهمکاری تولیدی با کشورهای سوسیالیستی واجرای پیگیر قرارهای بیستوسومین اجلاس

اختصاصی شورای تعاون اقتصادی درباره مسائل توسعه دامنه وحدت اقتصادی (انتگراسیون) کشورهای سوسیالیستی شرایط لازم را برای تسریع ثبات آهنگ رشد اقتصادی و بالا بردن اثر بخشی اقتصاد و ترفیع سطح زندگی زحمتکشان فراهم میسازد. باینجهت برنامه‌های هر یک از کشورهای ما با توجه به رشد مجموعه سیستم جهانی سوسیالیستی و در آمیختن نیروها و امکانات ما و آنهم در درجه اول در چارچوب شورای تعاون اقتصادی تنظیم میشود.

حزب کمونیست بلقارستان معتقد است که شرط اساسی رشد عمقی (انتانسیف) اقتصاد ملی عبارتست از کاربست وسیع دستاوردهای علم و تکنیک معاصر. انقلاب علمی و فنی اکنون عامل عمده ایست برای تامین کامیابی ما در زمینه ارتقاء اقتصاد سوسیالیستی به سطح عالی رشد و تبدیل ملت بلقارستان به ملت فنی. در این زمینه نیز منافع ملی ما با منافع ارد و گاه کشورهای سوسیالیستی پیوند ناگسستنی دارد. ماهواره به کمک علمی و فنی سیستم جهانی سوسیالیستی متکی هستیم و با تمام قوا در راه تحکیم و تکامل این سیستم میکوشیم. پیشروی در راه انقلاب علمی و فنی در شرایط کنونی وظیفه اساسی ما در زمینه استراتژی و تاکتیک سیستم جهانی سوسیالیستی است و این وظیفه برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا در راه پیروزی آرمان کمونیستی در مقیاس جهانی اهمیت قاطع دارد.

ولی حل این مسائل به عامل ذهنی یعنی به کارها بستگی پیدا میکند.

ما در زمینه انجام انقلاب فرهنگی کاملاً بر آموزش رتین درباره دگرگونی سوسیالیستی جامعه متکی هستیم. انقلاب فرهنگی سوسیالیستی طی ۲۵ سال گذشته دامنه وسیعی بخود گرفته و به پیروزیهایی نافع آمده است که برای کامیابی‌های آینده پایه استواری بوجود میآورد. بیسوادان از میان رفته است. آموزش همگانی اجباری هشت ساله برقرار شده است. برای تعمیم آموزش همگانی اجباری دوره کامل دبیرستان شرایط لازم فراهم میگردد. هم اکنون بلقارستان از لحاظ نسبت دانشجو در میان هزاران نفر اهالی در صف پیشرفته‌ترین کشورهای قرار دارد.

مارکسیسم - لنینیسم به ایدئولوژی مسلط در کلیه شئون حیات معنوی و به جهان بینی بخش بزرگی از مردم بلقارستان بدل شده است. ارضیه فرهنگی نیز بر همین اساس پذیرفته شد و بطور نقاد مورد استفاده قرار گرفت و سپس محتوی دموکراتیک و مترقی آن بیشتر از پیش بسط داده شد. مشی عمومی حزب موجبات تجلی کامل نوع خلاقه ملت و وحدت کادرایدئولوژیک و تثبیت بیشتر از پیش اعتبار و افتخار فرهنگ بلقارستان را فراهم ساخته است.

شکفتگی نیروهای معنوی و مادی مردم که در جریان آن روشنفکران ما اندیشه‌های کمونیسم را فراگرفتند، رهبری حیات فرهنگی را از طریق ارگان انتخابی دولتی - اجتماعی میسر ساخت. نقش سازمانهای خلاق روشنفکران بیشتر از پیش بالا رفت.

حزب ما در زمینه رشد فرهنگ و برای همکاری با سایر کشورهای سوسیالیستی و بطور کلی با فرهنگ مترقی جهان اهمیت فراوان قائل است.

حل تمام مسائل ناشی از مبارزه برای ارتقاء سطح اثر بخشی اقتصاد سوسیالیستی و رساندن آن به مدارج عالی رشد و نیز حل مسائل انقلاب فرهنگی منوط است به درجه فعالیت زحمتکشان در زندگی اجتماعی و تکامل دموکراسی سوسیالیستی.

ما دامنه شرکت توده‌های مردم را در اداره امور جامعه پیوسته بسط میدهیم. اهمیت سازمانهای اجتماعی زحمتکشان یعنی جبهه میهنی سدیگاها، سازمان جوانان کمسومول و غیره که وسائل مطمئنی برای برقراری محکمترین پیوند حزب با توده‌ها هستند، افزایش می یابد و وظائف

جدیدی بآنها محول میگردد که انجام آن تاکنون بعهده ارگانهای دولتی بود . اکنون در کشور سیستم کاملی از سازمانهای خودگردان وجود دارد که مردم از طریق آنها عملاً در اداره امور اجتماعی شرکت میکنند . در سیستم اداره سوسیالیستی کشور سازمان اتحادیه توده ای روستایی بلغارستان که متحد وفادار حزب در ساختمان سوسیالیسم و ویژه در روستاست ، نقش تاریخی مهم ایفاء میکند . فعالیت مشترک حزب کمونیست و این اتحادیه با مصالح مشترک تکامل درونی بلغارستان و اعتبار بین المللی سیستم سوسیالیستی مطابقت دارد و نمودار ویژه ایست از چگونگی ترکیب اصلی ملی و بین المللی در شرایط کشور ما . اکنون طرح قانون اساسی جدیدی تهیه میگردد که تغییرات شرایط اجتماعی - تاریخی را منعکس میسازد و پایه لازم را برای رشد آتی دموکراتیسم سوسیالیستی ایجاد میکند .

ملاحظه عمل ما در زمینه دموکراتیسم سوسیالیستی حکم لنین در باره دیکتاتوری پرولتاریا بشما به عالیترین شکل دموکراسی است . ما برآنیم که احتجاج در باره دموکراسی بطور اعم و نیز در باره احزاب اپوزیسیون در شرایط سوسیالیسم غیره و غیره چیزی نیست جز تلاش برای انتقال مکانیسم سیاسی دموکراسی بورژوازی به قلمرو سوسیالیسم که شرایط آن با شرایط جامعه بورژوازی از حیث و بن متفاوت است . بنظر ما تجربه مادرمینه ایجاد و تحکیم دموکراسی سوسیالیستی نشان میدهد که حکم دموکراسی - لنینیستی در باره دیکتاتوری پرولتاریا که شرط لازم مبارزه در راه سوسیالیسم است ، چگونه در شرایط ویژه بلغارستان تحقق پذیرفته است .

در ساختمان سوسیالیستی ما ، هم دشواری و مسائل حل نشده و هم ضعف و سهو و خطا وجود دارد . تجربه مانیز همانند تجربه سایر کشورهای برادر بطور موقع نشان میدهد که با اتخاذ موضع انترناسیونالیستی پیگیر و ترکیب صحیح اصل انترناسیونالیستی ملی در فعالیت حزب و دولت این دشواریها که دشواریهای رشد و ملازم ناگزیر هر کار خراب و نوهستند ، با احراز موفقیت و بموقع برطرف میگردد و جامعه سوسیالیستی با گامهای استوار به پیش میرود .

شرط مهم حل صحیح مسائل و مشکلات ما بررسی منظم تجربه احزاب و کشورهای برادر است . این تجربه جمعی نیروی پرتوانی است در مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و اهرم نیرومندی است برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و علمی و فنی و فرهنگی و تحکیم قدرت دفاعی ما . در شرایط کنونی بدوین ماده روز افزون دستاوردها و تبادل تجربه میان کشورهای و ملی که در راه سوسیالیسم به پیش میروند و بدوین بین المللی کردن تجربه ملی هر یک از کشورهای سوسیالیستی ساختمان جامعه کمونیستی تصورناپذیر است .

نمونه بلغارستان با وضوح تمام نشان میدهد که چگونه یک کشور کوچک سابقا عقب مانده با گام نهادن در راه سوسیالیسم و برقراری دوستی برادرانه و همکاری با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در زمانی بسیار کوتاه و بیسابقه به کشور صنعتی - کشاورزی رشد یافته با سطح مادی و معنوی عالی و روز بروز در حال ارتقاء بیشتر بدل میگردد .



اعتدالی جنبش جهانی انقلابی و کامیابیهائی که این جنبش در تمام جنبه ها و وجوهات مبارزه علیه امپریالیسم و در راه صلح و ترقی و سوسیالیسم بدست آورده از یک سو و تلاش های نوین یافته ای که



امپریالیسم برای جلوگیری و متوقف ساختن یوپیة ظفر نمودن آن و بارگرداندن مواضع از دست رفتند  
یکارمیرد از سوی دیگر ، وحدت و وظائف انترناسیونالیستی و ملی پرولتاریا را باشدت وحدت  
بیسابقه ای مطرح میسازد .

بدون اتحاد و وحدت عقل سه جریان اساسی جنبش انقلابی کنونی و بدون پشتیبانی متقابل  
و همبستگی انقلابی میان سیستم جهانی سوسیالیستی ، جنبش جهانی کارگری و جنبش آزادی  
بخش ملی نمیتوان امپریالیسم را از سر راه تاریخ برانداخت . چنانکه میدانیم این سه جریان  
بهر حال از نظر طبقاتی و مسلکی و سیاسی ناهمگونند . حال اگر جنبش کمونیستی که نیروی عمده و  
متشکل این جبهه است خود بعنوان مجموعه بهم پیوسته و واحد عمل نکند و تمام نیرو و اقدامات  
خود را تابع هدف مشترک نسازد ، چگونه میتوان بطور جدی در فکر تأمین اتحاد و وحدت عمل آن  
بود .

کاملاً روشن است که در جهان کنونی که در آن مبارزه با امپریالیسم بمرحله قطعی رسیده و  
چگونگی تناسب نیروها برای تعرض پیروزمندانه جدید در سراسر جبهه مساعد است ، شرط عمده  
پیشرفت سریع پروسه انقلابی جهانی اتحاد و وحدت عمل جنبش جهانی کمونیستی است .

بهمین جهت جنبش جهانی کمونیستی و تمام محافل اجتماعی ترقیخواه جهان فعالیت کسانی  
را که میکوشند واحد های گوناگون سابقه کارگرا در نقطه مقابل مجموعه جنبش جهانی کمونیستی ،  
و وظائف ملی جنبشهای کارگری جداگانه را در برابر وظائف مشترک پرولتاریا و استراتژی عمومی  
کمونیست های سراسر جهان و ویژگی های ملی را در نقطه مقابل قوانین عام انقلاب پرولتری و ساختار  
جامعه کمونیستی قرار دهند ، بشدت محکوم میسازند .

بدون مبارزه قاطع علیه حاملین اپورتونیزم راست و " چپ " که به اصول انترناسیونالیسم  
پرولتری خیانت میکنند و به مواضع ناسیونالیسم و آنتی سوسیالیسم در می غلتند ، جای سخنی هم از  
انترناسیونالیسم پرولتری و اتحاد نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی نمیتواند در میان باشد .  
انترناسیونالیسم پرولتری و ترکیب صحیح عام و خاص ، انترناسیونالیستی و ملی در مرحله  
کنونی بمناسبت پیروزی سوسیالیسم در یک سلسله از کشورهای جانب جدیدی پیدا کرده است و  
آن روابط و مناسبات میان احزاب ، طبقات ، ملت ها و ولتهاد رچارچوب سیستم جهانی  
سوسیالیستی است .

بطوریکه میدانیم در کشورهای سوسیالیستی بورژوازی بعنوان یک طبقه برافتاده است .  
طبقه رهبر در این کشورها طبقه کارگر است که در اتحاد با سایر توده های زحمتکش و تحت رهبری حزب  
کمونیست جامعه سوسیالیستی را بنا میکند . از همان لحظه ای که طبقه کارگر در این یا آن کشور زمام  
حکومت را بدست میگیرد مفهوم " ملت " در این کشور محتوی نوینی کسب میکند ، زیرا منافع اکثریت  
عظیم مردم با منافع و سیاست طبقه فرمانروای نوین یعنی پرولتاریا هماهنگ میشود . با گذشت زمان  
در جریان درگیری های اجتماعی و سیاسی و رشد صنایع و پیشرفت تکنولوژیسیون کشاورزی این  
منافع بیشتر از پیش با هم در می آمیزند . نخست بسبب آنکه رشد خروشان صنعت صفوف طبقه کارگر  
را با سرعت زیاد افزایش میدهد ، بدین معنی که از طبقات توتقشرهای دیگر بصغوف آن می پیوندند .  
دوم بسبب آنکه زحمتکشان ده با مالکیت خصوصی بروسائل تولید یعنی با عامل عمده ای که آنها را در  
گذشته به بورژوازی مربوط میساخت قطع پیوند میکنند و در این رهگذر نه تنها از نقطه نظر منافع  
خویش بلکه از نقطه نظر وضع اجتماعی نیز به طبقه کارگر نزدیک میشوند . سوم بسبب آنکه صفوف

روشنفکران روزبروزانبوه تر میگردند و اکثریت قریب بتمام آنان از میان مردم زحمتکش برمیخیزند و بدین سان میان سرنوشت روشنفکران و شرایط و وظائف ساختمان سوسیالیستی از هر جهت پیوند برقرار میگردد .

به بیان دیگر در کشورهای سوسیالیستی ملتی سوسیالیستی پدید میگردند که منافع سوسیالیستی روشن و آشکار دارند . یعنی منافع ملت با منافع طبقه کارگر یکسان و مشابه میگردد . معنای این سخن آنستکه در آمیختن اصل ملی و اصل انترناسیونالیستی در سیاست و استراتژی و تاکتیک طبقه برای سیاست و استراتژی و تاکتیک ملتی سوسیالیستی و دل آنها ضرورت حتمی کسب میکند .

تا پیش از پایان دومین جنگ جهانی اتحاد شوروی یگانه کشور سوسیالیستی بود . پس از جنگ سوسیالیسم در یکسلسله از کشورهای دیگر نیز پیروز شد . ولی خواه اتحاد شوروی آن دوران و خواه سیستم جهانی کمونیستی دوران کنونی بخشی از دستاوردهای مشترک، پرولتاریا هستند و این دستاوردها هر اندازه که سترک باشند ، چیزی جز مراحلی در راه نیل به هدف نیستند .

لنین مینویسد : " انترناسیونالیسم در کردار یکی و تنهایی است و آنهم کاربرد ریخ در راه گسترش جنبش انقلابی و بینار انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی ( از راه تبلیغات ، همدردن و کمک مادی از همین مبارزه و همین خط مشی و فقط این خط مشی ، بدون استثنا ) در تمام کشورهای است " ( جلد ۳۱ ، ص ۱۷۰ ) . این حکم لنین چگونگی وظائف پرولتاریا را هم در کشورهای گاه پرولتاریا پیروز شده و هم در کشورهای که حکومت هنوز در دست بورژوازی است ، معین میکند .

نقراض اصول انترناسیونالیسم پرولتاری ۵ مواره برای جنبش ما خطر در برداشته است . طبیعی است که وقتی سقوط بمواضع ناسیونالیستی در احزابی روی میدهد که نیروی رهبری کننده کشور هستند ، عواقب آن بمراتب وخیمتر میشود . وقتی آنتی سوویتیسیم به سیاست دولتی بدل میگردد پیش از هر چیز مبنای سوسیالیسم را در خود آن کشور متزلزل میسازد و مجموعه کار انقلاب زیان می رساند و حامین آن اعتبار خود را در جنبش جهانی کارگری از دست میدهند . ماوتسیسم بچنین سرنوشتی گرفتار آمد . و به بجز وجه تضاد فی نیست که ایدئولوگ ها و استراتژی های امپریالیسم بویژه در عرصه ناسیونالیسم برای سیستم جهانی سوسیالیستی نقطه ضعف پیدا میکنند و بیشتر تلاش خود را هم در همین جهت متمرکز میسازند .

پیدايش سیستم جهانی سوسیالیستی وضع کاملاً جدیدی در جهان پدید آورده است . مبارزه طبقاتی بی آنکه در درون جامعه سرمایه داری متوقف گردد بمبارزه میان دو سیستم جهانی یعنی دو نظام اجتماعی و اقتصادی بدل گردیده است . امروز علاوه بر بورژوازی جهانی پرولتاریای جهانی نیز از خود قدرت سیاسی ، ایدئولوژیک و جنگی دارد که در مقیاس بین المللی متشکل شده است . سیستم جهانی سوسیالیستی تکیه گاه پرولتاریای جهانی و پرولتاریای هر کشور تازه ای است که انقلاب سوسیالیستی در آن پیروز گردد . سیستم جهانی سوسیالیستی متحد عمده و تکیه گاه جنبش آزاد بیختر ملی و دموکراتیک و ضامن عمده استقلال کشورهای تازه از بند رسته و عامل عمده حفظ صلح جهانی است .

از اینجا پدید است که مراعات اکید اصول انترناسیونالیسم سوسیالیستی در مناسبات میان کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی و مبارزه خستگی ناپذیر در راه رشد و تحکیم سیاسی ، اقتصادی و نظامی طبقه مسلم طبقاتی ، حزبی ، ملی و انترناسیونالیستی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی است . نقض انترناسیونالیسم سوسیالیستی و در غلظتیدن به مواضع رویونیسم نه تنها

برای منافع طبقه و ملتونه تنها برای منافع حیاتی جنبش جهانی کارگری ، بلکه برای جنبش آزادی  
بخش ملی ملل و برای ترقی جامعه بشری بخوارعم خد رجدی در بر دارد .

لیستی  
حزب کمونیست بلغارستان کوشش برای تحکیم وحدت و همپیوستگی سیستم جهانی سوسیالیستی  
و تقویت همه جانبه اقتدار آنرا و غیغه عالیه خویش می شمارد . ما همراه با ساختمان موفقیت آمیز  
سوسیالیسم در بلغارستان این وظیفه ملی و انترناسیونالیستی خویش را بدینسان انجام مید هیم  
که دوستی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری و جنبش انقلابی سراسر  
جهان را از طریق ارتباطات بین المللی و سیاست بین المللی خویش تحکیم می بخشیم . در این  
زمینه ما برای شرکت بی قید و شرط در سازمانهای کشورهای عضو پیمان ورشو و شورای تعاون اقتصادی  
امیت خاخر قائلیم .

تجربه ساختمان سوسیالیسم در بلغارستان موبد کامل این حکم است که ساختمان موفقیت آمیز  
سوسیالیسم در هر کشور و بویژه کشورهای نسبتا کوچک فقط در صورت تحکیم دائم روابط و همکاری  
با سایر کشورهای سوسیالیستی و کمک متقابل آنم ابیکد بگرامکان پذیراست . تجربه پر روشنی نشان  
مید هده که «رگونه سیاست مبتنی بر "استقلال" منفصل ( اوتارشین ) خیالبافی مضراست و  
اتخاذ " بیطرفی سوسیالیستی " در قبال سیستم جهانی سوسیالیستی چیزی نیست جز کوشش برای  
توجیه خط مشی ناسیونالیستی و جدائی طلبانه . وحدت ( انترناسیون ) اقتصادی سوسیالیستی  
شرط لازم تکامل اقتصاد کشورهای سوسیالیستی است . در دوران کنونی انقلاب علمی و فنی  
و وحدت روز افزون اقتصاد کشورهای — وحدت اقتصادی سوسیالیستی شرط عمده تامین استقلال  
کامل اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در قبال اقتصاد جهان سرمایه داری است .  
روش ما در قبال سازمان دفاعی کشورهای سوسیالیستی عضو پیمان ورشو نیز کاملا روشن  
و معین است .

ما بارها اعلام کرده ایم که با تقسیم بندی جهان به بلوکها و نظامی مخالفین و انحلال همزمان  
این بلوکها را طلب نمیکیم . ولی ما دلمه این کار عملی نشده است پیمان ورشو سد عمده راه نیرو  
های ضد سوسیالیستی و تلافی و ویاسد اعمده صلح در اروپا و در سراسر جهان است . این پیمان  
نه تنها با منافع سیستم جهانی سوسیالیستی و اتحاد مجموعه کشورهای سوسیالیستی بلکه با  
منافع استقلال ملی یکایک کشورهای شرکت کننده در آن مطابقت دارد . در همین حال وجود پیمان  
ورشو مانع آنست که امپریالیسم خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم " حقوق " ادعائی سابق را از کشورهای  
که در گذشته از نظر سیاسی و اقتصادی بآن وابسته بودند ، و اکنون میکوشند خود را از بلوک های  
امپریالیستی برکنار نگاهدارند مطالبه کند .

با توجه به مجموعه این ملاحظات ما برای تحکیم بیشتر از پیش پیمان ورشو و شورای تعاون اقتصادی  
مجاهدت میورزیم و برای تحکیم آن حد اعلای کمت خود را مبذول داشته و خواهیم داشت و اعتقاد  
راسخ داریم که با این عمل و وظیفه انترناسیونالیستی و ملی خویش را انجام مید هیم . در این مورد نیز  
حزب کمونیست بلغارستان از این رهنمود لنین پیروی میکند که برای کشورهای سوسیالیستی " . . .  
اتحاد محکم نظامی و اقتصادی لزوم حتمی دارد ، زیرا در قبال این صورت سرمایه داران . . . ما را  
تک تک در هم میکوبند و خفه میکنند " ( جلد ۴۰ ، ص ۴۶ ) .

پیدا یتر سیستم جهانی سوسیالیستی به مسئله چگونگی برخورد به اتحاد شوروی نیز بعنوان  
ملائه در آمیختن صحیح اصل ملی و انترناسیونالیستی در فعالیت حزب کمونیست کشوری که زمام

حکومت را بدست گرفته و به نیروی رهبری کنند که کشور خویش را بدل شده است ، حدت خاصی بخشیده است .

اکنون بیش از نیم قرن است که کمونیسم و اتحاد شوروی برای میلیونها انسان در سراسر جهان ، برای دوستان و دشمنان مفاهیمی تفکیکناپذیرند . باینجهت حزب ما بلافاصله پرازیروز ی انقلاب اکثر روثر خود را در قبال دفاع از روسیه شوروی معین کرد و اعلام داشت که دفاع از اتحاد شوروی دفاع از سوسیالیسم است . بعد ها گئورگی دیمتروف ، رهبر حزب کمونیست بلغارستان و دبیرکل کمیترن چگونگی برخورد به حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی را سنگ محک انقلابی بودن واقعی احزاب و جنبشها و رهبران سیاسی نامید . مجموعه جنبش کمونیستی نیز در قبال این مسئله اساسی انترناسیونالیستی همین موضع را اتخاذ کرد .

متاسفانه اکنون برخی از کمونیستها در برخی از کشورها میکوشند " تئوری " وضع کنند و یا لااقل چنین احساسی بوجود آورند که گویا میتوان مواضع کمابیش ضد شوروی اتخاذ کرد و در عین حال انترناسیونالیست بود . لنین مینویسد : " مطالب برسر " اعلام " انترناسیونالیسم نیست ، بلکه برسر آنست که حتی در دشوارترین مواقع نیز بتوان انترناسیونالیست در کردار بود " ( جلد ۳۱ ، ص ۱۷۷ ) . و اما به آن " انترناسیونالیست " ها غی که نه تنها این توانائی بلکه حتی چنین تمایلی هم از خود نشان نمیدهد ، چه میتوان گفت ؟

کسانی هستند که ظاهرا میبندارند اگر چگونگی برخورد با اتحاد شوروی را ملاک انترناسیونالیسم اعلام کنند با این عمل به اتحاد شوروی " احسان " کرده اند . این افراد نقش تاریخی و خدمات نخستین کشور سوسیالیستی و کمکهای آنها برای پیشرفت پروسه انقلاب جهان از یاد میبرند . آنها این واقعیت را که اتحاد شوروی اکنون نیز پایگاه و تکیهگاه عمده جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و نیروی عمده سوسیالیسم جهانی است ، از یاد میبرند . اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از لحظه پیدایش خود تاکنون همواره با وفاداری بیدریغ از این توصیه لنین بزرگ پیروی کرده است بایستد . . . حد اعلا ی آنچه را که در یک کشور برای گسترش و پشتیبانی و برانگیختن انقلاب در تمام کشورها میسر است ، بکار برد " ( جلد ۳۷ ، ص ۳۰۴ ) .

ولی برخی کسان که خود را کمونیستهای انترناسیونالیست میدانند ظاهرا بر آنند که — انترناسیونالیسم سوسیالیستی فقط وظیفه یک جانبه اتحاد شوروی ، کمونیستهای شوروی و مردم شوروی است . آنها از تمام مزایای ایدئولوژیک — سیاسی ، اقتصادی و نظامی که وجود اتحاد شوروی و مشی و سیاست پیگیر ضد امپریالیستی و در کردار انترناسیونالیستی آن برای جامعه بشری تامین کرده است ، استفاده میکنند ولی خود را موظف نمیدانند که در هر مورد و در هر اوضاع و احوال در اعمال خود انترناسیونالیست باشند . شاید هم آنها در این پندار باشند که با این عمل سیاست ملّی سوسیالیستی را بران احزاب ، دایقه کارگر وطن و کشورهای خویش تعقیب میکنند .

ولی زندگی نشان میدهد که کسانی که موضع ناسیونالیسم و پورتونیسم اتخاذ میکنند و یا آنتی سوسیالیسم و ماوا میشوند و یا بطور قاطع با آن مقابله نمیکند ، نه تنها به تناسب نیروهای میان سوسیالیسم و امپریالیسم در عرصه جهانی خلل میسازند ، بلکه به مواضع حزب و دایقه کارگر و مردم خویش نیز لطمه میزنند .

چنین است نتیجه ناگزیر نقض اصل لنینی در آمیختن عام و خاص و در آمیختن وظایف انترناسیونالیستی

حزب کمونیست بلغارستان برای نقش اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش کمونیستی و کارگری کنونی و در سیستم جهانی سوسیالیستی و در جهان کنونی ارزش بسزاقائل است. مناسبات میان جمهوری توده ای بلغارستان و اتحاد شوروی، میان حزب کمونیست بلغارستان و حزب کمونیست اتحاد شوروی، میان مردم بلغارستان و ملت شوروی بر همگان آشکار است. و اگر از "تجدید ارزیابی" سخن بمیان آید، این کار فقط در جهت تحکیم و تکمیل بیش از پیش نزدیکی پیوند میتواند انجام گیرد. زیرا ما صرفنظر از عوامل دیگر و صرفنظر از منافع خاص ملی خود هرگز فراموش نمیکنیم که راه تکامل عینی تاریخ باید به جهان واحد سوسیالیستی در سراسر گیتی بیانجامد و ناگزیر هم با آنجا خواهد انجامید.



تاریخ جامعه بشری و تاریخ مبارزه طبقه کارگری سالیان گذشته صحت حکم لنین را در باره وحدت دیالکتیکی منافع و وظائف انترناسیونالیستی و ملی پرولتاریا با صراحت تمام به ثبوت رسانده و صحت آنرا همه روزه تأیید میکند.

لنینیسم که مارکسیسم دوران ماست، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری کنونی را برهنمودهای تفوریک و استراتژیک و تاکتیکی روشن و عمیق مجهز ساخته و به مبارزه پیروزمندانه پرولتاریای جهان و جنبش آزاد بیخشم ملی و به تمام پروسه جهانی انقلابی، نیروی پر توانی بخشیده است. اکنون پرچم سوسیالیسم در یک چهارم کره ارض در اهتزاز است و جنبش نیرومند جهانی کمونیستی و کارگری در سراسر جهان بر ارکان سرمایه هجوم میبرد، طومار امپراتوری های استعماری کهن در هم پیچیده و کشورهای مستقل جوانی از میان ویرانه های آن سربر کشیده اند. امروز دیگر نیروی سیاه و اقتصاد و نظامی عمده و تعیین کننده جهان کنونی امپریالیسم نیست، بلکه سوسیالیسم است و تناسب قوا بسود کمونیسم و ترقی تغییر میکند و در آینده نیز ناگزیر در همین جهت تغییر خواهد کرد. تردید نیست که جامعه بشری این دستاوردهای تاریخی ستیغ خود را بیش از هر چیزی — مرهون پیروزی لنینیسم در جنبش جهانی کمونیستی و توانائی احزاب کمونیست و کارگری و مجموعه جنبش جهانی کمونیستی در کار بست موفقیت آمیز اصل لنینی وحدت وظائف انترناسیونالیستی و ملی پرولتاریا در مبارزه آن برای رهائی جامعه بشری است.

حزب کمونیست بلغارستان سال جشن لنین را با سیاست عمیق ازولا دی میرا یلیج لنین برگزار میکند. لنین یکی از بنیان کمونیسم ملی یعنی آموزش توانا و پیروزی آفرینی است که حزب ما را مجهز ساخته و بوی امکان تاریخی داده است تا بلغارستان را بشا هراه ساختمان سوسیالیسم هدایت کند. حزب کمونیست بلغارستان وفادار به اندر لنین در باره در آمیختن پیوسته و صحیح وظائف انترناسیونالیستی و ملی در آینده نیز دوشبه دوش سایر احزاب برادر در پی کار عظیم — پرولتاریای جهانی در راه انجام رسالت تاریخی آن یعنی برانداختن نظام سرمایه داری از روی زمین و ساختمان جامعه کمونیستی فارغ از طبقات شرکت خواهد کرد.

# شیوه برخورد لنینی به مسئله ملی

ولا دیسلا و گمولکا

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کارگری  
متحد لهستان

برای حزب کارگری متحده لهستان علاوه بر عمل عمومی، عمل خاصی هم وجود دارد که همراه با پروتاریای سراسر جهان و ملی اتحاد شوروی و تمام جامعه ترقیخواه بشری صد مین سال روز تولد ولا دی میرالینچ لنین را برگزار کنند. زیرا جنبش انقلابی لهستان فقط از آن جهت توانست در بیکار علیه اشغالگران هیتلری و ارتجاع داخلی و در مبارزه برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشور ما به کامیابی برسد که انقلابیون لهستان آموزش لنین را در ساره مسئله ملی و بیوند آن را با مبارزه طبقاتی انقلابی عمیقاً درک کرده بودند.

اندیشه‌های اساسی سوسیالیسم علمی را در زمینه مسئله ملی مارکس و انگلس بیان کرده بودند. ولی تئوری مارکسیستی مسئله ملی فقط در آثار لنین به دروه کمال رسید و لنین میان این تئوری و مبارزه علیه امپریالیسم پیوند استوار برقرار ساخت و بدینسان استراتژی و تاکتیک معاصر جنبش جهانی کمونیستی را شالوده ریخت.

این کار تمام در فی انجام گرفت. شیوه برخورد لنین به مسئله ملی معلول شرایط خاص دوران فعالیت او بود که با شرایط فعالیت دوران مارکس و انگلس تفاوت داشت. فعالیت لنین در شرایط پایان دوران سرمایه داری مبتنی بر رقابت آزاد و تبدیل آن به امپریالیسم که سراسر جهان را فرا میگرفت، گسترش یافت. مرکز همه انقلاب پرولتری در آن زمان از غرب به شرق یعنی از آلمان به روسیه تزاری انتقال یافت. مسئله ملی در اروپای غربی در آن زمان، با استثنا ایرلند، همه جابجاء و رکلی حل شده بود. ولی اروپای مرکزی و شرقی و بخصوص روسیه کثیرالمله و اتیریش-هنگری با جنبش‌های آزاد بیختر ملی وسیع روپرو بودند و در آستان انقلاب بورژوا-دموکراتیک قرار داشتند و ویژگیهای رشد کشورهای اروپای شرقی چنان بود که انقلاب بورژوا-دموکراتیک این کشورها نمیتوانست و میبایست وارد مرحله انقلاب پرولتری شود. ضمناً یگانه نیروئی که میتواند است-تعداد انقلاب پرولتری بلکه در انقلاب بورژوا-دموکراتیک نیز نقش پیگیر و رهبری کنند داشته باشد فقط طبقه کارگر و حزب انقلابی آن بود. ولی حزب برای ایفاء چنین نقشی میبایست برنامه

دموکراتیک پیگیری برای حل مسئله ملی داشته باشد . چنین برنامه ای از جهت لازم بود : یکی برای آنکه خصوصت های ملی مانده و رکه لنین بارها در ادوار مختلف خاطرنشان ساخته بود مبارزه طبقاتی پرولتری راتحت الشعاع خود قرارند هد و آنرا متوقف ن سازد و دیگر برای آنکه — " بیعدالتی ملی " به " . . . همبستگی طبقاتی پرولتری . . . " خلل نرساند . ( مجموعه کامل آثار ، جلد ۴۵ ، ص ۳۶۰ ) . نقش مثبت جنبش های آزادیبخش ملی بعنوان ذخیره انقلاب سوسیالیستی نیز مورد توجه بود . در این زمینه ملل آسیا و کشورهای مستعمرات نیز همراه با ملل ستمدیده امپراتوری روسیه نقش خاصی داشتند .

کارل مارکس فقط خاطرنشان ساخته بود که جامعه بشری " بدون انقلاب بنیادی در شرا اجتماعی آسیا نمیتواند رسالت خود را بانجام برساند " ( کلیات آثار مارکس و انگلس ، جلد ۶ ص ۱۳۶ ) . انترناسیونال دوم به سرنوشت ملل آسیا و آفریقا که دستخوش ستم استعماری بیرحمانه ای بودند هیچ توجهی نداشت . ولی لنین از همان دوران قبل از انقلاب اکتبر و ویژه پس از پیروزی آن ایمان راسخ داشت که مسئله ملی در عین حال مسئله مستعمراتی است و جنبش آزادیبخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته در دوران امپریالیسم به متحد نیرومند انقلاب پرولتری بدل میگردد .

موضعگیری لنین در این زمینه در قیاس بانظریاتی که در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در جنبش جهانی کارگری حکمفرما بود تحول بنیادی ایجاد کرد . در آن زمان این نظریه ها بود که نقش جنبش های آزادیبخش ملی برای انقلاب به دور عمده منفی است ، زیرا این جنبش ها گویا فقط در آرای خصلت ناسیونالیستی هستند و در شعور طبقاتی پرولترهای کشورهای مختلف آشفتنگی ایجاد میکنند . لنین نقش مثبت جنبش های آزادیبخش ملی و نیروی عظیم انقلابی و ضد امپریالیستی بالقوه این جنبش ها را آشکار ساخت .

با اینجهت برنامه لنین در مورد مسئله ملی بحد اعلا دموکراتیک و رادیکال بود . این برنامه از تمام برنامه های پیشین وحتى از برنامه هایی که جنبش کارگری تا آن زمان مطرح ساخته بود فراتر میرفت . قبل از لنین حتی در احزاب سوسیال — دموکراتیک نیز حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بارها بعنوان حق خود مختاری فرهنگی ملی و برابری حقوق ملل بعنوان مسئله صرفا قضائی و صوری تلقی میشد . لنین مفهوم تمیز بین سرنوشت ملل را بسط داد و حق جدائی و ایجاد دولت مستقل را بیان افزود .

لنین مینویسد : " بنابراین اگر ما بخواهیم به مفهوم حق ملل در تعیین سرنوشت خویشی بریم و با تعاریف قضائی بازی نکنیم و به " اختراع " تعاریف مجرد نپردازیم ، بلکه شرایط تاریخی — اقتصادی جنبش های ملی را در نظر بگیریم ، ناگزیر باین نتیجه خواهیم رسید که مندر از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ، حق جدا شدن آنها از گروه ملت های بیگانه و تشکیل دولت مستقل ملی است " ( جلد ۲۵ ، ص ۲۵۶ ) .

در مورد شعار " برابری حقوق ملی " نیز وضع بر همین منوال بود . این برابری حقوق همان طوره که لنین خاطرنشان ساخته است ، در شرایط سرمایه داری همواره عملا نابرابری ملت ها از کار در میآید و در دوران امپریالیسم از جمله " دروغها بورژوا — دموکراتیک " است که — " . . . ویژگی دوران سرمایه مالی و امپریالیسم یعنی اسارت استعماری و مالی اکثریت عظیم مردم جهان در جنگ اقلیتناجیزی از ثروتمندترین کشورهای سرمایه داری رشد یافته در پرده

نگاه میدارد \* ( جلد ٤١ ، ص ١٦٢ ) . بهمین جهت بود که لنین میگفت باید از مبارزه مسلح  
ستمدیده علیه امپریالیسم و در راه برابری واقعی ملل پشتیبانی کرد و بآنها یاری رساند .

خواستهای مصرحه در برنامه لنین راجع به مسئله ملی یعنی حق ملل در تعیین سرنوشت  
خویش تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل و تامین برابری حقوق آنها بطور واقعی و نه صوری  
و سرانجام کمک و پشتیبانی از جنبش آزاد بیخسر ملل ستمدیده و تحت استعمار - تنها بر پایه  
نظریات سنتی در باره ضرورت برانداختن نفاق ملی که به منافع طبقاتی پرولتاریای تمام کشورها  
لطمه میزند و تنها بر پایه ضرورت توسعه آزادیهای دموکراتیک برای گسترش دامنه مبارزه طبقاتی  
پرولتاریا اعم از پرولتاریای کشورهای ستمکش و ستمگرمبتنی نبود ، بلکه سرایای برنامه لنین در  
مورد مسئله ملی و مستعمراتی از تئوری او در باره امپریالیسم بمثابه آخرین مرحله سرمایه داری و  
آستان انقلابهای پرولتری ناشی میشد .

در دوران سرمایه داری که بر رقابت آزاد مبتنی بود مسئله انقلاب فقط در مورد کشورهای  
صنعتی رشد یافته یعنی فقط در مورد کشورهای غرب مطرح بود . ولی لنین در دوران امپریالیسم  
مسئله انقلاب پرولتری را بعنوان یک مسئله جهانشمول و پیروسه طولانی مبارزات و انفجارها  
و نبردهای اجتماعی دارای مقیاسهای گوناگون و خصالت متفاوت مطرح میساخت . با قائل شدن  
چنین مفهومی برای انقلاب ، تمام جنبشهای اجتماعی و از جمله جنبشهای ملی میبایست از نقطه  
نظر مجموعه مبارزه علیه امپریالیسم و نیروهای ذخیره انقلاب پرولتری مورد بررسی قرار گیرد . بهمین  
جهت لنین برخلاف احزاب انترناسیونال دوم مسئله ملی و مستعمراتی را نه بعنوان یک مسئله  
مجزا و مستقل بلکه بعنوان بخش ناگسستنی مسئله اساسی دوران یعنی مبارزه در راه سوسیالیسم  
ورهای ملی و اجتماعی از قید تسلط امپریالیسم بررسی میکرد .

لنین مینویسد : " انقلاب اجتماعی تنها یک نبرد نیست ، بلکه دوران سلسله نبردها است  
است بر سرتوا محاسن مربوط به دگرگونیهای اقتصادی و دموکراتیک که فقط با سلب یاد از بورژوازی  
به فرجام میرسد و بخاطر همین هدف نهایی هم ما باید هریک از خواستهای دموکراتیک خود را  
با پیگیری انقلابی فرمولبندی کنیم . . . . با اینجهت تقسیم بندی ملل به ملل ستمگر و ستمکش که  
ماهیت امپریالیسم را تشکیل میدهد و سوسیال - شوینیتها و کائوتسکی باتوسن به دروغ  
آنها مسکوت میگذارند ، باید در برنامه سوسیال - دموکراسی جای مرکزی را داشته باشد . . . .  
نتیجه اینکه بطور ناگزیر از این تقسیم بندی بدست میآید همان اصل ما در باره " حق ملل در تعیین  
سرنوشت خویش " یعنی شعار دموکراتیک و انقلابی پیگیری است که با وظیفه عمومی مبارزه بیدرنگ  
در راه سوسیالیسم مطابقت دارد " ( جلد ٢١ ، ص ٦٣ - ٦٢ ) .

لنین این تفکیک ملل ستمگر از ملل ستمکش را که ملاک آن باید " واقعیات اقتصادی مشخص "  
باشد تا پایان عمر اندیشه اساسی برنامه کمونیستها در مورد مسئله ملی میدانست و از آن نتایج  
مهم میگرفت . لنین بر آن بود که بورژوازی ملت ستمگر همیشه ارتجاعی است و حال آنکه بورژوازی  
ملت ستمکش میتواند نسبتا مترقی باشد و اتحاد موقت با آن برای حزب کارگر مجاز است .

لنین مینویسد : " تا آنجا که بورژوازی ملت ستمکش با ملت ستمگر مبارزه میکند ، تا آنجا ما  
همیشه در ره مورد وراسخ تراز همه طرفدار آن هستیم ، زیرا ما شجاعترین و پیگیرترین دشمن  
ستمگری هستیم . آنجا که بورژوازی ملت ستمکش از اناسیونالیسم بورژوائی خود طرفداری میکند ،  
ما مخالف آن هستیم . باید با امتیازات و اعمال قهر ملت ستمگر مبارزه کرد و در عین حال در قبسال



تلاش‌های ملت ستمکش برای تحصیل امتیازات کمترین اغماض روانداشت " ( جلد ٢٥ ، ص ٢٧٥ )  
 تلقی لنین از ناسیونالیسم نیز در قیاس با نظریاتی که آن زمان در جنبش کارگری تسلط داشت  
 کاملاً انقلابی بود . لنین میگفت : " طرح تجزیه‌ی مسئله ناسیونالیسم بطور کلی - بهیچ دردی  
 نمیخورد . باید ناسیونالیسم ملت ستمگر را از ناسیونالیسم ملت ستمکش ، ناسیونالیسم ملت بزرگ  
 را از ناسیونالیسم ملت کوچک متمایز ساخت " ( جلد ٤٥ ، ص ٣٥٩ - ٣٥٨ ) . کمی پیش از آن  
 لنین ضمن مباحثه با روزالوکزامیورگ نوشت : " در هر ناسیونالیسم بورژوائی ملت ستمکش يك مضمون  
 دموکراتیک عام برضد ستمگری وجود دارد و همین مضمون است که ما بی قید و شرط از آن پشتیبانی  
 میکنیم " ( جلد ٢٥ ، ص ٢٧٦ - ٢٧٥ ) .

نظریه لنین درباره در آمیختن جنبش کارگری و سوسیالیستی با مبارزه آزادبخش ملی کشورها  
 مستعمره و وابسته بر پایه همین تمیز ملل ستمگر از ملل ستمکش و تفکیک ناسیونالیسم بورژوائی ملت‌ها  
 ستمگر از ناسیونالیسم بورژوائی ملت ستمکش استوار است و این شیوه برخورد مستقیم به انقلاب اجتماعی که  
 مبدأ برنامه کاملاً پیگیر و دموکراتیک لنین را در زمینه مسئله ملی تشکیل میداد همان ملاک انقلابی بود  
 که حدود و شعور پشتیبانی احزاب کارگری را از جنبش‌های آزادبخش ملی معین میساخت .

بعوجب این ملاک جنبش آزادبخش ملی و خواستهای ملی و دموکراتیک باید کار را به تضعیف  
 امپریالیسم منجر سازند نه به تحکیم آن و باید موجبات تقویت " وحدت مبارزه سیاسی کنونی پرولتاریا "  
 را فراهم سازند نه اینکه این وحدت را برهم زنند . " تمام گنه محلب در همین شرط نهفته است  
 و ما هم حق تعیین سرنوشت را فقط با چنین شرطی قبول داریم " ( جلد ٧ ، ص ٢٣٩ - ٢٤٠ )  
 با اینجهت لنین همزمان با پیگیرترین مبارزات علیه هرگونه ستمگری ملی و با پیش کشیدن  
 اساسی‌ترین خواستهای این زمینه ، از روی نظریات ناسیونالیستی و خرده بورژوائی مربوط به  
 مسئله ملی که بموجب آنها پیوند مسئله ملی با مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری نفی میشد و مسئله  
 ملی تابع این مبارزه قرار نمیگرفت ، پرده برمیداشت .

چنین است خط وظ کلی شیوه برخورد لنین به مسئله ملی در زمینه تئوری . این اندیشه‌های  
 نوین تئوری مارکسیستی دارای اهمیت پراتیک و سیاسی عظیم بود و اکنون نیز با اهمیت خود باقیست .  
 اهمیت شیوه برخورد لنین به مسئله ملی در آنست که :

اولا ، تضاد میان اصل ملی و اصل طبقاتی را رد میکند و ترکیب هماهنگ آنها را به سود طبقه  
 کارگر و سوسیالیسم میسر میسازد ؛

ثانیا ، مبارزه علیه ستم ملی و استعماری را به سطح مبارزه علیه امپریالیسم ارتقاء میدهد ؛

ثالثا ، لنین با تشریح تضاد میان سیستم امپریالیستی و مردم کشورهای مستعمره و وابسته  
 و با برافراشتن پرچم مبارزه در راه رهایی آنان و اعلام شعار پشتیبانی واقعی از برابری حقوق واقعی  
 آنان مبانی جنبش آزادبخش ملی علیه امپریالیسم را برای دهها سال بعد شالوده ریخت .

بدینسان لنین با شیوه برخورد خود به مسئله ملی تکیه گاه انقلابی ناسیونالیستی ملل آسیا و آفریقا  
 و امریکای لاتین را که علیه امپریالیسم مبارزه میکنند ، تأمین کرد . این اندیشه را لنین بویژه پس  
 از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که بزرگترین توده‌های مردم را در سراسر جهان بیدار کرد و مبارزه  
 انقلابی آنها بویژه مبارزه علیه ستم ملی و استعماری را تقویت بخشید ، در مقیاس وسیعی بسط  
 داد . استراتژی کنونی مبارزه جنبش کمونیستی و کارگری علیه امپریالیسم جهانی که در اسناد

کنفرانس جهانی اخیر احزاب کمونیست و کارگری در مسکو تعیین شده است ، عملاً در حکم تکامل اندیشه‌های لنین در زمینه این مسئله است . زیرا لنین بود که در سال ۱۹۲۰ " . . . سیاست برقراری اتحاد کاملاً استوار میان تمام جنبشهای آزاد بیخشم ملی و ضد استعماری با روسیه شوروی . . . را اعلام کرد ( جلد ۴۱ ، ص ۱۶۳ ) .

لنین در کنگره دوم کمینترن می‌گفت : " سقوط امپریالیسم جهانی زمانی انجام خواهد گرفت که فشار انقلابی کارگران استثمارشونده و ستمکش داخل هر کشور با فشار انقلابی صدها میلیون مردمی که تا کنون از مسیر تاریخ برنثار بودند و فقط موضوع ( ابژه ) تاریخ تلقی میشدند درآمیزد " ( همانجا ، ص ۲۳۳ ) .

ولادیمیر ایلیچ لنین هنگامیکه سخت بیمار بود در آخرین مقاله خود بار دیگر ورنمای درآمیختن مبارزه در راه پیروزی نهائی سوسیالیسم با مبارزه ملل ستمکش و وابسته را خاطر نشان ساخت و نوشت : " فرجام مبارزه در غایت امری این نکته مربوط میشود که روسیه ، هند ، چین و غیره اکثریت عظیم جمعیت جهان را تشکیل میدهند و این اکثریت در سالهای اخیر با سرعتی غیرعادی مبارزه در راه رهائی خود میبرد از وازاین لحاظ جای هیچ تردید نیست که فرجام مبارزه جهانی بر چه منوال خواهد بود " ( جلد ۴۵ ، ص ۴۰۴ ) .

اندیشه اساسی نوینی که لنین پس از انقلاب اکتبر به گنجینه اندیشه‌های مارکسیستی افزود ، این نظریه بود که کشورهای دیگر چنانچه در راه ترقی گام گذارند ، میتوانند از مرحله رشد سرمایه داری طفره روند ( جلد ۴۱ ، ص ۲۶۴ ) . لنین این نظریه را از یکسوی پشتیبانی پرولتاریا از مبارزه این کشورها و از سوی دیگر با کمک مجدانه کشورهای سوسیالیستی بآنان مربوط میساخت و صحت این نظریه آنها با تجربه ساختمان سوسیالیستی در یک سلسله از جمهوریهای آسیای میانه شوروی و جمهوری توده ای مغولستان ، بلکه همانگونه که اکنون مشاهده میکنیم در برخی از کشورهای با اصطلاح " جهان سوم " به ثبوت رسیده است .

لنین نهمین جنبش انقلابی کارگری را با مبارزه آزاد بیخشم ملی پیوند داد و وظیفه انترناسیونالیستی کشورهای را که انقلاب در آنها پیروز شده است در زمینه کمنا و پیشتیانی از جنبشهای انقلابی کارگری و آزاد بیخشم ملی خاطر نشان ساخت ، بلکه چگونگی مناسبات میان این سه جریان اساسی مبارزه ضد امپریالیستی را نیز تعیین کرد . لنین در زمینه مبارزه علیه امپریالیسم وحل مسئله ملی و مستعمراتی برای کشورهای سوسیالیستی نقش عمده قائل بود و ضمن سخنرانی خود در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی خاطر نشان ساخت که " . . . در اوضاع واحوال کنونی جهان ، پس از جنگ امپریالیستی ، تعیین کننده چگونگی مناسبات میان ملل و چگونگی مجموعه سیستم جهانی دولت‌ها مبارزه گروه ناچیزی از ملل امپریالیستی علیه جنبش شوروی و کشورهای شوروی و در رأس آنها روسیه شوروی است . اگرما این نکته را از نظر دور داریم هیچیک از مسائل ملی یا مستعمراتی و لومسائی مربوط به در افتادترین نقاط جهان را نیز نمیتوانیم بدرستی مطرح کنیم . احزاب کمونیست خواه در کشورهای امتداد و خواه در کشورهای عقب مانده فقط با اتکا به چنین ملاک‌هایی میتوانند مسأله سیاسی را بدرستی حل و طرح کنند " ( جلد ۴۱ ، ص ۲۴۲ ) .

ره نمود لنین در باره نقش عمده ای که کشورهای سوسیالیستی در جنبش جهانی نیروهای ضد امپریالیستی برعهده دارند اکنون که نظام سوسیالیستی در بسیاری از کشورهای جهان پیروز شده است و یک چهارم مساحت و بیش از یک سوم جمعیت گیتی را در برمیگیرد اهمیت بسیار مبرم کسب میکند .

نیروی عمده سیستم جهانی سوسیالیسم اتحاد شوروی است که در برتوقدرت صنعتی و دفاعی خود تکیه‌گاه عمده و منبع عمده کمنبیه سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های سوسیالیستی و جنبش‌های مترقی و آزاد بیختر ملی تمام کشورهای جهان را تشکیل می‌دهد . کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی که با داشتن ۱۸٪ مساحت جهان و ۱۰٪ جمعیت جهان قریب یک سوم محصول صنعتی جهان را تولید میکنند محور این سیستم را تشکیل می‌دهند .

تلاشی سیستم استعمار در دوران پسر از و مین جنگ جهانی صحت اندیشه‌های لنین را درباره اتحاد سوسیالیسم و جنبش انقلابی با مبارزه آزاد بیختر ملی بنحود رخشانی ثابت میکند . بیش از یک میلیارد و پانصد میلیون نفر از قید بردگی استعماری رسته اند . بر ویرانه‌های امپریالیسم استعماری قریب ۸۰ کشور جدید پدید آمده است که برای برانداختن هر چه سریع تر عقب ماندگی و وابستگی نئوکولنیالیستی بیش از پیش از تجارب و کفکهای کشورهای سوسیالیستی استفاده میکنند . در این شرایط مدافعان نظریات دکماتیک - سکناریستی را که میکوشند جنبش آزاد بیختر ملی را از جنبش انقلابی جهان و پیشاهنگ آن سیستم جهانی سوسیالیستی جدا کنند باید با قاطعیت هر چه بیشتر مورد انتقاد قرار داد و محکوم ساخت . دفاع از این نظریات بسا برانگیختن خرافات ملی در میان اهالی کشورهای مستعمره و وابسته سابق آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین و ایجاد نفرت و خصومت نسبت به کشورهای سوسیالیستی اروپا همراه است . و حال آنکه بطوریکه تجربه نشان میدهد تحکیم ارتباط این کشورها با کشورهای سوسیالیستی مطمئن ترین وثیقه آینده بهتر برای کشورهای جهان سوم است .

ارزش زوان ناید پیرو عظمت تئوری لنین درباره انقلاب و مسئله ملی در آنست که این تئوری جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را با آنچنان اصول استراتژی و تاکتیک مجهز ساخت که شرایط لازم را برای پیروزی جهان کنونی بوجود آورد . کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری که در ژوئن سال ۱۹۶۹ در مسکو برگزار شد اهمیت اصول اساسی استراتژی لنینی مبارزه علیه امپریالیسم را برای دوران کنونی تأیید کرد . کنفرانس وحدت جنبش انقلابی جهانی را تحکیم بخشید و صحت اصل مارکسیستی لنینیستی انترناسیونالیسم را توجیه کرد و تضادهای سرمایه داری معاصر و وضع جهانی را مورد تحلیل قرار داد و بلا تفرم مشخص وحدت عمل پیکارچویانه احزاب کمونیست را که برای مبارزه علیه امپریالیسم زمینه مشترکی بوجود می‌آورد و نیروی جدیدی بآنها می‌بخشد ، تنظیم کرد . در اسناد مصوبه کنفرانس استراتژی لنینی اتحاد سه نیروی اساسی مترقی دوران ما یعنی سیستم کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کارگری کشورهای سرمایه دار و جنبش‌های آزاد بیختر ملی در مبارزه علیه امپریالیسم بسط یافت و بر شرایط کنونی تطبیق داده شد .



آموزش لنین درباره مسئله ملی بدو وعده در جریان مبارزه با نظریات نادرست اعم از نظریات ناسیونالیستی و امپریالیستی راست و نظریات چپ روانه‌ای که در زمینه مسئله ملی وجود داشت و از جمله در جریان مبارزه با این نظریات در جنبش کارگری لهستان تکوین یافت . بطوریکه میدانیم پیش از نخستین جنگ جهانی بخیر بزرگی از خانه لهستان جز و امپراتور روسیه و یکی از رشد یافته ترین مناطق صنعتی آن بود . در " سرزمین پادشاهی لهستان " که تحت تسلط حکومت مطلقه تزاری بود علیرغم بازمانده‌های فراوان فئودالیسم و ستم ملی برخلاف ، طبقه کارگر رشد یافته آن وجود داشت که در آن دو جریان سیاسی بشدت با هم در پیکار بودند . یکی از این دو جریان ، جریان آشکارا طبقاتی ، انقلابی و دارای خصلت انترناسیونالیستی بود و رهبران آنرا سوسیال - دموکراسی " سرزمین پادشاهی

لهستان " ولیتوانی بعهده داشت . جریان دیگر جریان راست و ناسیونالیستی و بیانگران حزب سوسیالیست لهستان بود .

لنین که رهبری نیروهای مبارز راه انقلاب اجتماعی روسیه را بعهده داشت البته نمیتوانست معضلات خلقهای تحت ستم حکومت مطلقه تزاری و از آن جمله خلق لهستان و نیز مسائل مربوط به مناسبات میان جنبش کارگری لهستان و روسیه را نادیده انگارد . یکسلسله از آثار اساسی لنین نظیر کتاب " درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش " و " نتایج مباحثات پیرامون حق تعیین سرنوشت " و غیره در ارتباط مستقیم با مباحثات علیه نظریات نمایندگان جنبش کارگری لهستان و بیویژه روزالوکزا مورگ یکی از رهبران جنبش کارگری لهستان و آلمان که برنامه سوسیال دموکراسی " سرزمین پادشاهی لهستان " ولیتوانی تا حد و زیادی تحت تاثیر نظریات او تنظیم شده بسود برشته تحریر درآمده است .

در این شرایط تحلیل لنین درباره مسائل اساسی جنبش انقلابی ، انترناسیونالیسم ، مسئله ملی و مجموعه مسائل مربوط به انقلاب پیروزمند روسیه و از جمله مسائل صرفا مربوط به لهستان برای حزب طبقه کارگر لهستان که حزب کار متحد لهستان اکنون وارث و ادامه دهند بهمترین شعائر آنست اهمیت اساسی داشت . از این گذشته برخی از جوانب تحلیل ها و مباحثات لنین علیه نظریات احزاب کارگری آن زمان لهستان اهمیت بین المللی خود را تا کنون نیز حفظ کرده است .

باید اضافه کنیم که انشعاب جنبش کارگر به دو جناح و اختلاف نظر میان آنها پدید آمده خاص لهستان نبود . ولی اختلاف نظر میان سوسیال دموکراسی " سرزمین پادشاهی لهستان " و ولیتوانی و حزب سوسیالیست لهستان بر سر مسئله ملی و مسئله استراتژی انقلاب در لهستان در زمینه همین انشعاب بروز میکرد .

حزب سوسیالیست لهستان که جریان فرمیستی و ناسیونالیستی را در جنبش کارگری لهستان تشکیل میداد مبارزه در راه احیای استقلال لهستان را شعار عمده برنامه خود اعلام میداشت و این مبارزه را با روح بورژوا دموکراتیک تفسیر میکرد . حزب سوسیالیست لهستان انقلاب سوسیالیستی را بعنوان هدف استراتژیک خود مطرح نمیساخت بلکه هدف سازش طبقاتی با احزاب بورژوازی بود . این حزب بورژوازی را سرکرده انقلاب بورژوا — دموکراتیک میشناخت . البته هواداران مارکسیسم هیچگاه در این حزب تفوق نداشتند . عمدهترین مطلب آن بود که حزب سوسیالیست لهستان شعار استقلال لهستان را عملا در نقطه مقابل انقلاب و وحدت مبارزه طبقاتی مشترک کارگران لهستانی و روسی و آلمانی و غیره علیه دشمن مشترک قرار میداد . عاملی که در آن زمان کار تبلیغاتی ناسیونالیستی و فرمیستی این حزب را که در قبال جنبش جهانی کارگری روش انشعاب گرانه داشت تسهیل میکرد ، اسارت ملی خلق لهستان بود که بدست سه دولت غاصب روسیه تزاری ، آلمان و اتریش — هنگری تجزیه شده بود . عامل دیگر آن بود که سوسیال دموکراسی " سرزمین پادشاهی لهستان " ولیتوانی برنامه صحیحی در زمینه مسئله ملی نداشت .

لنین موضعگیری ناسیونالیستی حزب سوسیالیست لهستان و جنبه های ضد انقلابی برنامه آنرا بشدت فاش میساخت . در سال ۱۹۰۳ پس از آنکه حزب سوسیالیست لهستان برنامه بلشویک ها را درباره مسئله حق تعیین سرنوشت مورد حمله قرار داد لنین محتوی ناسیونالیستی موضعگیری حزب سوسیالیست لهستان را که شعار استقلال لهستان را جدا از مبارزه طبقاتی

اعلام میگردد فاش ساختن نوشت :

" حزب سوسیالیست لهستان میپندارد که مسئله ملی باقراردادن " ما " ( لهستانی ها )  
 علیه " آنها " ( آلمانی ها ، روسها وغیره ) خاتمه می پذیرد ، ولی سوسیال دموکرات " ما "  
 یعنی پرولترها و " آنها " یعنی بورژوازی را در مقابل یکدیگر قرار میدهد . ما پرولترها دهمایار  
 دیده ایم که هر وقت پرولتاریای انقلابی در برابر بورژوازی قرار میگیرد بورژوازی با آزادی ، میهن ،  
 به زیان و به ملت خیانت میکند . . . . بهمین جهت ما بدون آنکه از حملات شوونیستی و اپورتونیستی  
 پروائی داشته باشیم همیشه به کارگر لهستانی خواهیم گفت : فقط اتحاد پایدار و استوار پرولتاریا  
 روس است که میتواند به خواسته های مبارزه سیاسی کنونی علیه حکومت مطلقه تحقق بخشد و فقط  
 چنین اتحادی است که رهائی سیاسی و اقتصادی کامل را تضمین خواهد کرد " ( جلد ۷ ، صفحه  
 ۲۴۱ - ۲۴۲ ) .

بطوریکه می بینیم انتقاد لنین بهیچوجه متوجه خود شعرا استقلال دولتی نبود بلکه فقط  
 متوجه خصلت ناسیونالیستی این شعرا بود که به وحدت مبارزه بین المللی پرولتاریا لطمه میزد .  
 لنین در همان مقاله این نکته را بخصوص تاکید کرده و نوشته است : " حزب سوسیالیست لهستان  
 بیهوده میکوشد چنین جلوه دهد که گویا علت جدائی اش با سوسیال دموکرات های آلمانی  
 یا روسی اینست که آنها حق تعیین سرنوشت و حق تشکیل جمهوری مستقل آزاد را نفی میکنند .  
 عاملی که نمیگذارد ما حزب سوسیالیست لهستان را یک حزب سوسیال دموکرات واقعاً کارگری بدانیم  
 این مطلب نیست بلکه آنستکه این حزب نقطه نظر طبقاتی را از یاد میبرد ، شوونیسم را جایگزین آن  
 میسازد و وحدت مبارزه سیاسی کنونی را برهم میزند " ( همانجا ، ص ۲۴۰ ) .

این انتقاد لنین از ناسیونالیسم حزب سوسیالیست لهستان بعنوان یکاخطار جدی اهمیت  
 عظیم خود را ( و آنهم نه تنها برای حزب ما ) تاکنون حفظ کرده و ضمناً تجربه تاریخ صحت آنرا  
 به ثبوت رسانده و نشان داده است که برترقراردادن جدائی ملی بر منافع مشترک و بین المللی جنبش  
 کارگری نه تنها از نظر منافع طبقاتی بلکه حتی از نظر منافع ملی نیز چه اندازه تباهی آوراست .  
 سرانجام نیز عاملی که در سال ۱۹۹۸ به استقلال دولتی لهستان جامعه عمل پوشاند سیاست  
 جدائی طالبانه حزب سوسیالیست لهستان نبود بلکه پیروزی انقلاب اکثریت تحت رهبری حزب  
 بلشویک ها ولتین بود . ضمناً هزاران کارگر از فعالین احزاب انقلابی لهستان یعنی حزب  
 " سوسیال دموکراسی سرزمین پادشاهی لهستان ولیتوانی " و جناح چپ حزب سوسیالیست  
 لهستان که از وحدت انترناسیونالیستی مبارزه پرولتاریای روس و لهستان دفاع میکردند نیز در  
 این انقلاب شرکت داشتند . دولت شوروی در یکی از نخستین منشورهای خود سیاست استیلا  
 گرانه روسیه تزاری را منسوخ اعلام داشت و قراردادهای تقسیم لهستان را ملغی کرد و حق استقلال  
 دولتی آنرا برسمیت شناخت . ما احیای مجدد استقلال لهستان را نیز مرمون اتحاد شوروی  
 هستیم که کشور ما را از قید اشغال هیتلری ها آزاد ساخت و بدینسان پیروزی انقلاب سوسیالیستی  
 را در کشور ما پیرازد و مین جنگ جهانی فوق العاده آسان نمود . ولی این پیروزی فقط در برتو  
 سیاست صحیح حزب کارگری لهستان میسر شد که مبارزه خود را در راه آزادی ملی با مبارزه در راه  
 آزادی اجتماعی در آمیخت و لهستان را برای دوستی و اتحاد با کشور شوروی سوق داد . اکنون نیز  
 وثیقه استقلال و حاکمیت لهستان سوسیالیستی بهیچوجه جدائی طلبی ملی نیست بلکه پیوند  
 محکم و اتحاد برادرانه با کشورهای سوسیالیستی و ویژه با اتحاد شوروی و کلیه نیروهای انقلابی

جهان کنونی و تحکیم دائمی این وحدت است.

و ارثان حزب " سوسیال دموکراسی سرزمین پادشاهی لهستان و لیتوانی " یعنی حزب کمونیست لهستان و حزب کارگری لهستان ضمن ادامه سنن پراختار انقلابی و انترناسیونالیستی آن میبایست اشتباهات آنرا در مورد مسئله متحدین و در مورد امکانات انقلابی جنبش‌های دموکراتیک و بویژه در مورد مسئله ملی برطرف سازند. در این پروسه طولانی و پرفرنج که از تزلزلات و تکرار نظریات اشتباه آمیز عاری نبود انتقادات دوستانه لنین کمکهای گرانبهای به جنبش انقلابی لهستان کرد.

با آنکه حزب " سوسیال دموکراسی " از همه بیشتر به بلشویک‌ها نزدیک بود و نمایندگان آن بارها در کنگره‌های حزب لنینی شرکت کرده بودند، مع الوصف در یکسلسله از مسائل موضعگیری آن با موضعگیری بلشویک‌ها تفاوت بسیار اساسی داشت. برخی از رهبران آن از جمله روزا لوکزامبورگ و دیگران در سیر تکامل اجتماعی - اقتصادی لهستان فقط رشد سریع سرمایه داری و بر این اساس فقط افزایش تعداد پرولتاریا را مشاهده میکردند. ضمناً این رهبران در زمینه انقلاب جهانی سوسیالیستی همچنان تحت تاثیر نظریات انترناسیونال دوم بودند و بیگانه نیروی انقلابی را پرولتاریا میدانستند و برای جنبش دهقانی و آزاد بیخشمی حتی جنبه ارتجاعی قائل بودند و دعوی داشتند که این جنبش در شعور طبقاتی پرولتاریا و در مبارزه آن علیه بورژوازی آشفستگی ایجاد میکند. بموجب استراتژی حزب " سوسیال دموکراسی " بویژه بر طبق نظریه آیدئولوگ آن روزا لوکزامبورگ حل مسئله آزادی مردم لهستان و ملل دیگر و نیز بر انداختن کلیه اشکال استمگری فقط در نتیجه پیروزی انقلاب جهانی سوسیالیستی " خالص " میسر خواهد بود که بعقیده وی میبایست بلافاصله به از زمین بردن سرزهای دولتی و استقرار جمهوری جهانی ملل آزاد منجر گردد.

حزب " سوسیال دموکراسی " به پیروی از این نظریات با آنکه علیه ناسیونالیسم حزب سوسیالیست لهستان، بد رستی مبارزه میکرد، ولی با اعلام شعار استقلال لهستان و بطور کلی با تمایل به ایجاد کشورهای جدید در چهارچوب نظام سرمایه داری از پیش مخالفت میکرد. ضمناً برخلاف آنچه که گاه تصور میشد این نظریه از نیهیلیسم ملی منشاء نمیگرفت، بلکه اصولاً مسئله بر انداختن ستم ملی و اجتماعی را از نظر استراتژیک، نادرست و اتوییک مطرح میکرد. ولی با تمام این احوال این حزب در زمینه اتحاد برای مبارزه انقلابی مشترک با پرولتاریای کشورهای استیلاگر و بویژه با پرولتاریای روس و آلمان موضع اصولی صحیحی داشت.

لنین ضمن رهنمودهای خود بی پایگی تئوری انقلاب اجتماعی " خالص " را به سوسیال - دموکرات‌های لهستان گوشزد میکرد و در سال ۱۹۱۶ در مقاله " نتایج مباحثات پیرامون حق تعیین سرنوشت " نوشت: "... اگر کسی به پندار که انقلاب اجتماعی بدون قیامهای ملل کوچک مستعمرات و اروپا و بدون انفجارهای انقلابی بخشی از خرده بورژوازی با تمام خرافات آن بدون جنبش توده‌های غیر آگاه پرولتری و نیمه پرولتری علیه ستم فئودالی و کلیسائی و سلطنتی ملی و غیره میسر خواهد بود، یا چنین پنداری از انقلاب اجتماعی روی برمیتابد، انگار انقلاب اجتماعی آنست که در یک جبهه یک سپاه صف آرایی کند و بگوید: " ما طرفدار سوسیالیسم هستیم " و در جبهه دیگر سپاه دیگری بایستد و بگوید: " ما طرفدار امپریالیسم هستیم " (... کسی که چشم براه انقلاب اجتماعی " خالص " باشد، هرگز بآن نخواهد رسید. چنین کسی فقط در

گفتار انقلابی است و انقلاب واقعی را درک نمی‌کند " ( جلد ۳۰ ، ص ۵۴ ) .  
 انتقاد لنین از تز روزالوکزامورگ درباره انقلاب " خالص " ارکان نظریات سکتاریستی و چپ  
 روانه را در هم می‌کوبید . این نظریات موجب شد که حزب سوسیال - دموکراسی نتواند از امکانات  
 انقلابی بالقوه دهقانان که معضل آنان در لهستان حل نشده مانده بود و نیز از امکانات انقلابی  
 جنبش آزاد بیخشم ملی استفاده کند و آنها را با مبارزه پرولتاریا و تحت رهبری آن متحد سازد .  
 موضعگیری حزب سوسیال - دموکراسی در مسئله ملی بعد ها در سرنوشت جنبش انقلابی لهستان  
 در دوران انقلاب اکتبر تاثیرات بسیار منفی بخشید .

لنین تز دیگر روزالوکزامورگ را نیز درباره حذف مرزهای دولتی و انحلال دولت‌های ملی  
 پس از انقلاب سوسیالیستی مورد انتقاد قرار داد و خاطر نشان ساخت که این تز با حکم مارکس و  
 انگلس درباره اینکه دولت‌های ملی در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم که در زمانی بوجود می‌آید  
 خود را ادامه خواهند داد ، تضاد دارد .

با پیدایش حکومت شوروی پیش‌بینی لنین درباره اینکه " آزادی لهستان بدون آزادی روسیه  
 ممکن نیست " تحقق پذیرفت . در این زمینه نیز تاریخ صحت موضعگیری انترناسیونالیستی حزب  
 سوسیال - دموکراسی لهستان را که مبارزه مشترک با پرولتاریای روس علیه حکومت مطلقه تزاری را در  
 درجه اول اهمیت قرار می‌داد ، تأیید کرد . ولی تاریخ در عین حال عملاً نشان داد که موضع  
 گیری این حزب در زمینه نفی حق تعیین سرنوشت ملی و استقلال دولتی از نقطه نظر منافع پرولتاریا  
 و انقلاب در لهستان ، نادرست است .

این یکی از عواملی بود که روی کار آمدن دولت بورژوا - ملاکی پیلسودسکی را در لهستان  
 مستقل تسهیل کرد . این دولت جنبش انقلابی لهستان را سرکوب نمود و سپس به کمک دولت  
 های امپریالیستی غرب علیه روسیه شوروی بجنگ برخاست . ولی لنین در این شرایط همسرم به  
 نظریات خود وفادار ماند و همان انترناسیونالیست کبیر و دست بزرگ مردم لهستان که از تمایلات  
 آزاد یخواهانه سرشار بودند ، باقی ماند . لنین خطاب به سربازان ارتش سرخ که به جبهه  
 می‌رفتند ، گفت : " شما میدانید که ملاکان و سرمایه داران لهستان به تحریک دولت آنتانت جنگ  
 جدیدی را به ما تحمیل کردند . رفقا بخاطر داشته باشید که ما را با دهقانان و کارگران لهستانی  
 ستیزی نیست ، ما استقلال لهستان و جمهوری ملی لهستان را برسمیت شناختیم و اکنون نیز  
 می‌شناسیم " ( جلد ۴۱ ، ص ۱۱۰ ) .

تجربه تلخ جنبش انقلابی لهستان همراه با تعالیم لنین که در تحلیل این تجربه با کمک کرد  
 پایه ای بود برای تنظیم برنامه و مشی حزب کمونیست لهستان بویژه در زمینه مسئله اتحاد کارگری  
 و دهقانی ، حزب بتدریج به مفهوم اندیشه لنین درباره آنکه پیروزی فقط در صورتی میسر خواهد  
 بود که مهمترین نیروهای انقلابی یعنی مبارزه کارگران در راه سوسیالیسم ، مبارزه دهقانان در  
 راه زمین و مبارزه تمام مردم در راه تحکیم و تأمین استقلال دولتی بجزای واحدی سوق داده شود ،  
 پی برد . گرایش سکتاریستی بی اعتنائی بوظائف طبقه کارگر هم که چنانکه تجربه تاریخ نشان داد  
 عملاً بمنافع انترناسیونالیستی سوسیالیسم نیز کمک نمی‌کرد ، بتدریج از جنبش انقلابی لهستان  
 برافتاد .

حزب کارگری لهستان که در دوران اشغال هیتلری تأسیس شد بر پایه نتیجه‌گیری از این  
 تجارب و رهنمود های لنین عمل می‌کرد ، حزب کارگری لهستان در تاریخ جنبش کارگری لهستان

نخستین حزبی بود که توانست منافع طبقاتی و بین المللی طبقه کارگر لهستان را به برنامه ملی بدل سازد . در این برنامه میان وظیفه ملی آزادی کشور از قید اشغال هیتلری به کمک اتحاد شوروی و وظائف رهائی اجتماعی از قید تسلط مالکان و سرمایه داران پیوند برقرار گردید . این برنامه منافع دهقانان ، روشنفکران و قشرهای متوسط را در نظر میگرفت و در زمینه ساختمان مابنی دولت سوسیالیستی اشکال سنتی ملی و موسسات سیاسی ملی ( یعنی اتوریته فوق العاده مجلس و سیستم چند حزبی و غیره ) را ملاک قرار میداد . حزب کارگری لهستان و جانشین آن حزب کارگری متحد لهستان با اتکاء بر همین مواضع علیه هرگونه مظاهر ناسیونالیسم و آنتی سوسیالیسم مبارزه پیگیر و پیروزماندانه برخاستند و میان میهن پرستی عمیق مردم لهستان و انترناسیونالیسم پرولتری پیوند محکم برقرار ساختند . زیرا همانطور که تجربه ما و تجربه بین المللی نشان میدهد انترناسیونالیسم و میهن پرستی جوانب دوگانه موضعگیری اجتماعی واحدی هستند . در آمیختن انترناسیونالیسم با میهن پرستی بویژه در دوران کنونی نتیجه ایدئولوژیک پیکار تاریخی میان سوسیالیسم و امپریالیسم است .

اندیشه های لنین در زمینه مسئله ملی و متحدین انقلاب سوسیالیستی ، مبنی سیاسی حزب ما را مشخص ساخت . کامیابیمائیکه حزب ما تاکنون بدست آورد نتیجه پیروی از همین اندیشه ها بوده است . این اندیشه ها قطب نمائی هستند که در اتخاذا راه صحیح برای تامین دگرگونی های سوسیالیستی و ترقی لهستان توده ای بامکمل خواهد کرد .

تعالیم لنین که تجارب تلخ و شیرین تاریخ جنبش کارگری لهستان صحت آنرا به ثبوت رسانده است ، نشان میدهد که طبقه کارگر برای تصرف قدرت و حفظ آن باید وظائف بین المللی را با وظائف ملی درآمیزد . در شرط اساسی تحقق اصل لنینی در آمیختن وظائف ملی و انترناسیونالیسم طبقه کارگر بدینقرار است : شرط اول - پشتیبانی و وسط روابط انترناسیونالیستی با جنبش جهانی کارگری و ضد امپریالیستی و بویژه تحکیم وحدت کشورهای سوسیالیستی که پایگاه عمده و تکیه گاه عمده جنبشهای انقلابی و آزادیبخش ملی هستند و نیز تقویت تمام نیروهای ضد امپریالیستی . بدینوسیله است که این شرط مبارزه علیه هرگونه مظاهر ناسیونالیسم و عزلت جوئی ملی را در جنبش کمونیستی و کارگری ایجاب میکند . زیرا هرگونه ناسیونالیسم در ماهیت خود پدیده ایست خرد و بورژوازی و بهمین جهت در مبارزه ایکه اکنون میان سیستم جهانی سوسیالیستی وارد و گاه کشورهای امپریالیستی صورت میگیرد ، یکمک شمارهایی در باره وحدت ملی مافوق طبقاتی برویضاد هائی طبقاً موجود میان بورژوازی و پرولتاریا در مقیاس ملی و بین المللی پدید میآید .

شرط دوم - تحقق اصل لنینی پیوند میان وظائف ملی و بین المللی طبقه کارگر ، کارآمد بودن حزب طبقه کارگر برای تبدیل منافع طبقاتی پرولتاریا به منافع ملی همگانی است . لازمه اینکار آنست که هم ویژگیهای ملی و هم منافع متحدین بالقوه طبقه کارگر در نظر گرفته شود . مراعات این شرط با توجه به تجربه تاریخی تحقق ثنوری لنین برای تصرف قدرت در دست طبقه کارگر و برای تبدیل این طبقه از طبقه استثمارشونده و ستمکش به طبقه حاکم برخوردار از قدرت دولتی بهمان اندازه حائز اهمیت است که مراعات انترناسیونالیسم ضرورت دارد .

میتوان گفت که شرط دوم که همان مطلبی است که در سند کنفرانس سال ۱۹۶۹ مسکو خاطر نشان شده است . در آنجا گفته میشود : " هر حزب " . . . سیاست خود را با در نظر گرفتن شرایط مشخص ملی خویش بطورکاملاً مستقل تنظیم میکند و جهات ، اشکال و شیوه های مبارزه خود



را تعیین میکند و راه مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز گذار به سوسیالیسم و نیز اشکال و شیوه های ساختمان سوسیالیسم را در کشور خود برجسب چگونگی اوضاع و احوال انتخاب میکند .

لنین در کتاب " بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم " که در امر برانداختن نظریات اشتباه آمیز در جنبش انقلابی لهستان نقش بزرگی ایفاء کرد مینویسد : " تا زمانی که تمایزات ملی و ولتی میان ملت ها و کشورها وجود دارد - و این تمایزات تا دیر باز وحتى پس از استوار شدن دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر جهان نیز باقی خواهد ماند - لازمه وحدت تاکتیك بین المللی جنبش کمونیستی کارگری تمام کشورها ، برانداختن این تنوع و محتویات ملی نیست ( چنین کاری در لحظه کنونی پندار پوچی است ) ، بلکه بکار بستن اصول اساسی کمونیسم ( یعنی حکومت شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا ) به شیوه ایست که این اصول را در جزئیات بدرستی تغییر شکل دهد و با تمایزات ملی و ولتی بدرستی دسازد کند و با آن تطبیق دهد . وظیفه عمده در این لحظه تاریخی . . . عبارتست از پژوهش ، بررسی ، تفحص ، کشف و درك خصائص و ویژگیهای ملی در شیوه های مشخص در کشور برای انجام وظیفه بین المللی واحد " ( جلد ۴۱ ، ص ۴۷۱ ) .



تئوری ، استراتژی و تاکتیك لنین در باره ترکیب وظایف انقلاب با وظایف ملی ویژگی عمده انترناسیونالیسم پرولتری و سوسیالیستی رامعین میکند . این ویژگی عبارت از آنست که اصل طبقاتی ، اصل ملی را از بین نمیرد و اصل ملی ضرورت برخورد طبقاتی رامنتفی نمیسازد . این حکم در شرایط کنونی صادق است و تازمانی هم که امپریالیسم وجود دارد و طبقات اجتماعی باقی هستند صادق خواهد بود .

حزب کارگری متحده لهستان که لنینیسم را از روی کامیابی ها و شکست های پیشینیان خود و بر اساس انتقادات لنین میآموزد ، همراه با جنبش جهانی کمونیستی و پیرویه حزب کمونیست اتحاد شوروی که رشته های همکاری طولانی انترناسیونالیستی جنبش کارگری لهستان را با آن پیوند میدهد در فعالیت خود از اصول اساسی و اندیشه های ولادیمیر ایلیچ لنین پیروی میکند .

# لنینیسم و جنبش کمونیستی در چکوسلواکی

گوستا وهوساک

دبیر اول حزب کمونیست چکوسلواکی

سال ۱۹۷۰ سالجشن لنین و بیستمین سالگرد آزادی میهن مابدست ارتش شوروی و آستان پنجدهمین سالجشن تاسیس حزب کمونیست چکوسلواکی است . این روزهای تاریخی که برامردم ما اهمیت فراوان دارد بانام لنین ، انقلابی و متفکر بزرگ و یا آموزش انقلابی و فعالیت عملی او پیوند دارد . شخصیت برجسته لنین در ایجاد جنبش جهانی کمونیستی و احزاب کمونیست موثر بود . پیدایش حزب کمونیست چکوسلواکی ، پیشاهنگ پیکارجوی طبقه کارگر ، دهقانان و روشن فکران و تمام زحمتکشان بالنینیسم ارتباط دارد . آموزش انقلابی مارکسیستی - لنینیستی به حزب ما امکان داد در چکوسلواکی بورژوازی به مبارزه طبقاتی موفقیت آمیزی دست بزند و سپس مبارزه آزادیبخش ملی علیه اسارت فاشیستی راهبری کند و آنرا به پیروزی برساند . حزب ما و مردم زحمتکش چکوسلواکی مجهز به آموزش مارکسیستی - لنینیستی نظام اجتماعی سوسیالیستی را در شرایط تاریخی نوین شالوده ریختند و پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی بیسابقه آن را برای کشور ما تأمین کردند .

باتعمق در مفهوم این سالجشن ها و نگاهی بگذشته باین نتیجه میرسیم که درخشانترین صفحات تاریخ ما در نیمقرن اخیر درست هنگامی نوشته شده که حزب کمونیست چکوسلواکی از اصول مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکرد و با اخلاقیات آنها را در سیاست خود بکار میبرد است . و برعکس تمام کندها ، تزلزلات و نامرادیهان نتیجه ناپیگیری یا عدول از لنینیسم بود که سرچشمه نیشرو و شکستگی جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی است . در پایان نخستین جنگ جهانی و ویژه پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر موج انقلابی تیرومندی در اروپا بیاخواست که گواه بسربحران عمیق سیستم امپریالیستی بود . جنبش کارگری در یکسلسله از کشورهای احزاب سیاسی انقلابی بوجود آورد . باینجهت لنین در آن هنگام به اتحاد صفوف بین المللی کمونیست ها توجه فراوان معطوف میداشت و خادار نشان میساخت که حزب بلشویک باید به کمونیست های کشورهای دیگر در وران نضج شرایط انقلاب پرولتری بطور همه جانبه کمک کند . انترناسیونالیسم پرولتری

بصورت وحدت ایدئولوژیک و سازمانی و نیروی پیکارجوی این احزاب متجلی میگردد .  
 پیدایش جنبش جهانی کمونیستی در شرایط اروپا پیش از هر چیز نتیجه جدائی از احزاب  
 سنتی سوسیال دموکراتورهای اذقید نفوذ فرمیسم و رومیونیسم و خودداری از تکیه بیش از حد  
 بر روی ویژگی های ملی بخصوص در اروپای مرکزی و جنوب شرقی بود . لنین ضرورت تمرکز  
 پایدار و استوار جنبش کمونیستی را که در آن زمان هنوز به رشد کامل نرسیده بود و با حریف آزموهای  
 مبارزه میکرد که وجهه بیشتری داشت ، خوب درک میکرد . ولی لنین در عین حال خاطر  
 " بیماری کودکی چپ روی " و رادیکالیسم میان تپی و تقلید تجربه و تقلید الگوی دیگران را نیز  
 روشنتر از هر کس تشخیص میداد . بنابراین لنینیسم از طریق انطباق خلاق مارکسیسم بر شرایط  
 جدید قرن بیستم پدید آمد و همین انطباق خلاق را نیز در هر کشور و در هر حزب طلب میکرد .

پرولتاریای جمهوری نو بنیاد چکوسلواکی در وضعی بسیار خرنج قرار گرفت . پیروزی انقلاب  
 ملی دموکراتیک ، از هم پاشیدن قلمرو سلطنتی هابسبورگ و پیروزی دولت آناتانت و در عین حال  
 تاثیر شدید انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با اوج گرفتن امواج ناسیونالیسم چک و اسلواکی که  
 جنبش کارگری را نیز در بر میگرفت همراه بود . استقلال دولتی که پیرامون مبارزات صد ها ساله  
 دست آمده بود این پندار را در پرولتاریا تشدید کرد که سوسیالیسم را میتوان از طریق رفوم و کمک  
 پارلمان و انتخابات دموکراتیک و همکاری ائتلافی با بورژوازی ملی ساخت .

روای جمهوری فارغ از ستم اجتماعی و ملی که در نتیجه انتخابات تمام ارگانهای دموکراتیک  
 بتدریج بدولت سوسیالیستی بدل گرد ، تحقق نپذیرفت و این جهت یاس و ناخرسندی و  
 حداث تضاد طبقاتی جای آنرا گرفت . آگاه ترین بخش پرولتاریا رفته رفته متوجه میشد که مواضع  
 بورژوازی در کشور تحکیم می پذیرد . سوسیال دموکراتهای چپ نظریه سیاسی جدید و مسائل  
 و اشکال جدیدی را برای مبارزه در راه احراز قدرت سیاسی جستجو میکردند . الهام بخش آنها  
 انقلاب اکتبر و جنبش و جوش انقلابی در کشورهای همسایه و جنبش جهانی کارگری در راه ایجاد شوراهای  
 بود . لنینیسم برای آنان سرچشمه تئوریک بود . بررسی لنینیسم به افزایش بیسابقه علاقمندی  
 بکار تئوریک کمک کرد و نتیجه عملی آن این بود که چپ ها هم در مسائل تاکتیک و هم در مسائل  
 برنامه از اکثریت راست رهبری حزب جدا شدند .

تاسیس حزب کمونیست چکوسلواکی در سال ۱۹۲۱ و ورود آن به انترناسیونال سوم که  
 مظهر وحدت بین المللی احزاب انقلابی کارگری بود ، تعلق جنبش کارگری کشور ما را به لنینیسم  
 نشان داد .

گروه های ملی گوناگون طبقه کارگر پر از قطع پیوند با فرمیسم و سیاست ائتلافی و رومیونیسم  
 لیدرهای سوسیال دموکرات در حزب واحد انقلابی پیگیر متحد شدند . آگاه ترین کمونیست های  
 چکوسلواکی همان زمان باین نکته پی بردند که حزب کمونیست فقط در صورتی میتواند کامیاب  
 شود و به پیروزی برسد که سیاست عمیقاً ملی و در عین حال انترناسیونالیستی در پیش گیرد و بتواند  
 لنینیسم را بخوبی خلاق بکار بندد و توده های وسیع مردم را باندیشه های خود جلب کند . این  
 کمونیست ها میکوشیدند ، جنبش کارگری را از رومیونیسم نجات دهند و همزمنی پرولتاریا را تأمین  
 کنند و زمینه را برای انجام انقلاب پرولتری آماده سازند . این وظیفه آسان نبود . سالهای بیستم  
 دوران تلاشهای پرتب و تاب بود برای آنکه پیش از همه خود حزب برای انجام رسالت انقلابی خویش  
 و احراز مقام رهبری در جنبش کارگری چکوسلواکی آماده شود . ولی رهبری آن زمان حزب کمونیست

چکوسلواکی نتوانست بریدید ۵۵های بحرانی مکرر در رون جنبش و برتحررود گماتیسیم وضع  
تئوریك فائق آید . فقط کنگره پنجم بود که راهخروج ازوضع دشواررا نشان داد .



انتخاب کمیته مرکزی جدید به رهبری گوتوالد در کنگره پنجم ( سال ۱۹۲۹ ) و پیروزی  
مشئ بلشویکی در بلشویزی اندیشه‌های لنین در حزب ما بود . اصول لنینیسم که هسته  
بلشویکی حزب تحت رهبری کلخنت گوتوالد از آنم پیروی میکرد به حزب ما امکان داد کمی پراز  
کنگره پنجم از حاطین اپورتونیسم و ریزیونیسم تصغیه شود و برخطر سکتاریسم فائق آید و توجه تمام  
حزب را روی مسائل اساسی بلشویکی کردن حزب متمرکز سازد . حزب با قاطعیت بیشتری  
به مبارزه علیه بورژوازی چکوسلواکی و فرمیسیم و به افشای خطر فاشیسم و نقشه‌های جنگی بورژوازی  
امپریالیستی که علیه اتحاد شوروی متوجه بود پرداخت . حزب ضمن اصلاح درون خود بر پایه  
اصول لنینیسم علیه تحمیل بار عواقب بحران اقتصادی بدوش زحمتکشان نیز مبارزه پرداخت .  
کمونیسست‌ها از منافع روزمره بیکاران و کارگران فقیر صنایع و کشاورزی و دهقانان کوچک و کار-  
فرمایان کوچک و پیشه‌وران دفاع میکردند و در قبال کلیه مظاهرستم اجتماعی و ملی که بیش از همه  
دامنگیر خلقهای اوکرائین ما و اروپا کاریات و اسلواکی و نیز اقلیت آلمانی مناطق چک نشین بود ،  
بدفاع از آنان برمیخاستند . حزب درگیر بود از زد و خورد های طبقاتی روزمره نتوانست با تودهای  
زحمتکشان ارتباط محکمتره برقرار سازد . حزب کمونیست چکوسلواکی واقف بود که مارکسیسم-  
لنینیسم مجموعه ای از اقدامات عظیم و پیگیراستنکه پراتیک و تئوری را در خود جمع دارند و پراتیک  
و تئوری در یکدیگر تاثیرمی بخشند و صحت هر یک پیوسته بوسیله دیگری به ثبوت میرسد .  
وفاداری به آموزش لنین و توانائی کاربست خلاق اندیشه‌های آن به کمونیست های چکوسلواکی  
امکان داد مناسب ترین طرق را بران تحقیر انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا  
در چکوسلواکی جستجو نمایند . در سال ۱۹۳۴ حزب اندیشه همبستگی سوسیالیستی را که با  
شعار ایجاد دولت کارگری - دهقانی ضد فاشیستی همراه بود مطرح ساخت . حزب کمونیست  
چکوسلواکی بانیجه گیریهای تئوریک و تجربه مبارزه توده ای خویش در دوران بحران اقتصادی به  
امر تنظیم مشئ نوین جنبش جهانی کمونیستی که در کنگره هفتم کمینترن به تصویب رسید ، کمک کرد .  
مرحله قاطع در فعالیت کمونیست های چکوسلواکی برای تجسس مناسبترین اشکال تقریبه  
انقلاب سوسیالیستی - کنگره هفتم حزب در سال ۱۹۳۶ بود . حزب با بیکار بستن اصول کنگره  
هفتم کمینترن در شرایطی که کشور مردم آن در معرض خطر رستقیم فاشیسم آلمانی و داخلی  
قرار داشتند ، برای تقرب به انقلاب سوسیالیستی شکلی را طرح ریزی کرد که ماهیت آن عبارت  
بود از آمیختن مبارزه در راه دموکراسی و آزادی ملی با مبارزه در راه سوسیالیسم . مشئ اساسی  
حزب عبارت بود از طرح متنوعترین اشکال برای جنبش دموکراتیک قشرهای زحمتکش و تانی-  
هژمونی طبقه کارگر . نقش رهبری با بقه کارگر زمینه را برای پیشبرد مشئ پرولتری در مبارزه برای تأمین  
خواستهای دموکراتیک مردم فراهم ساخت . بران این کار میبایست کوشید تا بر مرتجعترین  
گروههای سرمایه مالی شکست وارد آید و قدرت اقتصاد و سیاسی آنان درهم شکسته شود و  
بدینسان مواضع سرمایه داری بطور اعم تضعیف گردد و مواضع زحمتکشان تحکیم پذیرد و شرکت

آنان در اداره امور کشور بیشتر شود و برای تبدیل دموکراسی بورژوازی به دموکراسی ط—راز نوین بتدریج شرایط لازم فراهم آید . حزب ما با تنظیم این مشی انقلابی خلاق بیکی از توصیه های اساسی انقلابی لنین به پرولتاریای کشورهای سرمایه داری تحقق بخشید . لنین میگفت وظیفه عمده عبارتست از " پژوهش ، بررسی ، تفحص ، کشف و درك خصائص و ویژگیهاى ملی در شیوه های مشخص هر کشور برای انجام وظیفه بین المللی واحد . . . اکنون باید تمام قوا و تمام توجه را روی گام بعدی متمرکز ساخت . . . که عبارتست از : کشف ، شک ، چگونگی تحقق انقلاب پرولتاری یا تقرب به آن " ( جلد ۴۱ ، ص ۷۷ ) .

سیاست حزب در دوران دفاع جمهوری در قبال دشمنان خارجی و داخلی بر پایه برنامه جدید و جامع مبارزه ضد فاشیستی که در کنگره هفتم اتخاذ گردید استوار بود . حزب کمونیست چکوسلواکی با اجرای این برنامه از چهارچوب فقط " یف " اپوزیسیون انقلابی پرولتاریا خارج می شد و به پیشاهنگ بالقوه مردم بدل میگردد . هدف سیاست جبهه ملی که حزب کمونیست اجرا میکرد ایجاد جنبش ضد فاشیستی نیرومندی بود که میبایست هرزوازی را در جامعه براندازد و ابتکار فعالیت سیاسی را بدست گیرد و در سیر تکامل بعدی کشور تاثیر انقلابی اعمال کند . ولی این سیر تکامل که آئینده واقعا نوید بخشی را در پیش داشت در نتیجه توطئه ارتجاع جهانی در سپتامبر سال ۱۹۳۸ عقیم ماند . نمایندگان دول عمده امپریالیستی اروپا در مونیخ گرد آمدند تا چکوسلواکی را به هیتلر بفروشند . یگانه متحدی که به چکوسلواکی وفادار ماند اتحاد شوروی بود . مونیخ برای خلقهای ما به مترادف خیانت دول غربی و بورژوازی بزرگ داخلی و تسلیم طلبی لیدرهای احزاب بورژوازی و فرمیست سوسیالیست بدل گردید . تجربه سال فاجعه آمیز ۱۹۳۸ نشان داد که فقط با بقاء کارگر و حزب کمونیست چکوسلواکی میتوانند در راه آزادی ملی با پیگیری مبارزه کنند .



اندکی پس از مونیخ جمهوری ازبای درآمد و استقلال دولتی و آزادی ملی از میان رفت . در آن سیاه اشغال فرارسید . حزب کمونیست طی تمام این دوران از مبارزه علیه اشغالگران و خائنین بازنایستاد . حزب کمونیست در میان تمام نیروهای میهن پرستی که در شرایط مخفی مبارزه میکردند یگانه حزبی بود که در قبال پیگردهای مداوم از هم نیاشد و به فعالیت خود ادامه داد . با آنکه ۲۵ هزار نفر از اعضای آن به شهادت رسیدند و اشغالگران دهها هزار کمونیست را به بازداشتگاهها فرستادند کمونیست ها یگانه نیروی متشکل جنبش آزاد بیختر ملی بودند که فعالیت خود را پیوسته با شدتی بیشتر از پیش احیا میکردند . در جریان جنگ و پیروزی پس از پیروزی های بزرگ ارتش شوروی کمونیست ها توانستند جبهه ملی وسیعی بوجود آورند . قشرهای ضد فاشیست بورژوازی نیز که رئیس جمهور بنش از لندن آنها را رهبری میکرد وارد این جبهه شدند .

کمونیست ها با اقدامات خود و پیروزی با اعتصابات و عملیات خرابکاری به اختلال پشت جبهه اشغالگران پرداختند و سپس پیکار آزاد بیختر ملی را بسوی عملیات پارتیزانی و تدارک قیام مسلحانه ۵ مگانی سوق دادند . قیام ملی خلق اسلواکی که در اوت سال ۱۹۴۳ در اعصاب ق

مناطق پشت جبهه بپاشد و نقابه اوج مبارزه ضد فاشیستی مردم اسلواکی بود همراه با آزادی کشور بدست ارتش شوروی دوران انقلاب ملی و دموکراتیک را آغاز نهاد . سالهای پیکار آزادی بختر ملی قهرمانانه ترین دوران تاریخ حزب بود . طبقه کارگر تحت رهبری حزب صحیح سخنان لنین را مبنی بر اینکه طبقه کارگر مترقیترین و در عین حال ملی ترین نیروی خلیق است به ثبوت رسانید . طبقه کارگر خود را تکیه گاه اساسی و هسته جبهه ملی کارگران ، دهقانان ، کارفرمایان کوچک ، روشنفکران و بخشی از بورژوازی نشان داد . تاثیر طبقه کارگر هنگامی که ارتش شوروی در جریان قیام روز ۱ مه ۱۹۴۵ پراگ رزمنده رانجات داد بیش از پیش ترقتسویت یافت . با آزادی پراگ دوران نوین حیات ملی خلقهای چک و اسلواکی ، دوران نوین حیات چکوسلواکی آغاز گردید .



طبقه کارگر در جریان انقلاب ملی و دموکراتیک در چکوسلواکی به قدرت رسید . حزب کمونیست چکوسلواکی که در راه این انقلاب قرار داشت در میان وسیعترین قشرهای مردم وجهه بزرگی کسب کرد و پشتیبانی آنانرا بسوی خود جلب نمود . طبقه کارگر به سرکرده انقلاب بدل گردید و محتوی انقلاب را با آرمان و نظریات خود درباره دگرگونی های سوسیالیستی در سرزمین میهن از بند رسته غنی ساخت . کمونیستها در همان دوران جنگ برنامه تحولات بنیادی حیات اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی کشور را طرح ریخته بودند . این برنامه که در ماههای مارس - آوریل سال ۱۹۴۵ به تکمیل نهائی رسید و سپس جبهه ملی نیز آنرا تصویب کرد به برنامه دولتی " کوشیتسک " موسوم گردید . این برنامه بر پایه آموزش لنین در باره پیوند میان وظائف دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب استوار بود . برنامه با آرمان های مردم پاسخ می گفت و چکوسلواکی دموکراتیک توده ای را شالوده میریخت . نمایندگان سایر احزاب سیاسی عضو جبهه ملی و از جمله بخشی از بورژوازی نیز که آن هنگام هنوز در میان خلقهای چک و اسلواکی نفوذ زیاد داشت همراه با کمونیستها این برنامه را پذیرفتند و اجرا آنرا تعهد کردند . ولی بورژوازی و نمایندگان نیروهای راست فقط بطور موقت با تحولات بنیادی سیاسی و اجتماعی - اقتصادی انقلاب موافقت کردند و در انتظار آن بودند که انقلابی که طبقه کارگر آنرا رهبری میکرد به وضع دشوار گرفتار شود تا آنها بتوانند آنرا متوقف سازند و چکوسلواکی را بتدریج براه دموکراسی بورژوازی مبتنی بر فرم های اجتماعی سوخته دهند . نیروهای راست در نقشه های دراز مدت خود برایین حساب بودند که نظام دموکراتیک توده ای را از مسیر تکامل خود منحرف سازند . مسئله " کی برکی فائق خواهد آمد ؟ " یعنی مسئله مبارزه میان طبقه کارگر و بورژوازی بر سر قدرت هنوز به حل نهائی نرسیده بود و گواه آن هم تصادمات دائمی بر سر اجرای پیگیری برنامه دولتی " کوشیتسک " بود .

در جریان انقلاب ملی و دموکراتیک حلقهات اساسی دستگاه دولتی که نه در هم شکسته شد و زمام قدرت بدست ارگانهای نوین توده ای یعنی کمیته های ملی افتاد . چون طبقه کارگر در این کمیته ها مواضع قاطع را بدست داشت ایجاد کمیته های ملی در حکم مرحله انقلابی سیر تکامل چکوسلواکی و جرخشی از سوی دولت بورژوازی بسوی دولت نوین دموکراتیک توده ای بود .

دارائی آلمانی ها و خائنین وطنی در اختیار ارگانهای توده انقرا گرفت . رشته های کلیدی صنایع و ثروت های طبیعی و بانک ها در همان اکتبر ۱۹۴۵ ملی شده بودند . زمین های دشمنان و خائنین بدون پرداخت غرامت ضبط شد و میان دهقانان کوچک و بزرگان مزد ورتقسیم گردید . انقلاب تحت رهبری کمونیست ها با اندیشه و عمل بورژوائی " چکوسلواکیسم " که موجودیت خلق مستقل اسلواکی را نمی کرد بلکه قطع پیوند کرد . انقلاب با طرف اکثریت آلمانی هائی گشته تکیه ناه تجاوز هیتلری و مستمری ملی بودند حاکمیت دولتی و ملی را تحکیم بخشید و تضمیناتی بوجود آورد تا مونیخ جدید دیگر هرگز تکرار نشود .

سمت گیری جدید کشور در زمینه سیاست خارجی یعنی اتحاد با اتحاد شوروی به استوارترین ضامن حیات مستقل دولتی و ملی بدل گردید . خلق همان چک و اسلواکی به اتحاد شوروی علاقه مند صادقانه ابراز می داشتند و نخستین کشور سوسیالیستی را متحد برادر و ضامن امنیت جمهوری می دانستند . این کیفیت به تقویت نقش ملی طبقه کارگر و به تحکیم نفوذ آن در میان قشر های میهن پرست وارد و خلق کمک کرد .

کمونیست های چکوسلواکی از همان آغاز انقلاب به صحت این حکم لنین اعتقاد پیدا کردند که برای تأمین گذار به سوسیالیسم پیش از هر چیزی باید طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست رهبری سیاسی کشور را بدست گیرد . طبقه کارگر خوب میدانست که آلمان ها پیش تنها از طریق اجرای پیگیری و موفقیت آمیز برنامه های مصوبه تحقق پذیر خواهد بود . با اینجهت کمونیست ها همواره در تمام عرصه های حیات اجتماعی پیشگام و سازمان نگر عمده در تمیم اقتصاد کشور بودند و روز بروز قشر های وسیع تری از مردم را بسوی خود جلب میکردند و همانطور که نخستین انتخابات دموکراتیک نشان داد به نیرومندترین حزب کشور بدل شدند . در این انتخابات کمونیست ها ۳۸٪ آراء را بدست آوردند و قدرت طبقه کارگر را بیش از پیش تحکیم بخشیدند و سپس " برنامه سازنده " جدیدی برای دولت تدوین کردند که تمام احزاب سیاسی عضو جبهه ملی آنها پذیرفتند .

تئوری لنینی تحول دموکراتیک و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی در دوران امپریالیسم در سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۸ در سایر اسناد برنامه ای و خواستهای حزب هائیز پایه تئوریک را تشکیل میداد . حزب کمونیست چکوسلواکی در فعالیت خود احکام تئوریک یکسلسله از آثار لنین را ملاک عمل قرار داد . کمونیست ها از جمله در اثر لنین تحت عنوان " خطار فلاکت و راه مبارزه با آن " اندیشه های گرانیهائی برای تحقق نظریات اقتصاد و خویش در باره تأمین پیشرفت میهن از بندرسته یافتند . حزب مرحله به مرحله خواستهای تازه ای را بمیان میکشید و در هر مرحله درجه آگاهی قشر های گوناگون زحمتکش را و نیاز مندیهائی رشد کشور را در نظر میگرفت . با آنکه کمونیست ها از نقش رهبران در جبهه ملی سخنی نمیگفتند عملاً آنها اعمال میکردند . نقش رهبری کنند ه حزب از طریق نفوذ در میان توده های بزرگ مردم نیز در جبهه ملی و کمیته های ملی و در دولت و ارگانهای انتخابی بیش از پیش نمودار میشد .

در شرایط بغرنج جهانی و داخلی و در جهانی که به دوار و گاه روبروی هم تقسیم شده بود اپوزیسیون ضد سوسیالیستی با وضوحی روز افزون در درون دولت جبهه ملی متظاهر میگردد رهبران احزاب غیر کمونیست در آنگام کوشیدند بلوک ضد کمونیستی تشکیل دهند و از انجام وظائف " برنامه سازنده " سر باز زدند . آنها خواستند از خشکسالی و نیامد حاصل سال ۱۹۴۷ بسود خود استفاده کنند و به پیروی از اصل " هر چه بدتر بهتر " کوشیدند کمونیست ها را بدنام

سازند و در تناسب نیروها در کشور تغییر اساسی پدید آورند . کمونیست ها به تعرض متقابل دست زدند و توسعه دامنه ملی کردن و انجام سریع اصلاحات ارضی و افزایش میزان اخذ مالیات از میلیونرها را خواستار شدند . این خواستها مورد پشتیبانی توده های بزرگ مردم قرار گرفت . در آغاز سال ۱۹۴۸ بلوک راست ضد کمونیستی به اقدامات آشکار پرداخت و در رصد درآمد پیش از شروع انتخابات پارلمانی تناسب نیروها را تغییر دهد . در ماه فوریه وزیران نمایندگانی را که به نبرد قطعی بر سر قدرت بدل گردیدند . استعفادادند و بحران سیاسی عمیقی بوجود آوردند که به نبرد قطعی بر سر قدرت بدل گردید . ولی کمونیستها بر حوادث تسلط کامل داشتند و قاطعیت و ویرانندیشی و توانائی فوق العاده ای از خود نشان دادند و در جریان مبارزه ای فعال و مثبت در راه اجرای خواسته های زحمتکشان قیلا مطرح ساخته بودند راه خروج از بحران را یافتند و پشتیبانی آشکار و جدی زحمتکشان را بسوی خود جلب کردند . توطئه بلوکی ضد کمونیستی راست در بریتومبارزات اکثریت قریب بتمام هر دو خلق ما به شکست انجامید و بحران دولتی با تکیه بر اصول قانون اساسی بر طرف شد . فوریه سال ۱۹۴۸ نقطه عطف تاریخ چکوسلواکی بود . این یک جهش کیفی در سیر تکامل انقلاب سوسیالیستی بود که مسئله قدرت را بطور قطعی بسوی طبقه کارگر حل کرد و طبقه کارگر را به یگانه نیروی فرمانروای کشور بدل ساخت . بدینسان در برابر چکوسلواکی راه دیگری کامل سوسیالیستی گشوده شد .



پیر از فوریه سال ۱۹۴۸ چکوسلواکی هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی به صف کشورهای سوسیالیستی پیوست . شورای تعاون اقتصادی به میان سازمانی همکاری اقتصادی بدل گردید . امنیت کشور چکوسلواکی و کار خلاق مردم آن با قرارداد دوستی ، همکاری و کمک متقابل یعنی پیمان سال ۱۹۵۵ ورشو تضمین گردید . این پیمان بنیاد اتحاد سیاسی و نظامی کشورهای سوسیالیستی اروپائی است . حزب هنگام تعیین وظائف مختلف ساختمان سوسیالیسم از اندیشه های لنین در دوران نخستین سالهای ساختمان دولت سوسیالیستی در اتحاد شوروی پیروی میکرد و بخصوص در حل یکی از بفرنج ترین مسائل گذار به سوسیالیسم یعنی مسئله تحول سوسیالیستی کشاورزی از آثار لنین فیض میگرفت .

سمت اساسی هر مرحله جدید تکامل اجتماعی چکوسلواکی را مضمی عمومی ساختمان سوسیالیسم مصوبه نهمین کنگره حزب کمونیست چکوسلواکی در سال ۱۹۴۹ معین میکرد . مضمی نوین که از اصول عمده لنینیسم منشاء میگرفت ، وظائف اساسی را در زمینه رشد کلیه شئون حیات اجتماعی معین میکرد . چکوسلواکی وارد مرحله بفرنج ساختمان سوسیالیسم گردید . در این دوران قدرت صنعتی کشور بلور قابل ملاحظه ای افزایش یافت . آهنگ رشد اقتصادی کشور ما در طول ۲۵ سال گذشته هم از آهنگ رشد متوسط جهانی و هم از آهنگ رشد بسیاری از کشورهای سرمایه داری سریعتر بوده است . حجم تولید صنعتی در چکوسلواکی در قیاس با سطح سال ۱۹۳۷ شش برابر شد . بویژه در زمینه صنعتی ساختمان اسلواکی کامیابیهای بزرگ بدست آمد و شرایط برای همسطح شدن تولیدی رشد اسلواکی و مناطقی چک نشین در رشته های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی فراهم گردید . در پایان سالهای ۵۰ تبدیل تولید کشاورزی کوچک خصوصی به تولید بزرگ سوسیالیستی بر پایه کتوبراتیوهای



کشاورزی بطور اساسی انجام گرفته بود . حجم تولید و بارزده کار کشاورزی افزایش یافت و خصلت کار در این عرصه اقتصاد باور مشهود تغییر کرد . علیرغم دشواریها و معضلات معین در زمينه ترفیع سطح زندگی مردم نیز نتایج نیکو بدست آمد . میزان مصرف خصوصی در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۸ سه برابر شد ، تمایزات فاحش اجتماعی از میان رفت . ما به اشتغال کامل نائل آمدیم و تامین اجتماعی تمام اهالی و خدمات پزشکی رایگان را معمول داشتیم . در کشور ما تحصیل در مدارس رایگان است و ساعات کار تقلیل یافته است . در رشته های فرهنگی و علمی وسایر شعور اجتماعی کامیابیهائی بدست آمد .

در جریان ساختمان سوسیالیسم در چکوسلواکی استثمار انسان از انسان برافتاد و مناسبات تولیدی نوین پیروز گردید . در این دوران در استروکتورا اجتماعی دگرگونیهای اساسی روی داد و شالوده های سوسیالیسم ریخته شد . با توجه به برخی نظریات نادرست که در سالهای اخیر رواج یافته ، این نکته را بخصوص باید خاطر نشان ساخت که طبقه کارگر در این دوران نیز باید پیوسته نقش رهبری خود را تقویت کند ، زیرا ماهیت برخورد طبقاتی و حزبیست به مفهوم مارکسیستی-لنینیستی آنها تغییر نمیکند .

این حکم نیز باعتبار خود باقیست که سوسیالیسم فقط مرحله گذار از جامعه طبقاتی به جامعه بدون طبقات است . طبقه کارگر این پروسه را آغاز کرده و فقط این طبقه است که تحت رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی میتواند آنرا بانجام رساند .

هیچ نظام اجتماعی نوین راه خود را آسان و بدون رنج و درد هموار نمیسازد . ما نیز در ساختمان جامعه سوسیالیستی از نقائص و اشتباهات در دنیا مضمون نمائیم . رهبری حزب و دولت در جریان دگرگونیهای اجتماعی اشتباهات جدی مرتکب شد . روح لنینی خلاق که ضامن موفقیت است ، در بتدریج اسیر شیوه های بوروکراتیک گردید . شیوه های اداری بتدریج جای اصل لنینی کارصیورا برای جلب پشتیبانی زحمتکشان از سیاست حزب را گرفت . تحریفات و تخطی های از قانون روی داد در رهبری جامعه بویژه در برخی از رشته ها ضعف پدیدار گردید .

تعداد سیاسی در نتیجه اتخاذ یک سلسله تصمیمات نادرست که پرازاندک زمانی مورد تجدید نظر قرار گرفت ، برهم خورد . رشد سطحی اقتصاد ملی نه تنها در صنایع و کشاورزی ، بلکه در تمام رشته خدمات نیز دشواریهای جدی پدید آورد . بر این حل یکسلسله از مسائل اساسی رشد اسلواکی شرایط کافی فراهم نگردید . بی اعتنائی آ. نووتنی به مسئله ملی این وضع را بیش از پیش حدت داد . یکسان بودن سطح دستمزدها انضباط کار را متزلزل کرد و هماهنگی میان قشرهای اجتماعی مختلف مردم را برهم زد . این مطلب بویژه در مورد متخصصین کار آزموده و روشنفکران صادق بود . در این سالها حزب تجربه تلخی اندوخت ، رهبری حزب نتوانست لنینیسم را در عمل بکار بندد ، بلکه برعکس اسلوب های را بکار برد که لنین آنها را خشک و زیان بخش میدانست و مورد انتقاد قرار میداد . رشد دهه چنانچه جامعه در نتیجه این پدیده های منفی کند شد . انحراف روز افزون و ناتوانی در جلوگیری از آن موجب تضعیف اعتماد مردم به رهبری حزب و سرانجام بخود حزب گردید . رویزونیست ها و بخش لیبرال روشنفکران و نیروهای ضد سوسیالیستی از این دشواریها بتدریج برای پیشرفت مقاصد خود به بهره برداری پرداختند . دامنه نفوذ آیدئولوژیک بورژوازی بصورت گوناگون گسترش مییافت و روحیات خرده بورژوازی رسوخ پیدا میکرد .

هسته انقلابی حزب از تمام این نقائص آگاه بود و خطرات آنها را با چشم میدید و میکوشید اصل لنینی

حیات حزبی و رهبری خلاق لنینی جامعه را احیاء کند . این مبارزه آسان نبود . فقط در پلنوم کمیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۶۸ در نتیجه استعفای آ . نووتنی از مقام دبیر اولی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی این مانع از میان برداشته شد و راه برای احیاء سبک لنینی کار و اجرای آن شیوه‌های رهبری که در پرتو آن بتوان تمام نیروهای خلاق را برای برانداختن نقائص متمرکز ساخت ، گشوده شد . مفهوم ژانویه رفع اشتباهات و انحرافات بود که حیثیت حزب را پائین می‌آورد و نقش رهبری کنندگان آنرا ضعیف میساخت . مفهوم آن عبارت بود از احیاء اعتبار و اعاده حیثیت مارکسیسم از طریق نیل به کامیابیهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جدید .

ولی کئی پسر از ژانویه سال ۱۹۶۸ گروهی بودند که از عناصر راست که می‌گوشیدند بر حزب وارگان های دولتی مسلط شوند ، فعالیت خود را در رهبری حزب تشدید کردند . فعالیت آنها همراه با رهبری مردم آ . دویچک که در برابر فشار و نفوذ جناح راست بیشتر از پیش تسلیم میشد ، راه را برای فعالیت نیروهای رویزیونیست و ضد سوسیالیستی که در همان دوران پیشین به تشکیل پرداخته بودند ، هموار ساخت . گروه راست ها در حزب و نیروهای ضد سوسیالیستی در خارج حزب و سائل انفورماسیون عمومی را قبضه کردند و تبلیغات دامنه دار برای تحریف مفهوم واقعی ژانویه و دادن محتوی ضد سوسیالیستی بآن پرداختند . نیروهای ضد سوسیالیستی داخلی که محافل امپریالیستی غرب آنها را میستودند به حمله آشکار دست زدند و کوشیدند تمام نتایج مثبت فعالیت ۲۵ ساله حزب و مردم را لوذ کنند و از اهمیت حزب بکاهند و آنرا متلاشی سازند . آنها جمهوری دوران ماقبل مونیخ را کمال مطلوب جلوه میدادند و به چگونگی زندگی در کشورهای سرمایه داری برخوردار غیرتقد داشتند . این نیروها نظریات بورژوازی را بخصوص در میان جوانان و روشنفکران بمقیاس وسیع تبلیغ میکردند ، وجود مبارزه تبلیغاتی و تقسیم بندی طبقاتی جهان را نفی میکردند و نسبت به کشورهای برادر در اردوگاه سوسیالیستی روح عدم اعتماد بوجود می‌آوردند . حملات علیه متحدین ما و ویژه علیه اتحاد شوروی با تشدید تاسیونالیسم و شوونیسم همراه بود . نیروهای رویزیونیست و ضد سوسیالیست اشتباهات و کج رویهای سابق را که خود حزب آنها را افشاء کرده بود و قصد داشت با روح پلنوم ژانویه برطرف سازد ، خصیصه ذاتی سوسیالیسم و انمود میکردند . این نیروها توانستند بخشی از جوانان و روشنفکران و نیز بخشی از طبقه کارگر را بقریبند .

در ماهم این تاپستان سال ۱۹۶۸ حملات آنها به ارکان سوسیالیسم شدت پذیرفت . نیروهای رویزیونیست و ضد سوسیالیستی کوشیدند پیوند های همکاری سیاسی و اقتصادی و نظامی با کشورهای سوسیالیستی متحد را بگسلند و در برابر تمام جهانیان باین عمل تظاهر میکردند . در این شرایط بود که حوادث مشهور ماه اوت رخ داد . متحدین ما برای پیشگیری از محالال سیاسی کامل و جلوگیری از خطر روزافزون فاجعه در کشور ما نیروهای خود را برای دفاع از سوسیالیسم در چکوسلواکی و در سراسر اردوگاه سوسیالیستی ، وارد چکوسلواکی کردند . ورود نیروهای متحدین بخاک کشور ما که در آغاز با عدم تفاهم موج جدید هیستری تاسیونالیستی و شوونیستی همراه بود ، کمک انترناسیونالیستی بود .



پیش از بهار سال ۱۹۶۶ حزب ما که هنوز زیر نفوذ جناح نیرومند راست قرار داشت نتوانست

مجاهدات و فعالیتی را که هدف آن حل مسأله بود که برای تحکیم تدریجی حزب و سراسر جامعه اهمیت اساسی داشت ، زیر رهبری خود بگیرد . کشور از تصادمات بی در پی آسیب میدید . دشواریهای اقتصادی که درد و ران پیش از آنویه و درد و ران حکومت رهبران " پیروسه احیاء " پدید آمده بود ، بسی شدت گرفت و هرج و مرج در جامعه و در اقتصاد توسعه یافت و بی مسئولیتی و طفیلی گری و برخورد غیر وجدانی به کار رواج یافت و تورم تشدید شد . نیروهای راست همچنان به معترض ادامه میدادند . فقط در آوریل سال ۱۹۶۹ بود که در سیر تکامل کشور ما چرخش جدی صورت گرفت .

در پلنوم آوریل کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی آ . دویچک از رهبری حزب برکنار شد و رهبری جدید برای برانداختن نفوذ نیروهای راست و تصفیه حزب و تحکیم دولت و ارگانهای حکومتی در قبایل نیروها ، اپورتونیست و روپزیونیست تدابیر قاطع اتخاذ کرد . پیروسه تحکیم که شرط اول آن احیاء وحدت حزب بر پایه اصول طبقاتی و اصول مارکسیسم - لنینیسم و تأمین قدرت عمل و پیکار جوشی انقلابی حزب و تکامل حیات درونی حزب بوده و هست ، آغاز گردید . سخن بر سر احیاء اصول لنینی ساختمان حزب و تحکیم نقش رهبری کننده حزب کمونیست - چکوسلواکی در کلیه عرصه های حیات اجتماعی و دینسان ایجاد یکی از مقدمات اساسی ساختمان موفقیت آمیز جامعه سوسیالیستی بر وفق اصول لنینی بود . میبایست حزب کمونیست چکوسلواکی را چنان تحکیم بخشید که بتواند تمام نیروها را یک نیت کشور را پیرامون خود متحد سازد و عواقب قشریت و ران ماقبل ژانویه و نابسامانی های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی پس از آنویه را بر اندازد و به رهبری علمی جامعه تحقق بخشد .

حزب در پایان سال ۱۹۶۹ به نخستین کامیابیهایی جدی نائل آمد و به برانداختن نابسامانی های عمیق جامعه پرداخت . نیروهای راست و ضد سوسیالیستی در مبارزه سیاسی آشکار شکست خوردند و دینسان گسترش مجدد دامنه فعالیت خلاق حزب و سازمانها اجتماعی و ارگانهای دولتی میسر گردید . در پلنوم ژانویه سال ۱۹۷۰ کمیته مرکزی قرار در باره تعویض کارت های عضویت حزبی تصویب شد و این اقدام مهمی بود برای تشدید فعالیت اعضاء حزب بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و تحکیم وحدت انقلابی حزب و تصفیه آن از عناصر جاه طلب و اپورتونیست های راست . در همین پلنوم کمیته مرکزی مسائل مربوط به وضع اقتصادی کشور مورد بررسی قرار گرفت . بوظائف مربوط به برانداختن هرج و مرج اقتصادی و تقویت مبانی اقتصاد توجه فراوان معطوف گردید . کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی کمونیست ها را به مبارزه علیه بی مسئولیتی و طفیلی گری هدایت کرد . حزب کمونیست چکوسلواکی پس از آنکه مقام استوار خود را در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری احیاء کرد و به تجدید کامل پیوندهای برادری و اتحاد با کشورهای سوسیالیستی نائل آمد مبارزه جدیدی را در راه تسخیر عقول زحمتکشان آغاز نهاد . اکنون حزب باردیگر اعتماد زحمتکشان را بسوی خود جلب میکند ولی مبارزه در این راه البته طولانی و مستلزم شکیبایی فوق العاده و برخورد انسانی است .

حزب کمونیست چکوسلواکی با تعویض کارت های عضویت این تضمین را بوجود آورد که از این پس نه خود و نه کشور ما هیچگاه بوضع فلاکتباری که طی دو سال اخیر بان گرفتار شده بود ، دچار نگردد . رسالت عضو حزب که در جرات عالی از خود گذشتگی و شور و شوق درونی برای دفاع از منافع حزب و با بقاء کارگرا ایجاب میکند ، محتوی صحیح کسب میکند . حزب در جریان گفتگوها و مذاکرات

گریبان خود را از چنگ رویونیست ها و انحلال طلبان و اپورتونیست های راست مسئول نایبامانی خلاص میکند و از کسانی که خود یا سیاست و فعالیت خویش از حزب بریده اند ، جدا میشود . این افراد به حزب زبان فراوان رساندند و بحران سیاسی عمیقی بوجود آوردند که ما اکنون عواقب این را بر طرف میسازیم .

برای آنکه حزب بتواند رسالت تاریخی خویش را با احراز موفقیت انجام دهد ، باید تمام افراد پاکدامن کشور را پیرامون خود متحد سازد و توده های زحمتکش را که فریب خورده و از راه راست منحرف شده بودند دقیقاً از عناصر راست و ضد سوسیالیستی جدا کند . انجام این وظیفه مستلزم کار خلاق پیگیر ، دوربینانه ، بی پرده ، سرسخت و روزمره ، همراه با مبارزه سیاسی آشتی ناپذیر علیه کلیه نیروهای ضد سوسیالیستی و اپورتونیست و عناصر فیللی و مفتخوار است . برای تحقق خواست مشهور لنین یعنی تحکیم پیوند با توده ها این یگانه شرطی است که باید مراعات گردد .



تجربه ما ، کامیابیهای تاریخی ما و در سهان تلخ ما ، طبقه کارگرو زحمتکش چکوسلواکی را موظف میدارد که صد مین سالروز تولد لنین را با احیاء روح خلاق آثار او برگزار کنند و حزب کمونیست چکوسلواکی را که سازمان پیکار جوی کارگران و دهقانان عضو کئوپراتیو و روشنفکران است مجدداً تحکیم بخشند و پیشرفت همه جانبه کشور ما را که یکی از نخستین کشورهای صنعتی رشد یافته آن است که براه سوسیالیسم گام نهاده است ، تامین نمایند . ما مفهوم واقعی و ماهیت برگزاری سال جشن لنینی را در چکوسلواکی سوسیالیستی تلاش برای بی پایان رساندن پروسه تحکیم در عرصه سیاست و اقتصاد و احیاء اعتبار و حیثیت مارکسیسم - لنینیسم بعنوان مرفی ترین و انسان دوستانه ترین جهان بینی عصر کنونی میدانیم .

# برخی درس های سونمند برای پیگار

فرانتس موری

صد ر حزب کمونیست اتریش

صد مین سالروز تولد لنین رانتهنها کمونیستها ، بلکه ساینیروهای ترقیخواه جامعه بشری نیز در سراسر جهان برگزار میکنند . فعالیت این انقلابی کبیر ، تئورسین و متفکر بزرگ جنبش انقلابی کارگری و آزاد بیختر قرن بیستم برای کمونیست های اتریش نیز دارای اهمیت بی پایان است . تشریح کامل نقشی که لنین در مبارزه حزب کمونیست اتریش و بطریق اولی در رشد مجموعه جنبش جهانی کارگری و آزاد بیختر ایفا کرده است در چارچوب یک مقاله منصفی گنجد . باینجهت من بهتر میدانم که اهمیت اندیشه های لنین را برای حزب ما از روی یکی از آثار عدیده اونشان در هم کتاب لنین تحت عنوان " بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم " به حزب ما مکف فراوان کرد . حزب ما در سال ۱۹۱۸ تشکیل شد و بنا بر این هنگام انتشار این کتاب نخستین گامهای خود را برمیداشت . ولی بدون مبالغه میتوان گفت که اندیشه های اساسی این کتاب امروز نیز که ما بکلی در شرایط دیگری مبارزه میکنیم ، اهمیت خود را برای این مبارزه حفظ کرده است .

## خصائص عام و ویژگیهای ملی انقلاب سوسیالیستی

این مسئله طی سالهای اخیر نتهنها در حزب کمونیست اتریش ، بلکه در جنبش جهانی کمونیستی نیز مورد بحث پر شور قرار گرفته بود . در سند کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری در مسکو نیز این مسئله منعکس است . لنین در کتاب " بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم " مینویسد :  
" اکنون ما تجربه بین المللی بسر قابل ملاحظه ای در دست داریم که بانها بصراحت گواهی میدهد که برخی از خصائص اساسی انقلاب ما تنها دارای اهمیت محلی نیست یعنی تنها از ویژگیهای ملی و صفراروسی ناشی نمیشود ، بلکه اهمیت بین المللی دارد . و اما منظور من در اینجا اهمیت بین المللی به مفهوم وسیع کلمه نیست . زیرا نتهنها برخی ، بلکه تمام خصائص اساسی و بسیاری از خصائص فرعی انقلاب ما از آنجا که در همه کشورها تاثیر خود را اعمال میکنند ، اهمیت بین المللی دارند . نه ، این اهمیت را باید به مفهوم کاملاً محدود کلمه تلقی کرد و عبارت دیگر با توجه باین نکته که منظور از اهمیت بین المللی در اینجا ارزش و اعتبار جهانی یا ناگریز تاریخی تکرار آنجیزی

در مقیاس جهانی است که در کشور ما روی داده است ، باید گفت که برخی از خصائص انقلابی  
 دارای اهمیت بین المللی است " ( مجموعه آثار ، جلد ۱ ، ص ۳ ) .  
 بطوریکه می بینیم لنین میان مفهوم وسیع و مفهوم محدود اهمیت بین المللی انقلاب سوسیالیستی  
 صریحا فرق قائل میشود . پیروزی انقلاب اکثریه معنای وسیع کلمه و سپس ساختن سوسیالیسم  
 در اتحاد شوروی ( و سپس در کشورهای دیگر ) اهمیت بین المللی همگانی عظیم دارد .  
 سوسیالیسم در برتوان انقلاب سوسیالیستی اکتیواژ اندیشه و علم به واقعیت بدل گردید و ساختمان  
 سوسیالیسم نیروهای سازنده آنرا متجلی ساخت و برتری آنرا به ثبوت رساند .  
 این واقعیت نیز که اتحاد شوروی به تکیه گاه عمده جهانی مبارزه در راه صلح و آزادی ملی  
 و سوسیالیسم در سراسر جهان بدل گردید ، اهمیت عام داشت ، اگر اتحاد شوروی وجود نمی  
 داشت از اثرش بی طرف و مستقل هم اثری نبود . در کشور ما که همسایه دیوارید یوار کشورهای  
 سوسیالیستی است ، تاثیر واقعیت سوسیالیستی باشد تخصیصی احساس میگردد . گامیابیهای  
 آنان در زمینه پیشرفت اقتصاد و فرهنگ و ترفیع سطح زندگی و توسعه دموکراسی سوسیالیستی به  
 مبارزه ما در اثرش که برای تامین منافع زحمتکشان و حفظ و توسعه دموکراسی و در راه صلح و  
 سوسیالیسم انجام میگیرد ، کمک میکند . برعکس نقاط ضعف و اشتباهات آنان از نیروی جاذبه  
 سوسیالیسم میگذرد .  
 ولی لنین در عین حال از اهمیت بین المللی بمفهوم محدود کلمه سخن میگوید و ضمنا منظور او  
 فقط برخی از خصائص اساسی انقلاب اکتیو " ناگزیری تاریخی تکرار آنها در مقیاس جهانی  
 است " .

حزب ما در اسناد و قرارهای عیدیه خود طی سالهای گذشته تصریح کرده است که  
 سوسیالیسم خصائص اساسی عام دارد ( البته باشکل ملی ) . مثلا سوسیالیسم بدون برانداختن  
 استثمار انسان از انسان ، بدون استقرار حکومت کارگران و بدون رهبری انقلابی مارکسیستی -  
 لنینیستی از جانب طبقه کارگر و غیره ممکن نیست .

اشتباه اساسی سوسیال - دموکراسی اثرش آن بود که در پایان نخستین جنگ جهانی که  
 انقلاب اکتیو برای طبقه کارگر اثرش حکم ستاره راهنما را داشت و در اثرش نیز امکان تحقق انقلاب  
 سوسیالیستی موجود بود ، سوسیال - دموکراسی اثرش با این دعوی که گویا انقلاب اکتیو  
 پدیده صرفا روسی است جلوی مبارزه طبقه کارگر را گرفت و مانع برانداختن نظام سرمایه داری در کشور  
 ما گردید ، پس از دوین جنگ جهانی رهبری حزب سوسیالیست همین مشی را بشدت ادامه داد .  
 نفی کامل خصائص اساسی عام و تجربه انقلاب اکتیو و موضعگیری ضد کمونیستی رهبری این حزب  
 با روی برگرداندن از سوسیالیسم در خود اثرش ارتباط محکم دارد

سپس لنین مینویسد که " البته خطای عظیمی است اگر در این حقیقت مبالغه شود و مصداق  
 آن از حد و برخی از خصائص اساسی انقلاب ما فراتر رود " ( جلد ۱ ، ص ۳ ) . در جای  
 دیگر کتاب مینویسد : " تازمانیکه تمایزات ملی و ولتی میان ملت ها و کشورها وجود دارد و ایمن  
 تمایزات تا دیر باز و حتی پس از استقرار دیکتاتور پرولتاریا در سراسر جهان نیز باقی خواهد ماند ،  
 لازمه وحدت اکتیو بین المللی جنبش کمونیستی کارگری تمام کشورها برانداختن این تنوع و محو  
 تمایزات ملی نیست ، ( چنین کاری در لحظه کنونی پندار بوج است ) ، بلکه بکار بستن اصول  
 اساسی کمونیسم ( یعنی حکومت شوروی و دیکتاتور پرولتاریا ) به شیوه ایست که این اصول را

در جزئیات بد رستی تفسیر شکل دهد و با تمایزات ملی و دولتی بد رستی د سازد کند و با آن تطبیق دهد . وظیفه عمده در این لحظه که تمام کشورهای پیشرو ( و نه تنها کشورهای پیشرو ) با آن روبرو هستند عبارتست از پژوهش ، بررسی ، تفحص ، کشف و درک خصائص و ویژگیهای ملی در شیوههای مشخص هر کشور برای انجام وظیفه بین المللی واحد یعنی پیروزی برای پورتونیسیم و آئین پرستی چپ روانه در رون جنبش کارگری و نیز برای سرنگون ساختن بورژوازی و استقرار جمهوری شوروی و دیکتاتوری پرولتری\* ( جلد ۴۱ ، ص ۷۷ ) .

بدینسان لنین ضرورت پژوهش و بررسی ویژگیهای ملی را خاطر نشان میسازد . خود لنین با یکار بستن خلاق و تکامل اندیشه های مارکس و انگلس در دوران امپریالیسم و انقلابهای پرولتری نقش قاطع ایفاء کرد . لنین در آثار عدیده خود ویژگیهای ملی و خصائص شرایط روسیه را بررسی کرد و مشخص ساخت . بدون جنبش کاری پیروزی انقلاب اکتبر و ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در اتحاد شوروی غیر ممکن بود .

شیوه خلاق حل مسائل که کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی نمونه آن بود ، حزب کمونیست اتریش را پس از سال ۱۹۵۶ برانگیخت تا تازهای برنامه های خود را در باره راه اتریش برای گذاره سوسیالیسم تدوین کند . این تازها با تغییر کنونی تناسب نیروهای جهانی و با ویژگیهای ملی سنن کشور ما مطابقت دارد . ما مشی خود را بر پایه امکان انتقال به سوسیالیسم در عین احتراز از جنگ داخلی و بر اساس سیستم چند حزبی مبتنی ساخته ایم و برای تامین کنترل زحمتکشان بر اداره امور تمام شئون زندگی اجتماعی و تامین حق آنان برای شرکت در اداره این امور مبارزه میکنیم . راه سوسیالیسم که حزب کمونیست اتریش از آن دفاع میکند با سیاست سوسیال - دموکراسی تمایز ماهوی دارد :

- ۱ - برخلاف سیاست رفرمیستی سوسیال - دموکراسی هدف مبارزه ما مرحله به مرحله انجام میگردد ، تخریب نظام اجتماعی سرمایه داری است ؛
  - ۲ - برخلاف سوسیال - دموکرات ها که به انتخابات و مبارزه پارلمانی اکتفا میورزند ما میکوشیم مبارزه پارلمانی را با جنبش توده ای خارج از پارلمان و با نبرد های طبقاتی در آمیزم ؛
  - ۳ - برخلاف سوسیال - دموکرات ها که قدرت سرمایه را دست نخورد میگذارند ، ما مدافع این نظریه هستیم که مبارزه انقلابی باید مرحله به مرحله انجام گیرد و سرانجام به برانداختن قدرت سرمایه بزرگ و استقرار قدرت حاکمه طبقه کارگر منجر گردد .
- دفاع از اصول اساسی عام سوسیالیسم ، بخش اساسی مبارزه ما علیه مظاهر گوناگون سوسیال دموکراتیسم است . پیروی از حکم لنین در باره ضرورت بررسی و پژوهش شرایط ملی برای فائق آمدن بر سکتاریسم و دگماتیسم اهمیت قاطع دارد . بدینسان ما می بینیم که احکام لنین اهمیت خود را برای فعالیت کنونی ما نیز تمام و کمال حفظ کرده است .

### در باره سازش و مصالحه

لنین آن کمونیست های " چپ " را که میپندارند مبارزه انقلابی باید هرگونه سازش و مصالحه را سرد و بداند ، مورد انتقاد شدید قرار میدهد و در رد این شیوه برخورد خاطر نشان میسازد که سراسر تاریخ بلشویسم چه پیش و چه پس از انقلاب اکتبر با انواع مانورها سازش ها و مصالحه ها احزاب دیگر همراه بوده است .

لنین ضمناً توافقاً و تمیازاً کمونیست ها و سوسیال - دموکرات ها را با نهائیت صراحت نشان می دهد و مینویسد : " مصالحه با رژیم مصالحه ، در هر مصالحه یا هر یک از صور گوناگون آن باید اوضاع و احوال و شرایط مشخص را مورد تحلیل قرار داد " ( جلد ٤١ ، ص ٢٠ ) . لنین در این زمینه دو مثال می آورد . یکی مصالحه سوسیال - دموکراسی جهانی با بورژوازی در سال ١٩١٤ یعنی در آغاز نخستین جنگ جهانی که سوسیال دموکراسی جانب بورژوازی محارب کشورهای خود را گرفته بود . لنین در سال ١٩١٨ صلح برست را در نقطه مقابل این مصالحه قرار داد . صلح برست نیز در حکم سازش با امپریالیست ها بود ، ولی در آن شرایط چنین سازشی ضرورت مطلق داشت ، زیرا جمهوری جوان شوروی فوق العاده ناتوان بود و حتماً به تنفر نیماز داشت . این مصالحه سازشی بود برای حفظ حیات نخستین دولت سوسیالیستی .

لنین ضرورت مبارزه بی امان علیه سیاست تباهی آور سازش طلحی سران سوسیال - دموکراسی را خاطر نشان می سازد و مینویسد : " در مسائل عملی سیاست هر لحظه تاریخی معین یا خاص باید توانست آن مسأله را که نمود ارعد ه ترین نوع مصالحه « ای غیر مجاز و خواننده و مظهر اپورتونیسم تباها کننده طبقه انقلابی است جدا کرد و تمام مساعی خود را برای روشن ساختن آنها و مبارزه علیه آنها متوجه ساخت " ( جلد ٤١ ، ص ٥٣ ) .

حل این مسئله یکی از عوامل اساسی کامیابی بلشویک ها بود . حزب کمونیست اتریش در کنگره بیستم خود ضمن برخورد نقاد تصریح کرد که ما مبارزه علیه سیاست اپورتونیستی رهبری راست حزب سوسیالیست را عملاً فقط گاه گاه انجام میدادیم و ضمناً در برخی از عرصه ها این مبارزه بحسب کافی دامنه دار و اصولی نبود .

#### اصول وحدت عمل و سیاست اتحادها

تمام تجربه جنبش کارگری اتریش موبد این حکم لنین است که سوسیال - دموکراسی راست تکیه گاه اساسی بورژوازی در جنبش کارگری است . حال به بینیم تسلط سرمایه داری در اتریش پس از دو مین جنگ جهانی چه ویژگی هایی دارد . سرمایه داری در یک دوران طولانی شرایط اقتصاد مساعدی برای خود بوجود آورد و همراه آن نیروهای مولد و نیز بمیزان قابل ملاحظه ای رشد کردند . بورژوازی اتریش با استفاده از این شرایط توانست سود خود را بسی افزایش دهد . البته سطح زندگی قشرهای وسیع زحمتکشانش نیز بالا رفت ولی شکاف میان دستمزد و سود ، و فاصله میان تهیدستان و توانگران نه تنها کاهش نیافت ، بلکه بیشتر شد . این نتیجه سیاست باصطلاح همکاری اجتماعی است که در آن بجای سازمان دادن به نیروهای توده ای از مذاکرات میان رهبران سندیکاها و نمایندگان سرمایه ، میان لیدرهای سیاسی بورژوازی و حزب سوسیالیست استفاده میشود . سیاست " همکاری اجتماعی " شکلی از تسلط است که اکنون بورژوازی اتریش آنرا مرجح می شمارد . این سیاست فقط از آن جهت میسر شده است که رهبری حزب سوسیالیست که نفوذ اساسی را در میان طبقه کارگر برای خود حفظ کرده است ، از آن پشتیبانی میکند . این رهبری نیز مانند خود بورژوازی میکوشد مانع مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و بطریق اولی مانع مبارزه آن در راه تغییر نظام اجتماعی گردد . باین جهت بدون غلبه بر سیاست اپورتونیستی رهبری حزب سوسیالیست در داخل طبقه کارگر نمیتوان به سوسیالیسم رسید .

لنین در عین حال نشان میدهد که بدست آوردن متحد برای کامیابی مبارزه حزب کمونیست چه



اهمیت قاطعی دارد . لنین مینویسد پیروزی بردشمن فقط در صورت توجه و استفاده از هر نوع تضاد منافع و استفاده از کوچکترین شکاف میان دشمنان در عین استفاده از هرگونه امکان ولو کوچکترین آن برای بدست آوردن متحد توده ای و حتی متحد موقت ، مردد ، ناپایدار ، غیر مطمئن و مشروط میسر خواهد بود : " هر کس این مطالب را درنگ نکند از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر چیزی نفهمیده است " ( همانجا ، ص ۵۵ ) .

این احکام اصولی لنین برای مبارزه ای که حزب ما اکنون انجام میدهد اهمیت بسیار دارد . حزب ما با توجه باین نکات درکنگره های ۹ و ۱۰ خود تصریح کرد که نوسازی دموکراتیک و بنیادی سراسر جامعه فقط از طریق تامین وحدت عمل طبقه کارگر کهنیروی عمد مبارزه در راه سوسیالیسم است و از طریق اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک میسر است .

هر اندازه که تضاد های اقتصادی و سیاسی سیستم سرمایه داری بیشتر نمودار میشود و روشن تر میگردد که در شرایط سرمایه داری نه صلح پایدار ممکن است و نه توسعه دموکراسی و در چنین شرایطی تامین اجتماعی را نمیتوان برای مدتی طولانی تضمین کرد ، تضاد سیاست اپورتونیستی رهبری حزب سوسیالیست با منافع طبقه کارگر شدیدتر میگردد . و اما در مورد حزب مردم اتریش باید گفت که در رهبری این حزب اکنون نمایندگان سرمایه بزرگ و زمینداران بزرگ نقش قاطع دارند و سیاست حزب را نمایندگان همین طبقه معین میکنند . بهمین جهت هم این حزب دیرباز زود با منافع صدها هزار کارگر و کارمند و دهقان متوسط که بخش اساسی رای دهندگان آنرا تشکیل میدهند و حتی با اکثریت اعضا حزب خویش تضاد شدید پیدا خواهند کرد .

وحدت طبقه کارگر و اتحاد بانروهای دموکراتیک بخودی خود پیدا نمیداند . برای نیل باین مقصود باید مبارزه بی امان علیه سیاست ارتجاعی حزب مردم اتریش و انتقال اصولی از مواضع اپورتونیستی لیدرهای راست سوسیال - دموکرات را با مباحثات رفیقانه و کاراتناعی در میان سوسیالیست ها و نیروهای دموکراتیک درون حزب مردم اتریش درآمیخت . اهمیت اقدامات مشترک که به شرکت کنندگان در آن امکان کسب تجربه در جریان مبارزه میدهد از این هم بیشتر است . ما برقراری وحدت عمل طبقه کارگر را مانور تاکتیکی نمیدانیم ، بلکه برای آن ضرورت تاریخی قائلیم . در جریان تامین وحدت عمل طبقه کارگر میتوان اکثریت کارگران سوسیال - دموکرات و همچنین بخشی از پیشوایان آنها را به طرفداری از سیاست واقعا سوسیالیستی جلب کرد ( ما باین امر اطمینان داریم ) . و نیز میتوان بورژوازی را از نفوذ در میان قشرهای متوسط محروم ساخت و این قشرها را به متحدین طبقه کارگر بدل نمود .

رهنمود لنین درباره اینکه باید تمایزاتی را هم که میان خود توده های زحمتکش وجود دارد ، در نظر گرفت ، نشان میدهد که چگونه لنین در سراسر فعالیت انقلابی خود به واقعیات برخورد مشخص و متفاوت داشته است : " اگر پرولتاریای " خالص " را گروهی های فوق العاده رنگارنگی از پرولتر گرفته تا نیمه پرولتر ( یعنی کسی که نیمی از وسائل معاش خود را از راه فروش نیروی کار خود بدست میآورد ) از نیم پرولتر گرفته تا دهقان کوچک ( و پیشه ور کوچک و صنعتگر کوچک و بطور کلی صاحبان اقتصاد کوچک ) ، از دهقان کوچک گرفته تا دهقان میان حال و غیره احاطه نکرده بود و اگر خود پرولتاریا به قشرهای بیشتر رشد یافته و کمتر رشد یافته و به قشرهای هم محل و هم حرفه و گاه هم مذهب و غیره تقسیم بندی نمیشد ، آنوقت سرمایه داری هم دیگر سرمایه داری نمیشد " .

این اندیشه های لنین برای شرایط کنونی نیز که در استروکنورطبقاتی سرمایه داری معاصر تغییرات مهم روی داده و یکی از نمودارهای آن افزایش سریع تعداد کارمندان است ، تمام و کمال صادق است .

### وحدت و انضباط حزبی

لنین با اتکا به تجربه سرشار جنبش انقلابی روسیه خاطر نشان میسازد که پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی بدون " پایداری ، انضباط ، ثبات رای ، تزلزل ناپذیری و وحدت اراده " ممکن نیست . ( جلد ٤١ ، ص ٦ ) . لنین نشان میدهد که در حزب کمونیست انضباط رانمیتوان صرفا با بخشنامه استوار ساخت . انضباط باید سلسله عوامل عینی و ذهنی پیوند دارد . لنین میپرسد انضباط حزب انقلابی پرولتاریا بر چه پایه ای استوار است ، با چه ملاکی و ارسی میشود و بجه وسیله ای تقویت میگردد و آنگاه در پاسخ میگوید : " اول بوسیله آگاهی پیشاهنگ پرولتری و وفاداری آن به انقلاب ، پایداری آن ، جانبازی و قهرمانی آن ، ثانیاً از طریق برقراری ارتباط نزدیکی و تبادل رجه معین حتی در آمیختن با وسیعترین توده زحمتکشان و در وهله اول باتوده پرولتر و همچنین باتوده زحمتکشان غیر پرولتر ، ثالثاً بر پایه صحت رهبری سیاسی که بوسیله این پیشاهنگ تحقق می پذیرد ، بر پایه صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی آن بشرط آنکه وسیعترین توده ها خود به تجربه خویش با این صحت معتقد شوند . بدون این شرایط برقراری انضباط در یک حزب انقلابی که واقعا بتواند نقش حزب طبقه پیشرو را در ره سرنگون ساختن بورژوازی و در گروگون ساختن بنیاد جامعه را ایفا کند ، محال است . بدون این شرایط تلاش برای برقراری انضباط حتما به تلاش عبث و عبارت پردازی واد اواطواریدل خواهد شد . از سوی دیگر این شرایط رانمیتواند فضا پیدا آورد . این شرایط فقط در نتیجه کار طولانی و تجارب گران فراهم میآید و آنچه موجب تسهیل ایجاد این شرایط میگردد ، تئوری انقلابی صحیح است که آن نیز به نوبه خود دمگ نیست بلکه فقط در نتیجه ارتباط نزدیک با پراتیک جنبش و واقعات توده ای و واقعا انقلابی شکل نهایی بخود میگیرد " ( جلد ٤١ ، ص ٧ ) .

برقراری تحکیم وحدت اراده و عمل در حزب کمونیست اثریش پیروسه دشواری است که فقط ویا بطور عمده از طریق اقدامات سازمانی تحقق نمی پذیرد ( اگرچه در شرایط معین چنین اقداماتی هم ضروری هست ) . دشواری عمده در آنست که اکنون در اثریش بیکارهای انقلابی بزرگ و مبارزات و جنبشهایی که در جریان آن نه تنها توده ها ، بلکه خود اعضا حزبی نیز نتوانند به تجربه خویش به صحت سیاست حزب اعتقاد عمیقتر حاصل کنند و بر اساس آن بتوان صحت استراتژی و تاکتیک حزب را بنحوکاملتری مورد و ارسی قرار داد وجود ندارد .

تقویت آگاهی طبقاتی و تحکیم ارتباطات توده ها در جریان مبارزه برای تامین منافع آنان ، تکامل خلاق تئوری انقلابی که باید به مسائل عمده و پدید آمده های نوین دوران معاصر پاسخ گوید ، تقویت فعالیت ایدئولوژیک و سیاسی در حزب و در خارج آن و نیز مبارزه قاطع علیه اپورتونیسیم " چپ " و راست شرایط مهم برقراری ، تقویت و تحکیم وحدت و انضباط حزب است . این یکی از اندیشه های اصلی و اساسی کتاب لنین درباره " بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم " است که بخصوص امروز برای حزب ما اهمیت بسیار دارد .

## لنین زنده است!

تشریح تمام اندیشه‌های مطروحه در کتاب لنین تحت‌عنوان "بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم" و نشان دادن تمام اهمیت آن برای دوران کنونی از عهدہ یک مقاله خارج است .  
وقتی لنین با کسانی که شرکت در پارلمان‌های بورژوازی رانفی میکنند به بحث میپردازد و تصریح میکند که پارلمانتاریسم بورژوازی از نظر تاریخی دوران سپری شده است، نه از نظر سیاسی و لذا شرکت در انتخابات و نیز استفاده از پارلمان بورژوازی بعنوان تریبون مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و وظیفه انقلابی ضروری است ، بنظر میرسد که این کتاب لنین میتواندست برای جنبشهای کنونی "چپ" و دانشجویی نیز با همین محتوی نوشته شود .

لنین در فصل مخصوصی از کتاب خود اهمیت فعالیت کمونیست‌ها را در سند یکاها توجیه کرده و مینویسد امتناع از فعالیت در این سند یکاها در حکم آنستکه توده‌های کارگر تحت نفوذ سران مرتجع سوسیال دموکراسی قرار داده شوند و سپس خاطر نشان میسازد که باید "حتماً در آنجا ثی که توده‌ها هستند کار کرد" . اصولاً این اندیشه مهم‌ترین اندیشه این کتاب است . طی سالهای اخیر در حزب ما نیز مسئله ضرورت تشدید فعالیت در موسسات و در سند یکاها مورد بحث وسیع قرار گرفته بود و اکنون حزب میکوشد تا این وظیفه را هر چه بهتر انجام دهد .

نکته دیگری که برای فعالیت حزب ما اهمیت بسیار دارد این رهنمود لنین است که حزب کمونیست باید با اتکاء به اصول علمی فعالیت کند . لنین مینویسد : "علم خواستار آنستکه اولاً تجربه کشورهای دیگر در نظر گرفته شود . بویژه اگر این کشورهای دیگر که ایضا سرمایه داری هستند با تجربه ای بسیار شبیه باین تجربه روبرو باشند و یا اینکه چندی پیش‌تر آنرا اندوخته باشند ، ثانیاً تمام نیروها ، گروهها ، احزاب ، طبقات و توده‌هایی که در داخل یک کشور فعالیت میکنند در نظر گرفته شوند و تعیین سیاست بهمیچوجه فقط بر پایه تمایلات و نظریات ، سطح آگاهی و درجه آمادگی فقط یک گروه یا فقط یک حزب برای مبارزه انجام گیرد" (جلد ۴۱ ، ص ۶۵) . تنظیم سیاست حزب ما بر مبنای علمی امروز که دوران انقلاب علمی و فنی است ، بطریق اولی ضرورت دارد . ما هنوز مثلاً پدیده‌های نوین سرمایه داری معاصر را بحد کافی پژوهش نکرده و آنها را بحد کافی در نظر نگرفته ایم . حزب ما در عین حال میکوشد تجاربی را که سایر احزاب اروپای غربی اندوخته اند ، بیش از پیش بررسی کند . روشن میشود که رهبری حزب در حال حاضر بدون جلب کارشناسان ( یعنی اقتصاد دانان ، حقوق دانان جامعه شناسان و غیره ) و همکاری با آنان نمیتواند وظیفه خود را انجام دهد .

عظمت سیاسی و اخلاقی لنین با وضوح خاصی در چگونگی برخورد او با انتقاد و انتقاد از خود متجلی میگردد . لنین مینویسد : "چگونگی برخورد یک حزب سیاسی به خطاها یکی از مهمترین و صحیح ترین ملاک‌های جدی بودن حزب و چگونگی اجرای علمی وظایف آن در قبالی طبقه خویش و توده‌های زحمتکش است . اعتراف آشکار با اشتباه ، کشف علل آن ، تجربه و تحلیل اوضاع و احوالیکه موجب این اشتباه شده است ، بررسی دقیق وسائل لازم برای رفع این اشتباه — چنین استنشانه یک حزب جدی ، چنین است نحوه اجرای وظایفی که بر عهده دارد ، چنین است شیوه تربیت و تعلیم طبقه و سپهر توده‌ها" (جلد ۴۱ ، ص ۴۱ - ۴۰) .

لنین بر پایه این اصول حزب بلشویک را شالوده ریخت و بدینسان بدان نیروی درونی بخشید تا در آن وارد شعار نیز نتواند با احراز کامیابی به پیشروی خود ادامه دهد ، بخطاهای

خود اعتراف کند و آنها را بر طرف سازد و از آنها درسهای لازم بگیرد . کامیابیهای عظیم مردم شوروی  
 که تحت رهبری حزب کمونیست آنان بدست آمده است ، نتیجه وفاداری این حزب به اصول  
 لنینی است . برای حزب کوچک ما نیز این اصول قطب نمای مطمئنی است که راه جلو و بسوی کامیابی  
 های نوین را بمانشان میدهد . ما بررسی مکرر و مکرر آثار لنین و تعالیم و اسلوب های او و بکار بستن  
 آنها را در عمل و وظیفه اساسی حزب خود میدانیم و آنها را نه فقط در سال جشن لنین .

---

# لنین - بزرگترین سردار انقلابی تاریخ

هیلمرتو ویرا

د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست  
کلمبیا

"لنین استراتژی و تاکتیسین بی همتای پرولتری با زحمتکشان پیوند استوار داشت و ممالک  
عملش منافع حیاتی آنان بود، نیز زندگی خلق راه‌همواره درست داشت، روحیات  
اجتماعی کارگران و دهقانان و تمام قشرهای جامعه را بدقت بررسی میکرد و در حل مسائل  
سیاسی آنرا کاملاً در نظر میگرفت" (تزه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی  
"بمناسبت صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین") .

نقش تاریخی لنین در دفاع پیکار جوانه از اصول مارکسیسم و گسترش خلاق این اصول  
در تمام رشته‌ها اعم از فلسفه، اقتصاد سیاسی، استراتژی و تاکتیک انقلاب پرولتاریا عظیم  
و بی‌مانند است.

نظریات لنین درباره استراتژی انقلابی بر پایه اصولی که مارکس و انگلس طرح ریخته‌اند  
استوار است. این اصول را لنین به شیوه خلاق گسترش داد و مطابق با شرایط مشخص دوران  
سرمایه‌داری انحصاری و نخستین جنگ جهانی امپریالیستی و نخستین انقلاب پیروزمند  
پرولتری بکار بست. نظریه لنین درباره استراتژی در شرایط مشخصی که لنین فعالیت میکرد  
صحت خود را به ثبوت رسانید و با شیوه‌های تاکتیکی گوناگون تحقق پذیرفت.

میکوشیم تمام دشواریهایی را که لنین در زمینه ایجاد و تحکیم حزب انقلابی طراز سوسیالیست  
در روسیه قدیم در پیش داشت برای لحظه‌ای در نظر مجسم سازیم. لنین مجبور بود همواره علیه  
جریان‌های اپورتونیستی "چپ" و راست در پیکار باشد. نخست تقریباً یک‌هفته علیه رفرمیسم  
و کوته‌بینی ناسیونالیستی متنفذترین سران انترناسیونال دوم مبارزه میکرد. میبایست با عزمی  
راسخ و تزلزل‌ناپذیر برخلاف جریان حرکت کرد و در شرایطی که ملل کشورهای متحارب در دوران  
نخستین جنگ جهانی در تب میهن پرستی کاذب میسوختند بدفاع از اصول انترناسیونالیسم  
پرولتری برخاست.

میبایست با بصیرتی شگرف در زمان انقلاب سوسیالیستی را در روسیه مشخص کرد و ضمن  
مبارزه علیه پندارهای لیبرال - دموکراتیک که در نتیجه سقوط تزارید پدید آمده بود، مسانی  
خلل‌ناپذیر حکومت شوروی را استوار ساخت و ساختمان سوسیالیسم را در بیهوده جنگ داخلی

و مداخله جنگی ، اگشور سرمایه داری که میکوشیدند انقلاب کبیر پرولتری را در همان گهواره خفه کنند ، آغاز کرد . اگر ما بتوانیم ولو بطور تقریبی دامنه تصور ناپذیر این دشواریها را در نظر مجسم کنیم ، به عظمت تاریخی لنین پیشوای انقلاب و اراده آهنین و انساندوستی اصیلی که بنیاد تمام فعالیت او را تشکیل میداد پی میبریم . برای کمونیستها و تمام انقلابیون عصر مسا بررسی ، ادراک و تحقق اندیشه های جاوید لنین اهمیت اساسی دارد .



طی ده ساله اول حکومت شوروی ایده لوگ های مترجع جهان سرمایه داری به شیوه های گوناگون در تحریف سیمای واقعی لنین میکوشیدند و او را ستایشگر سرسخت اعمال قهر و بی اعتنا به اشکال دیگر مبارزه سیاسی و حتی منکر این اشکال جلوه میدادند . این تصور نادرست درباره لنین چنان اشاعه یافته بود که حتی مارکسیست پروخی میرزی چون خوزه کارلوس ماریا تگی ، موسس حزب کمونیست پرو بر آن بود که نظریات آنارشیستی ژرژ سورل درباره اعمال قهر " ممکن است در تکوین شیوه تفکر لنین موثر گردد " ( این نظر در یک سلسله آثار ماریا تگی و از جمله در اثر بسیار جالب او تحت عنوان " دفاع از مارکسیسم " که بمنظور رد عقاید رویزیونیستی هانری دو من ، سوسیال - دموکرات بلژیکی نوشته شده ، بیان میگردد ) .

بمناسبت برگزاری صدمین سالروز تولد لنین مکتب روی این مسئله مقرون به صلاح است . منظور ما از این کار فقط اصلاح دعوی اشتباه آمیز خوزه کارلوس ماریا تگی نیست ، بلکه بطور عمده آنست که تالیفات ژرژ سورل درباره اعمال قهر از پاره ای جهات با اوراق تبلیغاتی که از یکن میرسد و در کشور ما پخش میشود و نیز با نوشته های برخی از متفلسفین بورژوازی معاصر شباهت بسیار دارد .

ژرژ سورل ، جامعه شناس فرانسوی است که در نخستین دهه قرن ما میکوشید بدستور بیسیان آنارکو - سنی کالیست بدل گردد . نظریات او سالیان دراز در فرانسه و اسپانیا رد و ردود معین اقبالی داشت ، زیرا رفرمیسم پارلمانی و سران سوسیال دموکرات انترناسیونال دوم را سخت تنقید میکرد - اگرچه باید گفت که خود او در عین حال به افراط دیگر چار میشد و بیستایش بیحد و جصر اعمال قهر میپرداخت و آنرا بیک نوع اکسیر اعظم و " ورد جادو " ی قادر به ایجاد انقلاب بدل میساخت . ژرژ سورل در مشهورترین اثر خود تحت عنوان " سیری در اعمال قهر " تاریخ را سلسله ای از انواع فلاکتها جلوه میدهد تا تا نزد خود را درباره اینکه " سوسیالیسم فقط در صورت پرستش قهر میتواند بحیات خود ادامه دهد " توجیه کند . او قهر را بمثابة پدیده " زیبا و قهرمانانه " میستاید .

البته لنین هیچگاه اختصاصا به رد گفته های سورل در ستایش قهر نپرداخته است . لنین در تمام آثار خود فقط در مورد از سورل نام میبرد ؛ در مقاله " کارل مارکس " بعنوان یکی از کسانی که مارکسیسم را از مواضع آنارشیسم انتقاد میکند و در اثر فلسفی بزرگ خود " ماتریالیسم و آمپیریو - کریتیسیسم " . در کتاب اخیر لنین خصیصه دقیق سورل را بیان میکند و او را " گمراهی مشهور " مینامد ( مجموعه کامل آثار ، جلد ۱۸ ، ص ۳۱۰ ) .



واقعا هم هیچ چیز بیش از ستایش عجیبی که سورا از اعمال قهر میکند با اندیشه های علمی  
 لنین منافات ندارد . پیش از سورا پروسور و رینگ تا حد و ی باین مسئله پرداخته بود و تئوریهای  
 عجیب و غریبش فرد ریش انگس را بدفاع همه جانبه از اصول مارکسیستی برانگیخت و اثر نیادی خود  
 " آنتی دورینگ " را بآن اختصاص داد . اگر آنچه که ماریاتگی " تکوین شیوه تفکر لنین " مینامد  
 تحت تاثیر عاملی صورت گرفته باشد ، این همان نخستین تصادم لنین با نظریات نارود نیک ها  
 و مبارزه ایدئولوژیک بعدی او علیه نارود نیک های معنی جریان انقلابی روسیه است که هواداران  
 آن در تئوری از تاکتیک ترور فردی علیه ستمگران خلق دفاع میکردند و در عمل نیز جدا بـ آ ن  
 میپرداختند .

لنین در آثار تئوریک خود با صراحتی شگرف نشان داد که انقلابیون مارکسیست نباید هیچ  
 گاه دست و پای خود را بایک تاکتیک یا یک اسلوب وینک شیوه مبارزه به بندند .  
 لنین در همان مرز میان دو قرن خاطر نشان میساخت که طبقه کارگر ترجیح میداد قدرت  
 را از طریق مسالمت بدست گیرد ولی چون طبقه حاکمه حاضر نیست با مسالمت عقب نشینی کند برای  
 روسیه سوای انقلاب قهری چاره دیگری نمی ماند . واقعا هم در پایان سال ۱۸۹۹ لنین در  
 پاسخ به رفرمیست های روزنامه " رابوچایامیسلس " در مقاله " سیر قهقهرائی سوسیال دموکراسی  
 روس " با نهایت صراحت مینویسد : " طبقه کارگر البته ترجیح میداد که قدرتش را از طریق مسالمت  
 بدست گیرد . . . ولی امتناع بیرونتاریا از تصرف انقلابی قدرت هم از نقطه نظر تئوریک و هم از نقطه  
 نظر عملی و سیاسی ناخردی و فقط در حکم عقب نشینی ننگین در برابر بورژوازی و تمام طبقات  
 توانگراست . با احتمال زیاد و حتی با احتمال قریب به یقین بورژوازی در برابر بیرونتاریا به عقب  
 نشینی مسالمت آمیز دست نخواهد زد ، بلکه در لحظه قطعی با توسل به قهر بدفاع از امتیازات  
 خود خواهد پرداخت . آنگاه طبقه کارگر بران نیل به هدف چاره دیگری جز انقلاب نخواهد  
 داشت " ( جلد ۴ ، ص ۲۶۴ ) .

در مقاله " وظائف مرم جنبش ما " که در اکتبر و آغاز نوامبر سال ۱۹۰۰ نوشته شده است  
 لنین میگوید " سرانجام در باره مسائل تاکتیک باید بگوئیم که ما در اینجا بذکر نکته زیر اکتفا می  
 ورزیم : سوسیال دموکراسی تنها بایک نقشه از پیش تهیه شده بایک شیوه مبارزه سیاسی دست  
 خود را نمی بندد و عرصه فعالیت خود را بآن محدود نمیسازد . سوسیال دموکراسی هر وسیله  
 مبارزه را قبول دارد مشروط باینکه بانبروهائی موجود حزب مطابقت داشته باشد و امکان  
 نیل به حداکثر نتایجی را که در شرایط معین قابل حصول است ، فراهم سازد " ( جلد ۴ ،  
 ص ۳۷۶ ) .

این حکم تاکتیک انقلابی که لنین بعد ها آنرا همه جانبه بسط داد ، یکی از مشخصات  
 اساسی لنینیسم است که هم تاکتیک رفرمیستی سران انترناسیونال دوم را که فعالیت پارلمانی  
 سوسیال دموکراسی آلمان را بعنوان سرمشق منحصر بفرد و انمود میساختند رد میکند و هم  
 ستایهی کورکورانه مبلغین آنارشیسم را از اعمال قهر سیستماتیک .



نخستین انقلاب روسی در سال ۱۹۰۵ پیش بینی لنین را تایید کرد . راه آورد بحران عمیق  
 اجتماعی و سیاسی رژیم تزاری که در نتیجه شکست های نظامی در جنگ با ژاپن تشدید شد

آن بود که پرولتاریا دست با اعتصابات سیاسی بزرگی زد که بزودی به عملیات مسلحانه بدل گردید . مبارزات دهقانان علیه ملاکان فئودال دامنه وسیع بود گرفت . این اقدامات مسلحانه توده ها با ترور انفرادی نارود نیک ها هیچگونه الفتی نداشت . لنین در مقاله " از دفاع به حمله " که در ۲۶ ( ۱۳ ) سپتامبر سال ۱۹۰۵ منتشر شد ، خصلت این عملیات انقلابی را چنین توصیف کرده است : " ترور فردی که مولود ضعف روشنفکرانه است در وراثش سپری میشود . . . بجای آن عملیات جنگی با توافق مردم آغاز میگردد " ( جلد ۱۱ ، ص ۲۶۸ ) .

لنین در جریان انقلاب در مقاله " جنگ پارتیزانی " منتشره در ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۰۶ حکم تئوریک خود را درباره اشکال گوناگون مبارزه به پیش کشید و نوشت : " اولاً وجه تمایز مارکسیسم با تمام اشکال عامیانه سوسیالیسم آنست که مارکسیسم دستویای جنبش را بایک شکل معین مبارزه نمی بندد ، بلکه اشکال گوناگون مبارزه را قبول دارد و ضمناً این اشکال راهم " اختراع " نمیکند ، بلکه فقط از اشکال مبارزه طبقات انقلابی که خود بخود در جریان جنبش پدید می آیند ، نتیجه گیری میکند ، آنها را سازمان میدهد و خصلت آگاهانه بآنها میبخشد . مارکسیسم که دشمن بی چون و چرای هرگونه فرمول تجریدی و هرگونه نسخه قالبی آئین پرستانه است خواستار برخورد دقیق به مبارزه توده ای جاری است که با تکامل جنبش و ارتقاء سطح آگاهی توده ها و تشدید بحران های اقتصادی و سیاسی شیوه های هرچه تازه تر ، هرچه متنوع تر را برای دفاع و حمله پدید می آورد . باینجهت مارکسیسم هیچیک از اشکال مبارزه را بطور مطلق رد نمیکند . مارکسیسم در هیچ موردی باشکالی از مبارزه که فقط در لحظه معین میسر و عملی هستند اکتفا نمی ورزد ، بلکه بر آنست که با تغییر اوضاع و احوال اجتماعی لحظه معین ، پدیدایش اشکال جدیدی که مبارزان دوران معین تا آن زمان از آن بیخبر بودند ، جنبه ناگزیر بخود میگیرد . مارکسیسم در این زمینه ، اگر چنین بیانی مجاز باشد ، از براتیک توده ای می آموزد و هیچگونه ادعائی ندارد که اشکال اختراعی " سیستماتیزور های " کابینه نشین را برای مبارزه به توده ها بیاموزد . . . ثانیاً مارکسیسم مطلقاً خواستار بررسی تاریخی چگونگی اشکال مبارزه است .

بررسی این مسئله مجزا از شرایط تاریخی مشخص دال بر عدم درک الفبای ماتریالیسم تاریخی است . در لحظات گوناگون تحول ( اولوسیون ) اقتصادی اشکال گوناگونی از مبارزه بر حسب اختلاف شرایط سیاسی ، ملی - فرهنگی و معیشتی و غیره اهمیت درجه اول کسب میکنند و به اشکال عمده مبارزه بدل میگردد و بدینمناسبت اشکال درجه دوم و فرعی مبارزه نیز بنوبه خود تغییر شکل می یابند . کوشش برای دادن پاسخ آری یا نه به چگونگی شیوه معین مبارزه بدون بررسی دقیق شرایط مشخص جنبش معین در مرحله معین رشد آن در حکم عدول از مارکسیسم است . اینهاست احکام اساسی تئوریکی که ما باید رهنمون خود قرار دهیم " ( جلد ۱۴ ، ص

( ۲ - ۱ ) .

نمونه چگونگی بنابرستن این احکام اساسی تئوریک ، شیوه برخورد لنین به مسئله انتخابات و کار انقلابی در پارلمان بورژوازی است . در شرایط اعتدالی نخستین انقلاب روس پتزار به وزیر خود بولیگین دستور داد برای " مجلس نمایندگی " دارای حقوق بسیار ناقص یعنی برای مجلس باصطلاح مشورتی و ماطرحی تهیه کند . در آن دوران لنین پیشنهاد تحریم انتخابات این روما را کرده بود زیرا بر آن بود که این انتخابات چیزی نیست جز مانوری برای انحراف توجه توده ها از اعتصابات سیاسی و مبارزه مسلحانه ای که توده ها باید در آن شرکت وسیع داشته باشند .



باینجمنیت تحریم دوما ی بولیگین اعلام شد .

ولی در سال ۱۹۰۷ که نخستین انقلاب روس فروکش کرده بود و دولت تزاری انتخابات دومین دوما ی دولتی را اعلام کرد بلشویک ها تصمیم به شرکت در این دوما گرفتند تا از تریبون پارلمان برای افشاء تمیکاری های تزاریسم و سازش بورژوازی لیبرال پارویم ارتجاعی تزاری استفاده کنند . نخستین نمایندگان بلشویک انتخاب شدند و لنین از هر جهت با آنها کمک میکرد و برای فعالیت آنها اهمیت فراوان قائل بود .



لنین برخلاف مدافعان سرسخت اعمان قهره رگزمعتقد نبود که در هر شرایطی میتوان بمبارزه مسنحانه دست زد .

میدانیم که لنین در سال ۱۹۱۷ پس از سرنگونی تزار راه رشد مسالمت آمیز انقلاب روس را برای رسیدن به سوسیالیسم ممکن میدانست . در این هنگام وضع بسیار ویژه ای پدید آمده بود . در کشور عملاً دوقدرت بود و حکومت وجود داشت . بدین معنی که علاوه بر دولت موقت بورژوازی همه جاسورا های نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان تشکیل شده بود . وقتی لنین از سوئیس که در آن مهاجرت خود را در آن میگذراند بازگشت شعار " تمام قدرت بدست شوراها " را که در شرایط آن زمان بمعنی دعوت به سرنگونی بید رنگ حکومت موقت اوقیام مسلحانه بود ، اعلام کرد . ولی سوسیال رولوسیونرها و منشویک ها که در شوراها اکثریت داشتند ، بجای آنکه قدرتنامه شوراها را خواستار شوند راه بند و بست بسا دولت بورژوائی را در پیش گرفتند و سرانجام در مبارزه علیه مردم به پشتیبانی از آن برخاستند .

در مقاله " پیرامون شعارها " منتشره در نیمه ژوئیه سال ۱۹۱۷ لنین میگفت امکان رشد مسالمت آمیز انقلاب روس را از ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه یعنی الحظهای بود که سوسیال رولوسیونرها و منشویک های نماینده شوراها عملاً از تیراندازی بسوی دموکراسیون که فرمان دولت بورژوائی انجام گرفت ، پشتیبانی نکرده بودند ، ولی اکنون " هیچ چیز و هیچ نیروئی بجز پرولتاریای انقلابی قادر به براندازتن ضد انقلاب بورژوائی نیست " ( جلد ۳۴ ، ص ۱۱۶ ) .

ولی دوما بعد لنین که مجبور با ختفا شده بود ولی سیرت کامل حوادث را همچنان بدقت تعقیب میکرد و روحیات توده ها را بدرستی تشخیص میداد باین نتیجه رسید که بار دیگر برای چند روز رشد مسالمت آمیز انقلاب میسر شد ، است . این مطالب را لنین در مقاله " پیرامون سازش و مصالحه " که در روزهای ( ۱۶ - ۱۴ ) ۱ - ۳ سپتامبر سال ۱۹۱۷ نوشته بود خاطر نشان ساخت و ضمن آن شعار قبلی از ژوئیه یعنی شعار " تمام قدرت بدست شوراها ! " و " تشکیل دولتی از سوسیال رولوسیونرها و منشویک های جوابگود برابر شوراها " را یاد آورید ( او میگفت بازگشت باین شعار سازش و مصالحه است ) . لنین نوشت : " اکنون و فقط اکنون یعنی شاید جمعا در ظرف چند روز یابکی دوهفته آینده ممکنست چنین دولتی بوجود آید و با مسالمت کامل تحکیم یابد . این دولت با احتیاط بسیار زیاد ممکنست پیشروی مسالمت آمیز مجموعه انقلاب روسیه را تامین کند و امکانات بسیار مساعدی فراهم سازد که جنبه رجمانی گامهای بزرگی بسوی صلح و سوسیالیسم بردارد " ( جلد ۳۴ ص ۱۳۴ - ۱۳۵ ) . لنین افزود که این رشد مسالمت آمیز انقلاب باین امکان " بی نهایت نادر

در تاریخ وی نهایت ارزنده . . . " است ( همانجا ) و سپس خاطر نشان ساخت : " شاید این کار حالا دیگر ممکن نیست ؟ شاید . ولی اگر حتی یک درصد هم شانسر وجود داشته باشد باز هم کوشش برای تحقق این امکان ارزش خواهد داشت " آنگاه در بخش آخر مقاله که روز سوم سپتامبر نوشته شد باین نتیجه رسید که : " شاید آن چند روزی که در جریان آن رشد مسالمت آمیز هنوز امکان داشت اکنون دیگر سپری شده باشد . آری تمام قرائن موجود نشان میدهند که این روزها سپری شده است " . ( همانجا ، ص ۱۳۸ - ۱۳۶ ) .

با وجود این در مقاله " وظائف انقلاب " که در روزهای ۲۶ و ۲۷ سپتامبر ( ۱۰ و ۹ اکتبر ) نوشته شد ثنین بار دیگر خاطر نشان ساخت :

" اگر شوراهای تمام قدرت را بدست گیرند هنوز هم میتوانند ( و محتملا این آخرین شانسر آنها است ) - رشد مسالمت آمیز انقلاب ، انتخابات مسالمت آمیز برای انتخاب نمایندگان مردم به دست خود آنها ، مبارزه مسالمت آمیز احزاب درون شوراهای ، آزمایش برنامه احزاب گوناگون در جریان عمل و انتقال مسالمت آمیز قدرت از دست یک حزب بدست حزب دیگر را تأمین کنند " ( جلد ۳۴ ، ص ۲۳۷ ) .

ولی در اکثریت شوراهای سوسیال رولوسیونرها و منشویکها از انتقانی قدرت بدست شوراهای بکنی امتناع کردند و ضد انقلاب به تحکیم مواضع خود در دولت پرداخت و نیروهای خسته و مانده ارتش روس را به عملیات تفرضی جدید علیه ارتش آلمان واداشت و بدینسان به احزاب خواستار امپریالیستهای انگلیس و فرانسه تن در داد .



در این شرایط هرگونه امکان رشد مسالمت آمیز انقلاب از میان رفت . روز ۸ اکتبر لنین ضمن مقاله خود تحت عنوان " راهنمایی های کناره نشین " نوشت : " کامیابی انقلاب اعم از انقلاب روس و انقلاب جهانی به دوسه روز مبارزه وابسته است " ( جلد ۳۴ ، ص ۳۸۴ ) .

" . . . انتقال قدرت بدست شوراهای اکنون عملاً در حکم قیام مسلحانه است " ( همانجا ، ص ۳۸۲ ) . روز ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی حزب بلشویک قطعنامه تاریخی لنین را که در آن تصریح میشد که شرایط برای قیام فراهم آمده و قیام ناگزیر شده است بتصویب رساند .

روز ۲۴ اکتبر لنین در نامه خود به اعضای کمیته مرکزی گوشزد کرد که : " . . . درنگ در کار قیام برابر با مرگ است " ( جلد ۳۴ ، ص ۴۳۵ ) . " تاریخ انقلابیونی را که امروز میتوانند پیروز شوند ( و امروز حتماً پیروز میشوند ) ولی اگر کار را به فردا اندازند بیم آنست که بسی چیزها از دست بدهند ، بیم آنست که همه چیز را از دست بدهند ، در قبای چنین درنگی نخواهد بخشید " ( همانجا ، ص ۴۳۶ ) .

همان روز ۲۴ اکتبر کارگران و سربازان به پیروی از رهنمود لنین با هنگ تصرف قدرت به یورش برخاستند . روز ۲۵ اکتبر در ساعت ۱۰ با مداد پیام باشکوه و کوتاه " خطاب به مردم روسیه " انتشار یافت . در این پیام که لنین نوشته بود گفته میشد : " هدفی که مردم در راه آن پیکار میکنند یعنی پیشقدمان بدین رنگ صلح دموکراتیک ، الغاء مالکیت اربابی بر زمین ، برقرار نمودن نظارت کارگران بر تولید و ایجاد حکومت شوراهای تحقق پیوست . زنده باد انقلاب کارگران ، سربازان و دهقانان ! " .

بدینسان تاریخ گواه است که لنین در همان هنگامی که چند هفته پیشتر به پورس انقلابی برای تصرف قدرت نمانده بود امکان راه مسالمت‌آمیز انقلاب را منتفی نمیدانست . ولی لنین و حزب او برای بینار مسلحانه پیوسته در کار بسیج نیرو بودند . وقتی لنین دید که ضد انقلاب قدرت خود را تحکیم بخشید و برای برانداختن شوراهای آماده میگردد با کوششی بی نظیر و عزمی راسخ از حزب بلشویک طلب کرد که تمام نیروی خود را برای بسیج قیام بکار برد و خود رهبری قیام را بعهده گرفت .

لنین بر آن بود که ضرورت اعمال قهر انقلابی از نیاز طبقات ستمکش به مقابله با حملات و ترور طبقات ستمگر ناشی میشود . در همان حال لنین علیه کسانی که با دعاوی پوچ به نقشه های " انقلابی " ایدئالیستی خویش دل خوش کرده بودند و توده خلق را بحساب نمیآوردند به مبارزه برمیخواست . لنین با " ثورسین ها " فی که درستایض اعمال قهرکار را بجائی میسرسانند که از آن نظیر سوراخ نوع بت اعظم میساختند هیچ وجه مشترکی نداشت . استراتژی و تاکتیک لنینی بر پایه تنوع اشکال مبارزه انقلابی و ترکیب آنها و تعویض بموقع یک شگ مبارزه با شکل دیگر مبتنی است . در عین حال این استراتژی و تاکتیک از اصول استوار و پایدار پیروی میکند .

ماتکیه رون اصول زیرین را بجایمانیم :

۱ - سیاست توده ها . لنین همواره بر آن بود که هر تغییر انقلابی فقط میتواند راه آورد عمل و مبارزه توده های بزرگ مردم و میلیون ها انسانی که به حادث ترین مبارزه طبقاتی مشغولند ، باشد . لنین هنگام تعریف وضع انقلابی یکی از شرایط عینی را عبارت میداند از : " توده های قابل ملاحظه . . . فعالیت توده ها که در دوران " مسالمت آمیز " به آرامی تن به تاراج خویش می دهند و در اوار طوفانی ، هم بحکم مجموعه محیط بحرانی و هم بوسیله خود " قشرهای فوقانی " با اقدامات تاریخی مستقل جلب میشوند " ( جلد ۲۶ ، ص ۲۱۸ ) . لنین ضمن تصریح این حکم میافزاید : " . . . انقلاب مولود هر وضع انقلابی نیست ، بلکه مولود وضعی است که در آن به درگونیهای عینی پیشگفته درگونی ذهنی نیز مزید گردد و به بیان دیگر طبقه انقلابی توانایی اقدامات انقلابی وسیعی آنچنان نیرومند را داشته باشد که بتواند دولتکهنه را که هیچگاه وحتى در دوران بحران نیز اگر آنرا " نیاندازند " " نمی افتند " بکلی درهم شکند ( یا ضریب مؤثر بر آن وارد آورد ) " ( همانجا ، ص ۲۱۹ ) .

تجربه تمام انقلابهای دوران ما این حکم اساسی لنین را کاملاً تأیید میکند .

۲ - تقریر و تاریا . لنین از زمان آغاز مبارزه ایدئولوژیک با نارود نیچدا که در آرزوی انقلاب اجتماعی صرفاً دهقانی بودند ، می گفت : طبقه کارگر باید تکامل یابد و رشد کند و به عامل قاطع بدل گردد . هنگامیکه لنین در پتربورگ بود به کارگران پیشرو هم در زمینه ثورس و هم در کار عملی میآموخت که بران تحقق خواسته های اقتصادی خویش مبارزه کنند و این خواسته ها را با مبارزه سیاسی علیه رژیم ستمگر و با تربیت انقلابی کارگران بر پایه اصول مارکسیسم درآمیزند . لنین در همان سال ۱۸۹۴ اندیشه اتحاد کارگران و دهقانان را بعنوان نیروی انقلابی مطرح ساخته و نقش انقلابی پرولتاریا را در آن خاطر نشان کرده بود .

لنین در تمام ادوار فعالیت جوشان انقلابی خود پشتیبانی از سازمانهای علنی و نیمه علنی طبقه کارگر ( سندیکاها ، گفپرائیوها و غیره ) و تکیه بر آنها را برای تقویت مبارزه حزب پرولتاریا

ضروری میدانست و خاطر نشان میساخت که باید پرولتاریا را با آگاهی طبقاتی تربیت کرد تا به عامل رهبری کننده پیروان انقلاب بدل گردد. او در این مورد مینویسد: "آگاهی سیاسی طبقاتی را فقط از بیرون یعنی از ورای مبارزه اقتصادی و از ورای عرصه مناسبات کارگران با کارفرمایان میتوان به ذهن کارگر رسوخ داد" (جلد ۶، ص ۷۹). این مهمترین وظیفه پیشاهنگ انقلابی-لنینی احزاب کمونیست تمام کشورهای سرمایه داریست.

۳- عامل ذهنی. لنین خاطر نشان میساخت که شرایط عینی در اندازه هم که مساعد باشند (عدم امکان طبقات فرما نروا برای حفظ فرمانروائی خویش بدون هیچ تغییر و تعدیل، تشدید فوق العاده فقر و بدبختی طبقات مستمکثر و غیره) به تنهایی برای انجام انقلاب کافی نیستند. علاوه بر اینها وجود عامل ذهنی یعنی تغییر موضع اکثریت طبقه پرولترها و نیز وجود جنبش وسیع کارگری و دهقانی و بویژه پیشاهنگ کمونیستی نیرومند ضرور است.



کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری منعقد در ژوئن سال ۱۹۶۹، خاطر نشان ساخت که در امریکا لا تین جنبش اعتصابی کارگران، تظاهرات دهقانان، اقدامات دانشجویان و سایر قشرها گواه بر آنستکه مقاومت توده های بزرگ سراسر قاره علیه امرونهی ایالات متحده و نقشه های نظامی آن تشدید میگردد. در برخی از کشورهای نیروهای انقلابی علیه تسلط ایلیگاری و امپریالیسم مبارزه مسلحانه دست میزنند. احساسات ملی ملل و دشواریهای اقتصادی میتواند حتی برخی از ولتها را به اتخاذ تدابیر مهم علیه امپریالیسم وادارد. گرایش استقرار یا بسط مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و از جمله با کوبا ناشی از همین امر است.

میدانیم که بسیاری از احزاب کمونیست امریکا لا تین و از جمله حزب کمونیست کمبیا راه مبارزه مسلحانه را برای رهایی ملل از بند تسلط امپریالیسم امریکا شمالی و ایلیگاری های خیانت پیشه ضروری می شمرند ولی شرایط کشورهای امریکا لا تین با یکدیگر تفاوت بسیار دارند و این جهت مثلا حزب کمونیست شیلی شیوه های انقلابی نوینی را جستجو میکنند و از جمله از انتخابات و جنبش وسیع وحدت ملی مبتنی بر پایه برنامه مشترک و معرفی کاندید واحد از طرف کلیه نیروهای ضد ایلیگاری و ضد امپریالیستی استفاده میکنند.

مشئ تا کنونکی حزب کمونیست کلمبیا عبارتست از رامیختن تمام اشکال مبارزه. ضمنا حزب عملیات مسلح پارتیزانی را عامل حتمی مبارزه علیه اعمال قهر طبقات حاکمه و مداخله نظامی امپریالیسم امریکا میدانند. حزب ما بر آنستکه راه انقلابی در کلمبیا باید بر پایه استفاده از تمام اشکال و اسالیب مبارزه توده ها استوار باشد و این اشکال مطابق با شرایط مشخص محلی و عمومی کشور با هم ترکیب گردد.

حزب جنگ پارتیزانی دهقانی را یکی از فعالترین اشکال مبارزه توده ای میدانند. این مبارزه بندش را میتواند فقط در صورتی موفقیت آمیز باشد که با نیازمند پهای توده ها مطابقت داشته باشد و مورد پشتیبانی آنان قرار گیرد.

از ماه مه سال ۱۹۶۴ مرحله جدید توسعه جنبش پارتیزانی در کلمبیا آغاز شد. ولی وضع کشور را هنوز نمیتوان وضع انقلابی نامید. علت این امر آن بود که مناطق بزرگ دهقانی آماج حملات

نیروهای دولتی مسلح بودند که نقشه " جنگ پیشگیری کننده " را که مستشاران نظامی تهیه کرده بودند ، عملی میساختند . جنبش دهقانی تحت رهبری حزب کمونیست نمیتوانست در شرایطی که سازمانها و پایگاههای آنها درهم میکوبیدند دست روی دست بگذارد . باینجهت مجبور بود در برخی مناطق بمقاومت مسلحانه برخیزد و جنگ پارتیزانی بپزدازد .

اکنون نیز عملیات پارتیزانی در کلمبیا قطع نشده است و امپریالیسم امریکا با وجود تمام کمکهای خود نمیتواند جلوی این عملیات را بگیرد و درآینده نیز قادر به چنین کاری نخواهد بود . ولی حزب کمونیست برآنست که این اقدامات و عملیات اکنون شکل اساسی و عمده مبارزه مردم کلمبیا نیستند . در کلمبیا نود و هفت درصد مردم به اقدامات توسیعی دست میزنند که اشکال آن تنوع بسیار دارد . ولی اگر وضع سیاسی کشور سخت بخوات گراید و یک دولت علنا مستبد و تروریست روی کار آید و این دولت در سراسر جبهه علیه آزادیهای دموکراتیک معینی که مردم بدست آورده اند به تعرض برخیزد آنوقت مبارزه پارتیزانی ممکن است بشکل اساسی بدل گردد .

اکنون حزب کمونیست کلمبیا میکوشد با استفاده از امکانات علنی مبارزه سیاسی فعالیت خود را هرچه آشکارتر سازد . کمونیستهای کلمبیا در مبارزه توده های پرولتری ، دهقانان ، دانشجویان و سایر قشرهای اهالی شرکت فعال میورزند . حزب کمونیست علیه مردم محدودیت های ضد دموکراتیکی که سیستم باصطلاح ائتلافی حکومت احزاب سنتی یعنی حزب محافظه کار و لیبرال برقرار ساخته اند ، در فعالیت انتخاباتی و در انتخابات شرکت میکند . رژیم الیگارشسی این انتخابات را ترتیب میدهد تا ظاهر " دموکراسی انتخاباتی " را حفظ کند . کمونیست های کلمبیا به پیروی از همنمود های لنین در باره تبدیل انتخابات بیکی از وسایل انقلابی مبارزه ، در فعالیت انتخاباتی شرکت میکنند . حزب کمونیست کلمبیا با استفاده از فرم محدود و جزئی سیستم ائتلافی که در حکم انحصار حکومتی احزاب سنتی است ، برای نخستین بار پس از بیست و انسدی سال کاندید های خود را که به گفته خوزه کارلوس ماریاگی " کمونیست های معتقدی هستند که عقاید خود را آشکارا بیان میدارند " برای انتخاب در انجمن های شهری و انجمن های ایالتی معرفی کرد . چون در پارلمان ( سنا و مجلس نمایندگان ) هنوز سیستم ائتلافی حزب محافظه کار و لیبرال باقیست و شرکت هواداران هیچیک از جریانهای سیاسی دیگر در پارلمان میسر نیست ، لذا حزب کمونیست میکوشد با انتخاب نمایندگان اپوزیسیون انقلابی ضد سیستم الیگارشسی و از جمله نمایندگان لیبرال های باصطلاح عصیانگر کمه کند .

حزب بدینسان در حدود توانایی خود میکوشد رهنمود لنین را مطابق شرایط مشخص کشور خویش عملی سازد . امپریالیسم امریکای شمالی و الیگارشسی فرمانروا در کلمبیا عوامفریبی را با تضییقات و تعدیات و فرمیسیم بورژوازی را با ترور ارتجاعی در میآمیزند . در چنین شرایطی آنچه تا کنون انقلابی ضرور است که تمام اشکال مبارزه پرولتاریا و توده های مردم را بدرستی با هم درآمیزد .

برای کمونیست های کلمبیا سال ۱۹۷۰ سال لنینی بشمار میرود . ما میکوشیم آموزش بزرگترین سرداران انقلاب را در مقیاس هر چه وسیعتر اشاعه دهیم و در عین حال خود را موظف میدانیم که کار خود را در زمینه تدارک یازدهمین کنگره بر پایه انتقاد از خود مورد تحلیل همه جانبه قرار دهیم . با انجام این اقدامات است که ما صدمین سالروز تولد لنین ، بنیاد گذار حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور پرافتخار اتحاد شوروی ، بنیاد گذار جنبش جهانی کمونیستی و مبارزه آزادی تمام خلقها از یوغ امپریالیسم را برگزار میکنیم .

فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	
۵ - ۱۴	۱ - لنین و آموزش وی در زندگی و مبارزه ما
۱۵ - ۲۴	۲ - ولا دیمیرایلیچ لنین و حزب سوسیالیست متحده آلمان
۲۵ - ۳۷	۳ - اصل لنینی در آمیختن وظائف انترناسیونالیستی و ملی
۳۸ - ۴۹	۴ - شیوه برخورد لنینی به مسئله ملی
۵۰ - ۶۰	۵ - لنینیسم و جنبش کمونیستی در چکوسلواکی
۶۱ - ۶۸	۶ - برخی درس های سودمند برای پیکار
۶۹ - ۷۷	۷ - لنین - بزرگترین سرداران انقلابی تاریخ

دقت !

شماره حساب بانکی ما «نامه مردم ، مجله دنیا  
ومسائل بین المللی بشرح زیر تغییر یافته است .

**Sweden**  
**Stockholm**  
**Stockholms Sparbank**  
**N: 0 400 126 50**  
**Dr. John Takman**

خوانندگان گرامی

ملاحظات و نظریات و پیشنهادهای خود را  
در باره نشریه " مسائل بین المللی " به  
نشانی زیر برای ما ارسال دارید .

**P. B. 49034**  
**10028 Stockholm 49**  
**Sweden**

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد ، به

تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .

مدرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "

که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات

و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ع و و ( آوریل - مه

سال ۱۹۷۰ ) مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بچاپ رسیده است .

بها همه جا معادل ۲۰ ریال